

وجود نماینده متخصص، خلاءهای استان را رفع می کند

این حق زنان است که حداقل ۹۰ کرسی از ۲۹۰ کرسی مجلس را در اختیار داشته باشند



ماهنامه ای درباره سیاست، اجتماع
و کمی هم فرهنگ و تاریخ

سال چهارم
شماره ۳۳ | اسفند ماه ۱۴۰۲
صفحه ۴۴
بها: ۱۰ هزار تومان

گزارش تحلیلی از آخرین تحولات
و احتمالات انتخابات مجلس دوازدهم

اصلاح طلبان نیامدند؛ اصولگرایان به تفرق افتادند!

آنچه اشغالگران روسی
بر سر مردم قزوین آوردند

سایه های خوفناک اشغال

انتخابات، زنان و مشارکت سیاسی

حشمت اله فلاح پیشه
فعال سیاسی اصولگرا:

بازگشت ایران و آمریکا به میز مذاکره، مانع فراگیری جنگ است



مهندس



فاطمه خمسه

نامزد دوازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی
حوزه قزوین، آبیک و البرز

کد انتخاباتی

۲۳۸



فهرست مطالب

اشاره ۴

انتخابات تحول آفرین، نماد اراده ملت!

سه راهی سیاست ۱۴-۶

انتخابات، زنان و مشارکت سیاسی
اصلاح طلبان نیامدند؛ اصولگرایان به تفرق افتادند!
دلایل اجتناب آمریکا از حمله به ایران
امتناع تحلیل دقیق از آینده غزه
بازگشت ایران و آمریکا به میز مذاکره، مانع فراگیری جنگ است

خیابان جامعه ۱۸-۱۵

تحریریه: حسن لطفی، مرضیه اردکانی، طاهره سادات موسوی
محمدحسن ملاعلیا، نرگس قره گوزلو، سمانه جباری، فاطمه سلیمانی، روناک جلیلود

توانمندسازی زنان در حوزه گردشگری
درخت دوستی بنشان تا...

آزادراه ۲۶-۱۹

وجود نماینده متخصص، خلاءهای استان را رفع می کند

برزن ۳۰-۲۷

کبک میان کوه پنهان است
سر سیای زمستان

چهار راه فرهنگ ۳۸-۳۱

از آریو برزن تا مسعود و محمد و حمید
ناشر نستوه فرهنگ قزوین
غیبت زنان در تاریخ هنر
مسافر

گذرستان ۴۲-۳۹

دارالشفای قزوین
سایه‌های خوفناک اشغال

ماهنامه‌ای

درباره سیاست، اجتماع و کمی هم فرهنگ و تاریخ
سال چهارم | شماره سی و سوم، اسفند ماه ۱۴۰۲ | ۴۴ صفحه

صاحب امتیاز: موسسه ضلع سوم تابان

مدیر مسئول: سید مصطفی جعفری

سردبیر: محمدحسن سلیمانی

مدیر اجرایی: گلزار اردم

مدیر روابط عمومی: سید مهدی جعفری

مدیر سایت: زهرا اردم

ویراستار: انسیه بخارایی

مدیر هنری: مرتضا علیا

کاریکاتورست: حمید نصرت آقایی

عکاس: علیرضا نصری

سازمان آگهی ها: کانون تبلیغاتی زرشید

امور مالی: مهرداد وظیفه

ناظر فنی چاپ: علیرضا اردم

چاپخانه و صحافی: سازمان چاپ سیمرغ

توزیع: پیک گستر

همراهان این شماره:

محمدعلی حضرتی، مریم بیدخام، اعظم اکبرحلوایی، مجتبی الهی
مینا حاجی شفیعی، مریم رجبی، مرتضی میرزا حسینی، شکوفه سلیمانی
شهرام وزوایی، حسین محمدی، مهسا تیزچنگ، مهری رحیم زاده

دفتر نشریه: قزوین، فردوسی شمالی، نرسیده به چهارراه فلسطین

پلاک ۱۳۱ طبقه دوم واحد ۳

تلفن: ۳۳۳۴۱۲۳۴ | شماره: ۳۳۳۴۱۲۶۶

تلگرام و اینستاگرام:

journaltaghato





سخن مدیرمسئول

سید مصطفی جعفری

@mostafa.jafari.news

اشاره

وگر مراد نیابیم به قدر وسع بکوشیم

در بخش سیاسی نشریه، مهم‌ترین مطالب سیاسی ایران، جهان و استان مورد تحلیل قرار گرفت و تلاش کردیم در بخش استانی، مسایل مختلف آن‌گونه تفسیر و تحلیل شود که به بازنمایی افزون‌تر حقایق و تشریح زوایای دیده نشده یا کمتر مورد توجه قرار گرفته مسائل پردازیم که از این منظر، راهی متفاوت از اکثر رسانه‌های استان را پیمودیم. هم‌چنان‌که در بخش اجتماعی هم مهم‌ترین چالش‌ها و مسایل این حوزه به گونه‌ای مورد توجه و بررسی قرار گرفت که خوانندگان از زاویه‌نگاهی متفاوت به مسایل ببینند.

البته در این مدت، صرفاً به این حوزه‌ها بسنده نشد و در بخش‌های فرهنگی و ادبی و تاریخی نشریه ضمن معرفی هنرمندان به پیشینه استان در دوره‌های مختلف هم پرداخته شد. باتوجه به اینکه، تاریخ، فرهنگ و صاحبان علم و دانش و هنر این خطه از سرزمین کهن ایران، بخش مهمی از هویت ملی ما هستند، آشنایی با آن‌ها می‌تواند چراغی تازه فراروی مردم بیفزورد و با افزایش حس تعلق به فرهنگ و تاریخ کهن، امید را در بین شهروندان به‌ویژه نسل جوان دوچندان سازد.

البته باید اذعان کرد به‌رغم شعارها و وعده‌ها در تسهیل فعالیت‌های رسانه‌ای در دولت سیزدهم، سختی‌های ما در این دولت به خاطر نگاه‌های سیاسی موجود و سیاست‌زدگی در استان دوچندان بود و در برخی موارد برای داشتن حق قانونی که هر نشریه‌ای از آن برخوردار است با چالش‌های مختلفی مواجه می‌شدیم، اما با وجود همین محدودیت‌ها به راه خود ادامه دادیم.

برای رسیدن به شماره سی و سوم راه پرفراز و نشیبی را طی کردیم، در شماره پایانی سال وقتی به راه طی شده نگاه می‌کنم، باوجود تلخی‌های موجود، شیرینی‌های زیادی مانند رضایت مخاطبان، افزایش سطح نشریه، حتی گاهی استقبال و توجه مسئولین و مهم‌تر از همه، نشر آگاهی در سایه مطالب تحلیلی، هم پیش روی ما بود و همین روزنه‌های به ظاهر کوچک ما را برای ادامه راه امیدوار کرد.

نمی‌خواهم بگویم امید و توانی برای ادامه دادن این راه دشوار باقی نمانده و این مطالب به مثابه خداحافظی است؛ اما در پایان هر سالی، نگاه به گذشته می‌تواند مسیر جدیدی را پیش روی ما بگذارد. در سال جدید نیز این امکان وجود دارد که تصمیمات جدیدی برای نشریه گرفته شود و راهی دیگر را بپیماییم؛ در هر حال، بیش از هر مساله‌ای، توجه، نگاه و نیز علائق مخاطبان فرهیخته «تقاطع» مدنظر ما خواهد بود و هر تغییری نیز در همین راستا اعمال خواهد شد.

متوقف شدن راه به‌هیچ عنوان مد نظر و باب میل ما نبوده و نخواهد بود و چنان‌که سعدی شیرازی فرمود: «وگر مراد نیابیم به قدر وسع بکوشیم»، ما نیز برای ایفای نقش آگاهی‌بخشی و افزایش دانش مخاطب به اندازه وسع خود تلاش خواهیم کرد. گرچه محدودیت‌ها، موانع و سختی‌ها و نیز مشکلات اقتصادی کماکان باقی است، اما تلاش ما هم برای ادامه فعالیت استمرار خواهد داشت؛ گوی این که برخی برنتابند و هر روز گرهی در کار بیفکنند!

در شرایط کنونی، بی‌گمان انتشار رسانه مکتوب، یکی از سخت‌ترین و البته زیانده‌ترین فعالیت‌های فرهنگی است؛ سخت از آن رو که اقتصاد رسانه دچار چالش جدی است و گسترش رسانه‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی مجازی و یا حتی رسانه‌های برخط و پایگاه‌های خبری نت‌محور، رسانه مکتوب را در تنگنای شدید قرار داده و امکان اداره یک روزنامه، هفته‌نامه و یا ماهنامه را که اقتصاد آن مبتنی بر فروش نسخ نشریه و نیز جذب آگهی است، با دشواری جدی روبه‌رو کرده است.

درحالی‌که با تورم افسارگسیخته و گرانی لحظه‌به‌لحظه، تامین هزینه‌های انتشار اعم از اجاره دفتر، هزینه‌های جاری و حقوق و بیمه کارکنان ثابت، حق‌التحریر نویسندگان، صفحه‌آرایی، ویراستاری و... نه تنها به‌سادگی ممکن نیست، که اگر عشق به کار رسانه‌ای و تعهد به انجام فعالیت حرفه‌ای با هدف آگاهی‌رسانی و تنویر افکار عمومی نباشد و از مال و اندوخته خود نگذشته تا نشریه همچنان در عرصه رسانه حضور داشته باشد، همچون صدها نشریه‌ای که طی چند سال اخیر، ناگزیر به محاق تعطیلی رفتند، ناچار می‌باید کرکره را پایین می‌کشیدیم و به سراغ کاری نون و آبدار می‌رفتیم!

اما در وانفاسی مشکلات سخت و عدیده اقتصادی، برپایه همین عشق و تعهد بود که ماهنامه تقاطع در اسفند ۱۳۹۸ پا به عرصه گذاشت و آغاز تابستان ۹۹، نخستین شماره «تقاطع» به‌عنوان ماهنامه‌ای مبتنی بر نگاه تحلیلی و انتقادی در حوزه‌های مختلف به‌بوته نشر سپرده شد و این‌گونه نشریه‌ای متفاوت در استان متولد گردید. گرچه در ابتدا، راه بسیار سخت و صعب می‌نمود، اما با توکل به خداوند، مسیر سنگلاخ انتشار را پیمودیم و پس از چند ماه، به انتشار منظم ماهانه رسیدیم و این همه، مرهون سردبیری حرفه‌ای، کادر تحریریه‌ای کار بلد و بهره‌گیری از روزنامه‌نگاران و نویسندگانی مجرب، صاحب دانش و قلم‌های روان بوده و هست.

امروز بعد از حدود چهار سال و درحالی‌که سی‌وسومین و آخرین شماره نشریه در سال جاری منتشر می‌شود، راه طولانی و موانع سخت را پشت سر گذاشته‌ایم و باوجود آن‌که بعد از انتشار هر شماره با غنایی که در نتیجه کسب تجربه و نگاه متفاوت به مسائل به نشریه افزوده شد و شمار خوانندگان را افزایش داد، اما گاهی با بی‌مهری‌هایی از سوی برخی دستگاه‌ها و نیز متولیان امور مواجه می‌شدیم.

قطعاً هر نشریه و هیات تحریریه آن دیدگاه سیاسی و نگرش‌های خاص خود را دارد و خنثی بودن بیشتر به یک شعار شبیه است، اما کوشیدیم در پرداختن به مسائل فارغ از گرایش صرف سیاسی، مبتنی بر تحلیلی علمی عمل کنیم و این موضوع توانست ما را تا حدودی به بی‌طرفی از این منظر که نگاه صرفاً انتقادی و تحلیلی، نزدیک کند. «تقاطع» سعی داشت این نگاه را دنبال کند و در مطالب منتشر شده آن‌چه اهمیت و اولویت نخست را داشت، تحلیل مطالب و یا بازگوکردن مشکلات و دغدغه‌های حوزه‌های مختلف بود، حتی در برخی موارد راه کارهایی هم برای مشکلات ارائه شد.

دو راهی سیاست



- انتخابات، زنان و مشارکت سیاسی
- اصلاح طلبان نیامدند؛ اصولگرایان به تفرق افتادند!
- امتناع تحلیل دقیق از آینده غزه
- دلایل اجتناب آمریکا از حمله به ایران
- بازگشت ایران و آمریکا به میز مذاکره، مانع فراگیری جنگ است



انتخابات، زنان و مشارکت سیاسی

که نمایندگان مجلس آینده خصوصا نمایندگان زن، صدای رسای آنان در مطالبه‌گری و احقاق حقوق‌شان باشند و علاوه بر آن بتوانند به خواسته‌ها و نیازهای زنان در شهر و روستا توجه داشته و برای رفع مشکلات آن‌ها اقدامات قانونی لازم را انجام دهند.

البته مطالبات زنان از مجلس شورای اسلامی، ارتباط چندانی با تعداد بانوان نماینده در مجلس ندارد، بلکه موضوع مهم تسلط به مسائل حوزه زنان، موضع مقتدرانه، کیفیت و همچنین سطح اثرگذاری زنان راه‌یافته به مجلس است که می‌تواند در استیفای حقوق‌شان موثر باشد.

در واقع اگر زنان با به‌کارگیری توانمندی‌ها و تخصص‌های خود وارد مجلس شده، در کمیسیون‌ها و فراکسیون‌های مرتبط حضور یابند، قادر خواهند بود با ویژگی‌های مادرانه‌ای که دارند، در راستای انجام مسئولیت و تعهد خود برای حل مشکلات کشور و مردم تلاش نموده و منشاء اثرات مثبت قابل توجهی شوند.

● مجلس یازدهم و کارنامه غیر قابل دفاع

با توجه به نزدیک شدن به ایام پایانی مجلس یازدهم، شاید خالی از لطف نباشد که عملکرد این مجلس در تحقق اهداف بانوان مورد بررسی قرار گیرد. مجلس یازدهم علی‌رغم شعارهای پرطمطراق، وعده و وعیدها و با وجود همه همراهی‌ها و حمایت‌ها، در حوزه بانوان کارنامه قابل دفاعی ندارد و در حال حاضر مجلس شورای اسلامی با انبوهی از مطالبات انباشت شده و بر زمین مانده حوزه زنان مواجه است.

در خصوص چرایی ناکامی مجلس یازدهم برای

تاکیدات مکرر و مؤکد، واقعیت آن است که بانوان برای فعالیت در عرصه‌های مختلف همواره با مشکلات و موانع متعددی روبه‌رو بوده‌اند، به‌ویژه آن‌که نسل جوان امروز به‌مراتب مطالبه‌گراتر از پیش شده و همین مطالبه‌گری در برخی مواقع چالش‌های جدی را به‌وجود آورده است.

● مجلس و ضرورت استیفای حقوق زنان

یکی از مهم‌ترین محمل‌ها برای ارتقاء جایگاه سیاسی-اجتماعی زنان، مجلس است و از آن‌جا که مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه مجلس شورای اسلامی، قانون‌گذاری است، نقش زنان در این فرایند می‌تواند بسیار موثر و نیز حائز اهمیت باشد. طبق اصل ۷۱ قانون اساسی: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند».

بر همین اساس، مجلسی که برآمده از آراء اکثریت جامعه بوده و در انتخاباتی پر شور و رقابتی شکل بگیرد، می‌تواند با تصویب قوانینی تسهیلگر زمینه را برای حضور اجتماعی و سیاسی زنان مهیا نماید. با توجه به اینکه توانمندی‌های زنان در عرصه‌های مختلف غیر قابل انکار است، مجلس آینده در این خصوص بسیار تعیین‌کننده خواهد بود.

علاوه بر آن، زنان ایرانی نیز همانند مردان انتظار دارند مجلس در مسیر خواسته‌های آنان از طریق اصلاح یا تصویب قوانین مناسب از یک‌سو و از سوی دیگر اعمال نظارت بر دستگاه‌های مختلف اجرایی در راستای استیفای حقوق آنان، اقدامی مناسب در پیش گیرد. اگرچه همه مردم از مجلس همین انتظار را دارند؛ اما این موضوع برای زنان دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ از همین‌رو زنان انتظار دارند



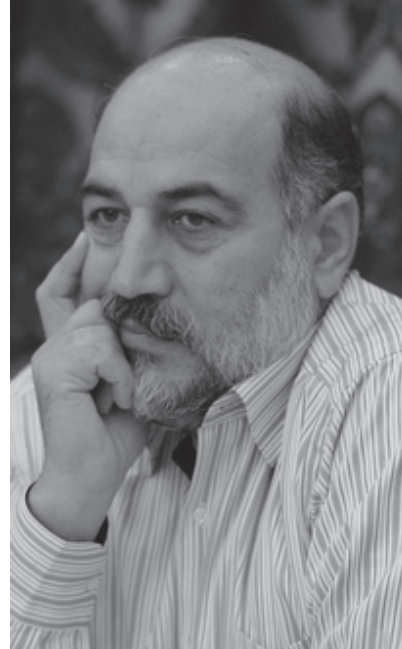
تربیتون

مریم بیدخام، دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی

با نگاهی گذرا به تاریخ سیاسی ایران در دهه‌های اخیر در می‌یابیم که بانوان این سرزمین در مقاطع مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی همواره نقش آفرین بوده و در متن و بطن انقلاب اسلامی، ۸ سال جنگ و دفاع مقدس و در انتخابات متعددی که در بیش از چهار دهه گذشته در کشور برگزار شده، همواره مشارکت فعالانه داشته‌اند.

از طرفی مواضع حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری درباره زنان، چراغ راه و نقطه عطفی پیش‌روی ما است. در همین راستا، تاکیدات صریح بنیانگذار جمهوری اسلامی بر این نکته که: «زنان باید شجاع باشند و در مقدرات اساسی مملکت دخالت نمایند»، تبیین‌کننده نقش مهم زنان در عرصه‌های مختلف و مشخصا عرصه سیاسی کشور است. همچنین اشاره مقام معظم رهبری در بیانات اخیرشان که: «حضور زنان در مشاغل مختلف مدیریتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هیچ محدودیتی ندارد؛ ملاک شایسته‌سالاری است»، تاکید بر نکته‌ای است که رهبر فقید انقلاب برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل بودند.

در واقع فرمایش رهبر انقلاب بیانگر ظرفیت قانونی، عرفی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران برای بهره‌مندی از توانمندی‌های بالقوه نیمی از پیکره جمعیت ایران است، ولی علی‌رغم این همه



گزارش تحلیلی از آخرین تحولات و احتمالات انتخابات مجلس دوازدهم

اصلاح طلبان نیامدند؛ اصولگرایان به تفرق افتادند!

«روندی رو به بالا، اما کند دارد»، شتاب بگیرد. **● تایید فرخزاد، پاسخ منفی به یک خواسته** اما در این میان، تایید صلاحیت علی فرخزاد، معاون سابق استاندار قزوین و کاندیدای مستقل حوزه انتخابیه قزوین، آبیگ و البرز توسط شورای نگهبان در آخرین مهلت قانونی، آن هم در حالی که او پیش از این توسط هیات‌های اجرایی و نظارت استان و همچنین هیات مرکزی نظارت شورای نگهبان رد شد، عجیب بود. عجیب از این جهت که در طول یک‌سال گذشته، امام جمعه قزوین همواره علیه فرخزاد (البته بدون ذکر نام)، موضع‌گیری کرده و به‌صورت مکرر و با استفاده از تریبون‌های مختلف، خواستار رد صلاحیت او شده بود. هر چند فرخزاد، در جریان رسیدگی قضایی به اتهام‌هایی که نسبت به او و برخی دیگر در پرونده موسوم به «زمین‌خواری در شهرک هفت سنگان» مطرح گردید، تبرئه گردیده بود. حجت‌الاسلام عبدالکریم عابدینی در روزهای اخیر و پیش از اعلام اسامی کاندیداهای تایید صلاحیت شده، بار دیگر بر ضرورت این اتفاق تاکید کرده بود. او در گردهمایی ائمه جمعه استان با تاکید بر این که، شورای نگهبان در بحث انتخابات نباید واهمه‌ای داشته باشد، گفته بود: «عمده سلامت انتخابات به سلامت کاندیداهایی است که به میدان می‌آیند، برخی با هزار گرم و روتوش شخصیتی به این کارزار وارد می‌شوند. ائمه جمعه، یاران آن‌هایی هستند که می‌توانند کاری کنند که از این حیل‌ها پرده برداری شود و مردم واقعیت کاندیداهای را ببینند، برخی خودشان را پشت عکس‌های رنگی و غیررنگی پنهان می‌کنند، یعنی این عکس‌ها یک چیز است، چهره واقعی آن‌ها یک چیز دیگر است.» او یادآور شده بود: «ما وظیفه داریم با معرفی آدم‌های درست به مردم، زمینه برگزاری انتخابات سالم را فراهم کنیم. شورای نگهبان هم نباید واهمه داشته باشد، باید کارش را درست انجام دهد و با شجاعت بیشتری کارها پیش برود.»

پاییز برگزار شد) با تاکید بر ضرورت فراهم کردن بستری لازم به‌منظور حضور حداکثری مردم در انتخابات مجلس دوازدهم، یافته‌های افکارسنجی در شهر قزوین و میزان مشارکت مردم را انتخابات نگران کننده دانسته بود. عباس کاظمی اما با قطع سخنان این فعال رسانه، سخنان وی را غیر علمی! دانسته و با استناد به اظهارات معاون وزیر کشور گفته بود: میزان مشارکت مردم استان قزوین در انتخابات پیش‌رو حدود ۴۴ درصد است که با نزدیک شدن به زمان برگزاری انتخابات، بر میزان این مشارکت نیز افزوده خواهد شد! او در روزهای اخیر هم در نشست با جمعی از ائمه جماعات استان تاکید کرد: «علی‌رغم فضای خوب انتخاباتی ایجاد شده، خیلی‌ها در تلاش هستند فضای حضور جوانان در انتخابات را نبینند، اما این روند با همین کیفیت پیش خواهد رفت و مهبای برگزاری انتخابات باشکوه خواهیم بود.» معاون استاندار قزوین همچنین با بیان اینکه، درحال حاضر صاحب رتبه اول تایید صلاحیت‌ها در کشور هستیم و به لحاظ نامزدها و کرسی‌های نمایندگی رتبه سوم را در اختیار داریم که این موضوع نشان دهنده پویایی فضای سیاسی استان است؛ خاطر نشان کرده است: «آمار ثبت‌نام کنندگان نشان می‌دهد که جوانان استقبال خوبی در این دوره نشان داده‌اند به‌طوری که جوانان سنین ۳۰ تا ۵۰ سال، بیش از ۷۰ درصد ثبت‌نام کنندگان را شامل می‌شوند.» نگرانی جدی از میزان مشارکت در انتخابات مجلس دوازدهم آن‌گونه است که شورای نگهبان در اقدامی بی‌سابقه، بر صلاحیت کلیه کاندیداهای اصلاح‌طلب در استان قزوین مهر تایید زد تا شاید با حضور اصلاح‌طلبان در صحنه رقابت‌ها، فضای سرد این روزها، به‌گرم‌نشسته و با ایجاد شور و حال انتخاباتی، تحولی رخ داده و نمودار مشارکت مردم در انتخابات که به گفته فرمانده سپاه استان،



کندوکاو

مجتبی الهی

این روزها، شمارش معکوس برگزاری انتخابات مجلس دوازدهم درحالی آغاز شده که کمتر از دو هفته به انجام این رخداد باقی مانده است، اما نه در سطح جامعه خبرچندانی از شور و هیجان انتخاباتی است و نه حتی پیش از آغاز رسمی زمان تبلیغات، تحرکات انتخاباتی ویژه‌ای از کاندیدها دیده می‌شود.

رسانه‌ها نیز، عموماً یا به برگزاری مناظره‌های انتخاباتی با محوریت چهره‌های منتسب به دو جریان سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا برای گرم کردن تنور این انتخابات دست زده‌اند و یا سخنان مسئولان رده‌های مختلف به‌ویژه امامان جمعه را بازتاب می‌دهند که بر ضرورت حضور پر شور آحاد مردم در انتخابات تاکید می‌کنند.

آخرین یافته‌های مبتنی بر نظرسنجی یک مرکز دولتی که «خبرآنلاین» آن را منتشر کرد، اما روز بعد در پی تماس یک مسئول (به‌ظاهر امنیتی) ناچار به حذف آن شد، نشان می‌دهد میانگین مشارکت واجدین رأی در انتخابات اسفندماه ۱۴۰۲، در کل کشور حدود ۳۰ درصد است. این میزان در استان تهران حدود ۲۲ درصد و در شهر تهران ۱۵ درصد پیش‌بینی شده است.

● واقعیت‌هایی که همچنان تکذیب می‌شود! موضوعی که مسئولان دولتی آن را به شدت تکذیب می‌کنند و بر حضور پر شور مردم در این انتخابات تاکید دارند. واکنش چندی پیش معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار قزوین به سخنان یک فعال رسانه‌ای اصلاح‌طلب در نشست برخی مسئولان استان با خبرنگاران، نمونه‌ای از این تکذیب‌ها است. این فعال رسانه‌ای در این نشست (که در میانه فصل



حالا تایید صلاحیت فرزند، به نوعی پاسخ منفی شورای نگهبان به خواسته امام جمعه قزوین تلقی می‌شود، هم‌چنان که تلاش‌های عابدینی در چند سال اخیر برای اثبات ادعاهای مربوط به زمین‌خواری در شهرک هفت‌سنگان هم به جایی نرسید و نه فقط متهمان این پرونده توسط قوه قضاییه تبرئه شدند که غلامحسین اسلامی‌صدر، چهره نزدیک به امام جمعه و طرح‌کننده اصلی این اتهام‌ها نیز، هم اکنون در کشوقوس بررسی حکم محکومیت یک سال زندان خود به اتهام نشر اکاذیب در دیوان عالی کشور است!

● **از سکوت اصلاح‌طلبان تا تفرق در اصولگرایان**
در حالی که شورای اصلاحات استان، با تأسی به موضع‌گیری جبهه اصلاحات ایران، شرایط را برای ورود به انتخابات مناسب تشخیص نداد و اعلام کرد در انتخابات مجلس دوازدهم از هیچ یک از کاندیداها حمایت نکرده و لیستی را هم اعلام نمی‌کند، کشمکش و اختلاف در اردوگاه اصولگرایان تشدید شده است.

تشکل موسوم به «ائتلاف بزرگ پیروان امام و رهبری» که راست‌گرایان سنتی را نمایندگی می‌کند، با عبور از لطف‌الله سیاهکلی نماینده مردم قزوین در مجلس یازدهم؛ فاطمه محمدبیگی و محمدمهدی انصاری را به‌عنوان دو کاندیدای خود در حوزه انتخابیه قزوین، آبیک و البرز اعلام کرد. پیش از این قرار بود که «احمد معصومی‌فر»، سفیر سابق ایران در سوئد، به‌عنوان یکی از دو کاندیدای این تشکل معرفی شود، اما انتخاب وی به‌عنوان مسئول دفتر وزارت امور خارجه در مشهد، اصولگرایان سنتی را به تعیین انصاری جایگزین وی کشاند.

در همین حال، «شورای ائتلاف نیروهای انقلاب اسلامی استان» نیز که پیش از این گمان می‌رفت از سیاهکلی و آبنوش حمایت کند، با پاس کشیدن سردار آبنوش از همراهی با آنان به دلیل اختلاف بر سر اعلام تعداد آرای چهار کاندیدای اولیه این ائتلاف، ناچار شد در این حوزه از سیاهکلی و محمدبیگی حمایت نماید. ساعاتی پیش از اعلام رسمی کاندیداهای شورای ائتلاف، سالار آبنوش در بیانیه‌ای اعلام کرد که با اتفاق‌هایی که رخ داده، به‌صورت مستقل در رقابت‌های انتخاباتی حضور خواهد داشت.

این دو فهرست البته، فرجام حضور اصولگرایان در انتخابات مجلس دوازدهم در حوزه انتخابیه قزوین، آبیک و البرز نیست و به‌نظر می‌رسد در این حوزه، دو تا سه لیست انتخاباتی دیگر نیز توسط طیف‌های اصولگرا منتشر خواهد شد که چنین اتفاقی، عملاً اصولگرایان را دچار تشتت شدید آرا کرده و این وضعیت، به نفع رقبای آنان و مشخصاً کاندیداهای مستقل تمام خواهد شد.

● **جبهه پایداری و عبور از پدرخوانده‌ها**
با این همه، اعلام اسامی کاندیداهای شورای ائتلاف به موضع‌گیری تند مخالفان آنان در اردوگاه اصولگرایان و مشخصاً جبهه پایداری در استان انجامید. حامد کبودوند دبیر جبهه پایداری در استان با اشاره به انتشار لیست‌های متعدد انتخاباتی در جریان اصولگرایی به «مهر» گفت: «مردم به این بلوغ رسیده‌اند که دیگر پدرخوانده‌های خودخوانده سیاسی را قبول نداشته باشند. کسانی که اهل شعار هستند به‌زودی رسوا خواهند شد و مردم بعد از ۴۵ سال بدون هیچ‌واهمه‌ای به درستی اصلح را انتخاب اصلح خواهند کرد و قرار نیست برخی پدرخواندگی کنند».

او با تأکید بر اینکه، با توجه به لزوم افزایش مشارکت، محدودیت لیست‌های واحد باعث می‌شود همه سلاقی دیده نشوند، افزود: «محدودیت لیست‌های واحد باعث می‌شود همه سلاقی دیده نشوند و طبیعتاً برای رسیدن به یک مشارکت حداکثری نیازی به وجود یک لیست واحد دیده نمی‌شود».

موضع‌گیری این فعال تندرو سیاسی، در شرایطی است که برآوردها گویای آن است که با شدت گرفتن فعالیت‌های انتخاباتی داوود محمدی، ورود علی فرخزاد به صحنه رقابت‌ها و همچنین تفرق و چند دستگی در میان اصولگرایان و ارائه لیست‌های متعدد توسط طیف‌های مختلف این جریان سیاسی، احتمال موفقیت کاندیداهای آنان را کاهش داده است.

برهمن اساس، این باور وجود دارد که چنان‌چه میزان مشارکت در استان از ۳۵ درصد عبور کند، احتمال موفقیت محمدی در حوزه انتخابیه قزوین، آبیک و البرز قطعی است و در این صورت، انتخاب نفر دوم به دور دوم انتخابات کشیده خواهد شد، اما چنانچه میزان مشارکت در این حوزه، در وضعیت کنونی باشد، هیچ چیز قطعی نیست و باید تا یازدهم اسفند و شمارش آرا در انتظار نشست تا منتخبان این حوزه در مشارکتی حداقلی مشخص شوند.

● **حذف رحمانی و پیچیدگی معادلات در تاکستان**
وضعیت در حوزه انتخابیه شهرستان تاکستان نیز با رد اعتراض رجب رحمانی توسط شورای نگهبان پیچیده شده است. گرچه با توجه به برخی احتمالات، بازگشت رجب به کلی منتفی نیست و هر آن ممکن است، اتفاقی رخ داده و شورای نگهبان او را تایید کند، اما این احتمال بسیار اندک است و در شرایط کنونی باید انتخابات این حوزه را بدون حضور نماینده هفت دوره مردم تاکستان در مجلس مورد توجه قرار داد.

برهمن اساس است که این روزها، برخی از مخالفان امیر طاهرخانی کاندیدای اصلاح‌طلب تایید شده در دقیقه نود، شایعه حمایت حاج رجب از او را

مطرح کرده‌اند! شایعه‌ای که در اتاق فکر مخالفان اصلاحات با هدف تخریب حاج امیر ساخته و پرداخته شده است. آن هم در شرایطی که این چهره اصلاح‌طلب ناچار است در سکوت جبهه اصلاحات، رأساً به مصاف رقبای انتخاباتی خود برود.

براساس برخی تحلیل‌ها، چنان‌چه دو پنجم واجدین در حوزه انتخابیه شهرستان تاکستان پای صندوق رای بروند، اقبال امیر طاهرخانی (البته چنان‌چه به‌همین طاهرخانی از حضور در انتخابات کنار برود)، برای برتن کردن دوباره ردای نمایندگی مردم شهرستان تاکستان در مجلس دوازدهم بیش از عباس بیگدلی و یا حتی غلام طاهرخانی دو کاندیدای منتسب به اصولگرایان است که در یکی دو ماه گذشته فعالیت‌های خود را در این حوزه شدت بخشیده‌اند.

این در شرایطی است که در حوزه بوبین‌زهره و آوج هم، با تایید صلاحیت رضا آقاعلیخانی توسط شورای نگهبان که پیش از این توسط هیات اجرایی حوزه انتخابیه بوبین‌زهره و آوج تایید، اما هیات نظارت استان، مهر رد صلاحیت بر پرونده او زد، کاندیدای دیگری بر لیست چهره‌های مطرح این حوزه در انتخابات مجلس دوازدهم، افزوده شده است.

آقاعلیخانی که در دولت روحانی مدیرکل دفتر امورسیاسی، انتخابات و تقسیمات کشوری استانداری تهران بوده، چنان‌چه مورد حمایت علنی حجت‌الاسلام قدرت‌الله علیخانی قرار بگیرد می‌تواند به‌عنوان یکی از چند کاندیدای اصلی این حوزه، آرای قابل‌توجهی را از آن خود کند و پیروزی او در این دوره، دور از دسترس نیست، اما حجت‌الاسلام علیخانی، در حال حاضر قصد ورود به عرصه انتخابات و حمایت از کاندیدایی خاص در استان را ندارد.

در شرایط موجود که آرای عباس‌پور نیز در این حوزه شکننده است و رقبای اصولگرایی نیز با او در مناطق مختلف این دو شهرستان رقابت می‌کنند، فرجام انتخابات در جنوب استان هم در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

با آن‌چه اشاره شد، به‌زعم نگارنده با شکافی که در میان اصولگرایان انقلابی و سنتی پدیدار شده، تفوق آنان در انتخابات اسفندماه به راحتی ممکن نخواهد بود. هرچند چنان‌چه میزان مشارکت واجدین شرایط رای دادن در استان در انتخابات مجلس دوازدهم، حداقلی بوده و بین ۳۲ تا ۳۵ درصد از جامعه رای‌دهنده را شامل شود، فرجام چنین انتخاباتی، حداقل دو کرسی از چهار کرسی استان در مجلس دوازدهم به اصولگرایان تعلق می‌گیرد، اما افزایش مشارکت، شرایط اصولگرایان برای دست یافتن به همین تعداد کرسی را نیز با چالش جدی روبه‌رو خواهد کرد.



امتناع تحلیل دقیق از آینده غزه



نگاه

حسین محمدی

پیشران‌های تداوم جنگ؛ دوم پیشران‌های توقف کامل جنگ
الف: پیشران‌های تداوم جنگ:

۱- فروپاشی افسانه شکست‌ناپذیری ارتش رژیم صهیونیستی؛ (فروپاشی ادراکی)
۲- غالب شدن گفتمان «بقاء اسرائیل در گرو نابودی حماس» در رژیم صهیونیستی؛

۳- بازسازی دکترین بازدارندگی رژیم صهیونیستی از طریق ایجاد وحشت؛
۴- حمایت آمریکا و اروپا از تداوم (تداوم مشروط) جنگ با حماس؛
۵- مدیریت منازعه و ممانعت از گسترش جنگ در سطح منطقه ای توسط طرفین منازعه.

ب: پیشران‌های توقف کامل جنگ:

۱- افزایش تلفات ارتش رژیم صهیونیستی در غزه در برخورد با تله‌های حماس؛
۲- آزادی همه دستگیرشدگان رژیم صهیونیستی توسط حماس؛
۳- فشار افکار عمومی بین‌المللی و منطقه‌ای بابت کشته شدن گسترده غیرنظامیان؛

۴- نابودی کامل زیرساخت‌های غزه و تبدیل آن به سرزمین سوخته؛
۵- گسترش جنگ در سطح منطقه‌ای و مداخله آمریکا برای پایان دادن به جنگ.
بر اساس پیشران‌های تداوم جنگ و توقف کامل جنگ می‌توان آینده‌های

محتمل زیر را در غزه تا یک ماه آینده ترسیم نمود:
۱- پیشران‌های تداوم جنگ بسیار قوی‌تر از پیشران‌های توقف جنگ هستند، بنابراین تا یک ماه آینده باید انتظار داشت جنگ در غزه تداوم یابد.
۲- تغییر تاکتیک جنگ توسط رژیم صهیونیستی به میزان تلفات این رژیم در غزه و امکان گسترده شدن جنگ در جبهه‌های دیگر منطقه‌ای دارد.

۳- حملات رژیم صهیونیستی به غزه هدفمندتر و با تلفات کمتر غیرنظامیان خواهد بود.
۴- هدف عملیات نظامی اسرائیل در بعد اعلانی نابودی حماس اما در عمل نابودی زیرساخت‌های غزه خواهد بود.

۵- حجم عملیات‌های هوایی بیش از عملیات زمینی خواهد بود.
۶- برقراری مجدد آتش‌بس‌های چند روزه برای مبادله اسرا، محتمل خواهد بود.
۷- رژیم صهیونیستی زمینه‌های روانی خروج از غزه را در بُعد تبلیغاتی برای افکار عمومی صهیونیست‌ها فراهم خواهد کرد.

۸- رژیم صهیونیستی راهبرد «زمینه سوخته در غزه» را دنبال خواهد کرد تا زمینه ایجاد منطقه حائل نظامی در اطراف غزه را به عنوان دستاورد نظامی در پایان جنگ دنبال کند.
این آینده‌ها صرفاً در مورد تداوم یا توقف جنگ تا یک ماه آینده و بر اساس پیشران‌های دهگانه ترسیم شده است.

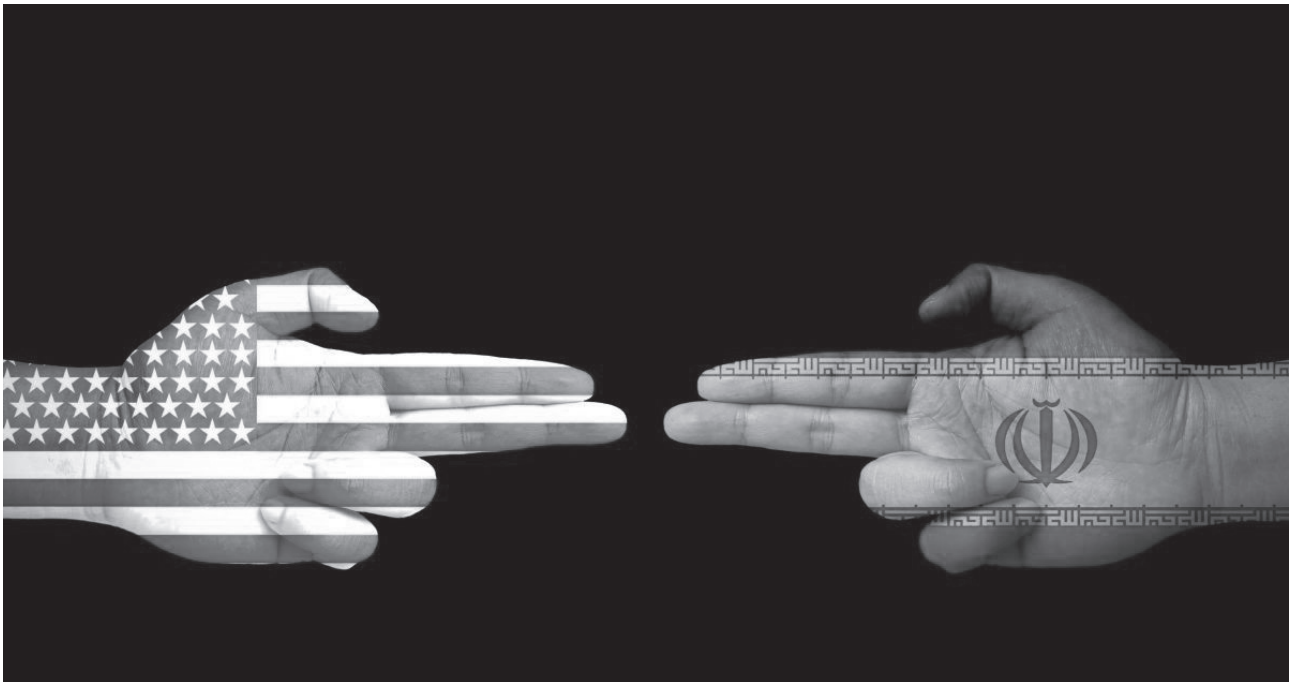
باید دانست که پیش‌بینی آینده با محدودیت‌های جدی مواجه است و هر چه بازه زمانی مورد پیش‌بینی طولانی‌تر باشد، پیش‌بینی آن سخت‌تر می‌شود. مهمترین عاملی که پیش‌بینی‌ها را در معرض فروری قرار می‌دهد، نااندیشیده‌ها، نوپدیده‌ها و رویدادهای «درزمانی» است که در ادبیات آینده‌پژوهی «عدم قطعیت» نام‌گذاری می‌شوند. لذا در مطالعات آینده نسبت میان عدم قطعیت Uncertainly و عناصر از پیش تعیین شده Pre-determined element، امکان پیش‌بینی را مشخص می‌کند. هر چه عناصر از پیش تعیین بیشتر باشد، پیش‌بینی بیشتر امکان تحقق دارد و هر چه عدم قطعیت بیشتر باشد، پیش‌بینی سخت‌تر است و بیشتر در معرض فروری قرار دارد.

واقعیت‌های جنگ غزه به سادگی فریاد می‌زنند که عدم قطعیت‌ها در سطوح مختلف تحلیلی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بیش از عناصر از پیش تعیین شده هستند، فلذا پیش‌بینی‌هایی که در مورد جنگ غزه صورت می‌گیرد در محترمانه‌ترین تحلیل، ناشی از حدس و یا در بهترین حالت محصول بینش شهودی تحلیل‌گران است، چون عناصر محدود از پیش تعیین شده و گستردگی عدم قطعیت، پیش‌بینی را اگر نگوئیم ناممکن می‌کند اما به شدت پر ریسک و سخت می‌کند.

در این شرایط چه باید کرد؟ پاسخ را آینده‌پژوهان داده‌اند. در این وضعیت باید به آینده‌های ممکن Possible future اندیشید. چون «آینده، محل وقوع امکان‌های بی‌شمار است». شاید کسی بگوید ترسیم امکان‌های بی‌شمار که کمکی به تصمیم‌گیران نمی‌کند. اشکال درستی است. پاسخ این است، ترسیم آینده‌های ممکن بی‌شمار، مقدمه‌ای است برای ترسیم آینده‌های محتمل Probable future که این دومی مستظهر به پیشران‌های استخراج شده از صحنه و میدان است.

پس در شرایطی که عدم قطعیت‌ها در جنگ غزه بی‌شمار است، کم‌ریسک‌ترین آینده‌پژوهی که به تصمیم‌گیران کمک شایانی می‌کند ترسیم آینده‌های احتمالی است که مستظهر به پیشران‌های استخراج شده از میدان و صحنه جنگ غزه است. با این مقدمه روش‌شناسی، می‌خواهیم به آینده نزدیک جنگ غزه بیاندیشیم و به این سوال پاسخ دهیم که: جنگ غزه تا یک ماه آینده چه وضعیت‌هایی را تجربه خواهد کرد؟

برای پاسخ به این سوال دو دسته از پیشران‌های کلیدی را ذکر می‌کنیم. اول



دلایل اجتناب آمریکا از حمله به ایران



پنجره

شهرام وزوایی

بالاخره پس از یک هفته تعلل، آمریکا حملات تلافی جویانه‌اش را در واکنش علیه حمله پهپادی در اردن و کشته شدن ۴ سرباز آمریکایی آغاز کرد. سوریه و عراق هدف قرار گرفتند و پیش‌بینی‌ها حاکی است که این حملات ادامه خواهد یافت. ولی هم این تعلل و هم حمله نکردن مستقیم به ایران، مورد انتقاد تندروهای ضد ایران قرار گرفت. این در حالی است که جنگ در نقطه نقطه خاورمیانه رو به شکل‌گیری و بلکه اوج‌گیری است: یمن، باب المندب، حوثی‌ها و مقابله سخت جهانی با آن‌ها، حملات هوایی به البوکمال و چند نقطه سوریه، جنگ گسترده در غزه، حملات مستمر به سپاه قدس، حملات مکرر ترکیه به کردهای سوریه و عراق، حملات ایران و گروه‌های مقاومت به اربیل. با این همه ایران از چنین تجاوزاتی مصون مانده است. ولی چرا به رغم گسترش پیشرونده و مستمر نقطه‌ای جنگ گرم در خاورمیانه، هیچ‌گاه شعله‌های مستقیم آن به ایران نمی‌رسد؟ چرا با وجود آن که تندروهای ضد ایران، جمهوری اسلامی را سر مار و سر هشت پای مخوف پنداشته‌اند که تغذیه‌کننده حزب‌الله، الحشد الشعبی و کتائب حزب‌الله عراق، انصارالله یمن و تا حدودی حماس و نیز تشکیل دهنده فاطمیون و زینبیون پنداشته می‌شود، از تعرض آمریکا مصون مانده است؟ مفسرین چند پاسخ برای این پرسش فراهم ساخته‌اند:

۱- امسال (۲۰۲۴)، سال انتخابات آمریکا است و بایدن از دست زدن به ریسک تحمیل جنگ علیه ایران خودداری می‌کند؛
 ۲- بایدن در جهت تمرکز استراتژیک بر چین (و دریای چین جنوبی) و روسیه (جبهه اوکراین) که کانون‌های اصلی و جهانی تقابل هستند، از جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی که متضمن فراگیری خاورمیانه‌ای جنگ خواهد بود، پرهیز می‌کند؛
 ۳- هزینه بالای تکوین جنگ بزرگ علیه جمهوری اسلامی، عامل محدود ماندن حمله به ایران است؛ البته که تک تک و یا مجموعه این دلایل بخشی از دلایل عدم حمله بایدن به ایران را پوشش می‌دهند، ولی نه همه واقعیت و نه حتی اصل واقعیت را. از منظر ژئوپولیتیک و به‌ویژه ژئواستراتژی، دو انتقاد جانانه بر این دلایل وارد است:
 نخست آن که، تصمیم حمله نکردن به ایران، به دوره «جو بایدن» بر نمی‌گردد. ۴۵ سال است که به‌رغم ارائه صدها پیش‌بینی، حتی یک گلوله توپ هم از طرف آمریکا به خاک ایران شلیک نشده، اما عکس (ایران به آمریکا) اتفاق افتاده است. هنوز حتی یک آمریکایی رسماً و علناً از سوی جمهوری اسلامی ایران کشته نشده است. نام‌های ۹ رئیس‌جمهور آمریکا که ده‌ها حمله به کشورهای دیگر را در کارنامه خود دارند به خاطر بیاورید: جیمی کارتر، رونالد ویلسون ریگان، جورج هربرت واکر بوش، بیل کلینتون، جورج واکر بوش، باراک اوباما، دونالد ترامپ و جو بایدن.
 شگفت آن که مفسرین دائماً برای توجیه عدم حمله آمریکا به ایران، باز هم بر دلایل پیشین تاکید می‌ورزند. یعنی سال انتخابات، بالا بودن هزینه‌ها...؛ کوتاه آن که تحت تهاجم قرار نگرفتن ایران

از سوی آمریکا، هدفی طولانی مدت بوده که در ۴۵ سال گذشته هر ۹ رئیس‌جمهور به آن وفادار مانده‌اند. به اغلب احتمال هم تا آینده دیدپذیر از سوی آمریکا جنگی به ایران تحمیل نخواهد شد. دوم آن است که، چنان‌چه تفسیرهای غیر ژئواستراتژیک برای توجیه مناسبات نظامی ایران-آمریکا کارایی داشتند، حق این بود که پیش‌بینی‌ها و آینده‌نگری مفسرین حاوی پاسخ درست و یا دست کم مقرون به صحت باشد. کدام تحلیل و تفسیری از این دست تا کنون به نتایج واقعی منجر شده است؟ کوتاه آن که به جد باورمندم: ایران تا آینده دیدپذیر تحت هیچ‌گونه حمله آمریکا-ناتو قرار نخواهد گرفت، زیرا-از منظر «استراتژی بزرگ»، ایران تنها ذخیره و اندوخته کلان جغرافیایی و غیر قابل جایگزین برای غرب (آمریکا و به‌ویژه اروپا) در برابر پرش سرسام‌آور نزدیک آتی دولت‌های عربی خاورمیانه است.
 به سخن دیگر، از دیدگاه استراتژی کلان، ملت‌های عرب خلیج فارس و دیگر نقاط خاورمیانه، از سال‌ها پیش پرش خود را به سمت پیشرفت آغاز کرده‌اند و تا پیشینه دهه آینده، ممکن است مسیر مستقلی را در سیاست خارجی در پیش گیرند. (با توجه به دیدگاه تاریخ‌اشان نسبت به اسرائیل). در این صورت گرایش به چین و روسیه حتمی است. در چنین فضایی، تنها وزن ایرانی یکپارچه و غربگرا است که قادر به ایجاد توازن، تعادل و کنترل در برابر دولت‌های واگرای عرب خواهد بود. در همین راستا، از جمله بنگرید به مواضع چین و روسیه در برابر خواسته‌های دولت‌های عرب جنوب خلیج فارس (جزایر و...). به اغلب احتمال چین-روسیه ایران آینده را کاملاً غربگرا پیش‌بینی می‌کنند.

بازگشت ایران و آمریکا به میز مذاکره، مانع فراگیری جنگ است



روناک جلیوند

گپ و گفت

«حشمت‌اله فلاح پیشه»، رئیس سابق کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی از جمله چهره‌های اصولگرا است که البته نظرات متفاوتی با همفکران خود به‌ویژه در حوزه امنیت ملی و سیاست خارجی دارد. او که

هم‌اکنون در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی مشغول تدریس است، برای شرکت در انتخابات مجلس دوازدهم نیز ثبت‌نام کرده بود، اما رد صلاحیت شد. فلاح پیشه معتقد است صحبت‌های او در خصوص سیاست خارجی کشور باعث خشم شورای نگهبان و رد صلاحیتش شده است. با تشکر از پایگاه اطلاع‌رسانی «جماران»، بخشی از گفت‌وگو با این چهره اصولگرا را درباره سیاست خارجی کشورمان در دولت ریسی - خصوصاً تقویت مناسبات دوگانه و چند جانبه با همسایگان، ارتباط با روسیه و مسایل منطقه‌ای و همچنین چگونگی حل و فصل تهدیدهای پیش‌روی کشورمان - به بوه‌ی نشر می‌سپاریم.

● وقتی دولت سیزدهم وارد صحنه شد، از سیاست به تعبیر خودشان - تک‌واژه‌های دولت آقای روحانی خیلی انتقاد کردند و گفتند که نگاه ما فقط به برجام نیست و شما زندگی مردم را به برجام و چند کشور اروپایی گره زده‌اید؛ ولی شعار اصلی ما در سیاست خارجی همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایه‌ها بوده و نگاه ما به همسایه‌ها است. اما در یکی دو ماه اخیر دیدیم که ما با دو تا از همسایه‌های خودمان که حداقل در این چند وقت اخیر با آنها مشکل نداشتیم، دچار مشکل شدیم. شما به عنوان کسی که سکندار سیاست خارجی و امنیت ملی ما در مجلس بودید، تحلیل‌تان در ارتباط با ماجرای پاکستان و اربیل عراق چیست؟

من اعتقادم براین است که دولت آقای رئیسی در سیاست خارجی موفق نبوده است و این نگاه کلی بنده است. در شروع این دولت، نوع نگاهی که به روسیه شکل گرفت با تاریخ مناسبات ایران و روسیه همخوان نبود و روس‌ها یک دست پوچ را با سه کارت ایران عوض کردند؛ یعنی یک دست پوچ دادند و سه تا کارت و کار عمده را از ایران گرفتند.

اولین کارت یا برگ، برجام بود؛ من هنوز هم معتقدم که برجام فدای روسیه و جنگ اوکراین شد. در برجام شما سه تا سند دارید: یک، سند تعهدات ایران در موضوع هسته‌ای؛ دو، سند تعهدات طرف‌های مقابل به ویژه آمریکا در موضوع پایان دادن به تحریم‌ها؛ سوم، اجرای این تعهدات. در دو سند، دو کارگروه اول اسنادشان را کامل کردند؛ اما وقتی برای اجرا آمد، جنگ اوکراین و تحریم‌های روسیه شروع شده بود. می‌دانید که براساس این تعهدات، ایران باید بخشی از تولیداتش را مثلاً سوخت ۲۰ درصد و ۱۰ درصد را مثل قبل به روسیه می‌داد و روسیه نیز به ایران یک کیک زرد می‌داد یا همکاری‌های دیگر می‌کرد.

اما شما دیدید که آقای اولیانوف نماینده روس‌ها آمد و گفت ما نمی‌توانیم همکاری بکنیم؛ چون به خاطر جنگ اوکراین تحریم هستیم. در گذشته آمریکایی‌ها حتی در زمان ترامپ هم تحریم مربوط به این موافقت‌نامه‌ها و همکاری‌های هسته‌ای را تعلیق می‌کردند؛ مثل تحریم سوخت بوشهر و غیره. اولیانوف هم می‌دانست که این

مورد شامل تحریم‌های اوکراین نمی‌شود. ولی لاوروف وزیر خارجه روسیه ۸ ساعت بعد در مصاحبه‌اش، زمانی که دید قلاب‌شان گیر کرده است، آمد از آب گل‌آلود ماهی گرفت و گفت علاوه بر مناسبات هسته‌ای با ایران، باید کل مناسبات با ایران همچون مناسبات اقتصادی، تجاری و حتی نظامی از تحریم‌های اوکراین معاف بشود؛ یعنی عملاً شبیه دوران جنگ جهانی دوم می‌خواست ایران را پل پیروزی برای غلبه بر تحریم علیه خودش به خاطر جنگ اوکراین بکند. طبیعتاً با این خواسته موافقت نمی‌شد و این کارشکنی از سوی آنها صورت گرفت. من متأسفم برای آن دسته از ایرانی‌هایی که آن موقع رفتند در خود مسکو مصاحبه کردند و گفتند نه، روس‌ها مانع نبودند، ما اختلافات دیگری داریم و اختلافات دیگر را آمدند مطرح کردند؛ اختلافاتی که بعد از مذاکرات اضافه شد و برجام برگ اول ایران بود که فدای روسیه شد.

برگ دوم: در جنگ اوکراین، اولین بار روس‌ها مسأله پهپادهای ایرانی را مطرح کردند؛ طرف روسی آمد گفت از عملکرد پهپادهای ایران در جنگ راضی نیستیم. آن‌ها با این نوع گفتارشان هم توهین و تحقیر ایرانی‌ها را مطرح کرد و هم اینکه به عبارتی گفت که ایران پهپاد انتحاری می‌دهد. این پهپادها را نیز که مدعی شدند که مال ایران است، برای بدترین عملیات‌های جنگی‌شان به کار گرفتند؛ حمله به مناطق غیر مسکونی، حمله به نیروگاه‌ها و غیره. این‌جا است که درد و زجر مردم اوکراین از ایران بیشتر می‌شود؛ در واقع، روس‌ها دنبال شریک جرم بودند.

برگ سوم، نفوذ در عمق استراتژی ایران بود. از سوریه تا فلسطین، موضوع روس‌ها در قبال عمق استراتژی ایران موضع خیانت بوده است؛ مثلاً در سوریه در منطقه در طرطوس، بندر نزدیک‌تر به خاک اسرائیل را گرفتند. روس‌ها از همان ابتدا اجازه مبادله به ایران را از طرطوس ندادند؛ طرطوس را قرق نظامی کردند و ایران را فرستادند سمت لاذقیه؛ یعنی بندر پائینی که خودشان یک واسط باشند و امتیاز از دو طرف - اسرائیل و ایران - بگیرند.

همین‌طور مسائل دیگری که بعداً مطرح شد. اطمینان بیش از حد به روسیه نتیجه‌اش این بود. موضوع فلسطین و جنگ غزه که مطرح شد، فشار جنگ اوکراین را کاهش داد و اصلاً جنگ اوکراین تحت‌الشعاع قرار

گرفت. آخرش هم لاوروف آمد حقانیت خودشان را در اوکراین با حقانیت اسرائیل در فلسطین مقایسه کرد. این بود سه برگ اصلی و عمده‌ای ایران که روس‌ها آنها را گرفتند و یک دست پوچ تحویل ایران دادند. کدام ابزار نظامی را به ایران دادند؟ کدام موضع حمایتی را کردند؟ روس‌ها نه تنها از ایران حمایت نکردند، حتی یک ضربه هم زدند؛ در قضیه جزایر در دام یک سیاست ضد ایرانی افتادند که این هم خودش یک واقعیت دیگر. همه اینها ناشی از این است که متأسفانه یک دید راهبردی که در آن تجربه تاریخی وجود نداشت تا منافع امروز در آن دیده بشود و در سیاست خارجی ما بعضاً از آن غافل بودیم.

● مسایل دیگر سیاست خارجی در حوزه منطقه‌ای را هم معتقدید همین‌طور بوده؟

بله، من معتقدم اختلافات اخیر با عراق و پاکستان قابل پیش‌گیری بود. ایران در طول پنج شش سال اخیر چندین بار تجربه ضربه زدن به نیروهای تروریستی در شرق را در داخل خاک کشورهای همسایه دارد و این کار را انجام می‌داد. آیا لزومی داشت که این کار در این شرایط شکل بگیرد؟ آیا کسی که مشورت می‌دهد تا این کار صورت بگیرد، همه تبعات آن را دیده بود که ما دو تا کشور کاملاً دوست در منطقه هستیم؟ می‌خواهم این را بگویم که معمولاً برای سفارتخانه‌ها یک رسم بوده است که اولین کشوری که شما را به رسمیت شناخته است، به پاس این حرمت، پلاک ماشین سفارت آن کشور را به شکل دو صفر یک، دو صفر دو، و... قرار می‌دهند. اولین کشوری که جمهوری اسلامی پاکستان را به رسمیت شناخت، ایران بود و پاکستان هم جزو اولین کشورهایی بود که انقلاب اسلامی در ایران را به رسمیت شناخت.

ما هیچ وقت تجربه جنگ نداشتیم، ولی الان دچار این موضوع می‌شویم. می‌شد بهتر عمل کرد؛ هرچند که من هم معتقدم بارها هم گفتم که سازمان اطلاعات محرمانه ارتش پاکستان هم به سیاست در داخل پاکستان ضربه زده است، هم به مناسبات خارجی‌اش و حتی بعضاً اطلاعات هم می‌فروشنند. ولی به‌هرحال، شما در یک کشور می‌توانید سازوکارهای دیگری را غیر از مسائلی که شکل گرفت، دنبال کنید.

در مسأله عراق و اربیل نیز من معتقدم که ما می‌توانستیم آن را خیلی بهتر پیش ببریم. من به‌عنوان کسی که در اوج جنگ، چندین بار به عراق رفتم و در



متأسفانه بعضی‌ها در ایران حاضرند تا امکان استفاده از کارت ایران در سیاست خارجی را برای کشورهای دیگر فراهم کنند، ولی امکانات و ابزارهای داخل ایران و حتی در خارج از ایران مثل ایرانیان خارج از کشور و خیلی از کسانی دیگر که می‌توانند تنش‌زدایی بکنند را به کار نگیرند

بحث انتقام شده، ما بیشتر از اینکه بتوانیم کاری انجام بدهیم، بیشتر حاشیه‌سازی برای خودمان درست کرده‌ایم؛ از همان ماجرای بعد از ترور سردار سلیمانی تا این دو ماجرای اخیر. فکر می‌کنید بحث انتقام بیشتر ناشی از فشار افکار عمومی است که با توقعاتی که خودمان در داخل کشور ایجاد می‌کنیم، دچار حاشیه هم می‌شویم؟ یا اینکه، اصلاً استراتژی و مدیریت مان در صحنه همین است؟

البته در موضوع انتقام خون شهید سلیمانی من معتقدم که در ایران به شهید سلیمانی خیلی ظلم شد؛ یعنی شما بروید بیابان‌های شام و عراق را ببینید، آن موقع می‌دانید که به این بنده خدا ظلم شد. ایشان کسی بود که تهدید امنیتی را برای ایران و برای منطقه از بین برد و من اعتقادم بر این است که ایشان یکی از مظلوم‌ترین سردارهای تاریخ ایران بود. در قضیه انتقامش هم خوب عمل شد؛ یعنی به عین الاسد حمله شد. اگر ایران به عین الاسد حمله نمی‌کرد و حتی قبل آن اگر ایران پهباد آمریکایی را نمی‌زد، مثل امروز یمن می‌شد. آمریکایی‌ها اینجوری هستند؛ مثل دهه ۱۹۹۰ عراق، یک حمله می‌کنند، اگر مقابله به مثل نبینند، دیگر هرچند روز یکبار به یک بهانه‌ای می‌زنند. زمانی که رئیس جمهور بعدی در آمریکا آمد، یک‌بار ۸۰ تا موشک به عراق زد؛ گفتند چرا؟ گفت من متوجه شدم که رئیس جمهور قبلی ما را می‌خواستید ترور کنید. همینجوری بدون دلیل قانع کننده‌ای می‌زدند؛ برای اینکه عراقی‌ها یادشان بمانند که ضربه می‌خورند. لذا من معتقدم که حمله به عین الاسد، یک کارها بزرگی بود که آمریکایی‌ها در آن تحقیر شدند؛ ضمن اینکه فهمیدند که ایرانی‌ها اگر بخواهند بجنگند، می‌توانند بجنگند. من بارها عرض کردم، الان هم می‌گویم که من از

بود؛ خط پایین‌تر: مهران-کربلای و نجف بود و خط آخر نیز: شلمچه-بصره بود. به دلایل سیاسی که در داخل عراق بود، در ایران سه خط بالا تقریباً متوقف ماند و خط پایین را بردند تا شلمچه و آن موقع یک عده در عراق روی کار آمدند که بر سر اروند رود اختلاف دارند و هنوز مانع‌سازی می‌کنند که این خط به هم و طور کامل وصل نشود. حالا ما چه کار کردیم؟ همان زمان که زائران ما برای زیارت عتبات اذیت می‌شدند، مرز خسروی را می‌بستند. من می‌دانستم که مانعش آن‌ور، به خاطر اختلافات داخل عراق است، اما به ایران می‌گفتند ناامن است.

بنده زمانی که رئیس کمیسیون بودم، اتفاقاً دوستانی که من تا زنده‌ام قدرشان هستم، حتی همه کسانی که برای انتخابات رئیس کمیسیون به من رأی نداده بودند، با من آمدند به همراه یک‌سری از نمایندگان دیگر، ده دوازده نفر رفتیم؛ گفتیم می‌خواهیم از راه زمینی و از همین مسیری که می‌گویند ناامن است، به زیارت برویم. همان دوستان نماینده هم آمدند و ما هم رفتیم. جالب است که هنوز تیم بدرقه‌کننده ما در خسروی پخش نشده بودند که من بعد از یک ساعت و ده دقیقه از کاظمین از طریق واتس‌آپ با این‌ها تماس گرفتم. ما بعد از یک ساعت و ده دقیقه این مسیر را رفتیم با اینکه هنوز یک‌سری موانع هم وجود داشت. البته الان این مسیر باز است. دید ما به مناسبات با همسایگان باید اینجوری باشد. به‌هرحال، هر کشوری در سیاست خارجی‌اش مستقل است؛ ممکن است مناسباتی داشته باشد که اگر هم تبدیل به تهدید علیه شما شد، اگر شما موافقت‌نامه امنیتی با آن کشور دارید، می‌توانید در قالب آن عمل کنید. وگرنه، در سایر موارد باید همه مسائل را با هم ببینید.

● یک موضوع دیگر این‌که می‌گویند هر وقت

شروع شکل‌گیری دولت‌ها نیز از اولین کسانی بودم که به عراق رفتم، به رفتار خوب و دوستانه عراقی‌ها را نسبت به ایران دیده‌ام.

مثلاً یادم است که در اولین روزهای مرحوم جلال طالبانی به عنوان رئیس جمهور، در ضیافت شامی که نشست بودیم -ایشان با من که اصلاً گردی حرف می‌زد- آن‌جا به چند نفر از نظامیان ایرانی که در آن ضیافت بود، گفت یادش بخیر، یادتان است که روی کوه و کمر چه غذاهایی با هم می‌خوردیم، یاد آن دوران بخیر. ما با کردها در زمان جنگ ایران و عراق و بعد از آن، تجربه هم‌رزمی را داریم و همین حالا هم بخش اعظم صادرات غیر نفتی ایران به کردستان و اقلیم عراق صورت می‌گیرد.

باید در هر سیاستی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن را ببینیم، نه اینکه سیاست ما به گونه‌ای باشد که یکبار بزرگترین تظاهرات علیه ایران در جایی شکل بگیرد که اصلاً توقعش نمی‌رود؛ زیرا از لحاظ تاریخی، خون ایرانی‌ها با کردها قاطی شده است. حالا من قبول دارم جریان‌اتی در کردستان عراق سعی کردند دشمنان ایران را جمع کنند که این مسأله قابل انتقاد و مقابله است.

ولی من معتقدم می‌شد خیلی بهتر هم عمل کرد. می‌دانید که یکی از معهود مقامات عراقی که در مقابل همان جریان‌ات اول است، همین جریان آقای طالبانی است. زمانی که دولت عراق تازه شکل گرفته بود، کسانی مثل طارق هاشمی و دیگران آمدند قرارداد ۱۹۷۵ ایران و عراق -قرارداد الجزایر- را زیر سوال می‌برده و رد می‌کردند. آن زمان آقای طالبانی رئیس‌جمهور عراق بود، آمد جلوی تلویزیون ما نشست و گفت: ۱۹۷۵ بین ایران و عراق قرارداد تاریخی و متقنی است. اما کشیده شدن مناسبات از آن سطح به این سطح، یعنی یک اشتباه در سیاست خارجی. بدون اینکه از هم ناراحت بشویم، باید ببینیم که بخشی از آسیب نزد ما است. ما نباید در عراق به گونه‌ای عمل بکنیم که اختلافات داخل عراق تبدیل به یک سیاست در ایران تبدیل شود. من مثال عرض می‌کنم: برای عراق یک طرح چهار خطه راه‌آهن داده بودم تا از همان ابتدا ما از چهار سو به عراق وصل بشویم تا ایران و عراق جزو کریدور اصلی شرق و غرب بمانند؛ یکی همدان-سنندج و اقلیم کردستان بود؛ دومی، یعنی خط پایین‌تر: خط خسروی-بغداد



سیاست‌های راهبردی تجهیزاتی و دفاعی کشور بارها دفاع کردم و بودجه هم دادم. شاید به این دلیل باشد که خودم در دوران نوجوانی ام زیر جنگ و در اوج مظلومیت مرزهای کشور، هر روز بمباران می‌شدیم. همان جوری که سیاست خارجی را نقد می‌کنم، از سیاست دفاعی کشور دفاع کردم. این قضیه زدن عین الاسد هم خوب صورت گرفت.

آن چه که در سقوط هواپیمای اوکراینی رخ داد، یک اشتباه، تقصیر، قصور یا هر چیز دیگری بود که باید مورد پیگیری لازم قرار بگیرد. آن مسأله ربطی به موضوع ما ندارد؛ به نظر من یک بحث دیگری است که نباید مرتبط کنیم. منتها در قضایای اخیر، به نظر من یک مقدار می‌شد دقیق‌تر و مقدار هماهنگ‌شده‌تر عمل کرد. به هر حال، به خاطر ظلمی که به مردم کرمان شد و همین طور دوتا ظلمی که در شاه چراغ شیراز شده بود، مردم ایران عصبانی بودند و دولت ایران هم عصبانی بود. اما می‌شد به گونه‌ای دیگر هم این کشورها را تحت فشار قرار داد.

به عنوان مثال عرض می‌کنم که همین حالا پاکستان دستش زیر سنگ ایران است؛ به خاطر قضیه گاز، هجده میلیارد دلار باید به ایران غرامت بدهد. علاوه بر اینکه پاکستان خودش کلی مشکل ناامنی مرزی با تحریک طالبان و گروه‌های آزادی‌بخش - به اصطلاح خودشان - دارند. به نظر من در این قضیه هم می‌شد بهتر عمل کرد. به هر حال، این کار صورت گرفت و من نمی‌توانم از طرف آن کسانی که تصمیم گرفتند، صحبت کنم. کسانی که تصمیم گرفتند شاید خودشان بیایند دفاع کنند و صحبت کنند. ولی شما در عرصه سیاست خارجی یا حتی در مسائل انتقامجی باید به گونه‌ای عمل کنید که منافع مختلف کشور را ببینید و واقعا نقطه‌زنی کنید.

من فکر می‌کنم قاطبه ملت ایران همانقدر که برای مردم کرمان ناراحت شدند، برای شهدای مظلوم و بچه‌های مظلومی که در بلوچستان ایران شهید شدند هم ناراحت شدند. ولی می‌شود جلو این کار را گرفت؛ چون ما موافقت‌نامه امنیتی داریم. در سیاست خارجی موافقت‌نامه امنیتی بالاترین سطح موافقت‌نامه‌ها است؛ شما وقتی با یک کشور به توافق رسیدید که در این گونه قضایا تبادل اطلاعات امنیتی و عملیات مشترک داشته باشید، یعنی شما به سطح بالایی از همکاری رسیده‌اید. مثلا چچرا ایران با آمریکا موافقت‌نامه امنیتی ندارد؛ چون در آن سطحی از روابط نیستیم و حتی دشمن هستیم. ایران با خیلی از کشورهای دوست هم، چنین موافقت‌هایی ندارد، ولی با پاکستان و حتی عراق دارد. وقتی داریم، می‌توانیم در این زمینه پیش برویم. هر چند که عرض کردم در مورد بعضی کارشکنی‌هایی وجود دارد، رفتار مقابله به مثل جواب این کارها است.

● آقای دکتر! شما در تاروپود سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و امنیت ملی حضور داشتید، فکر می‌کنید با توجه به جایگاه نهادهای نظامی در سیاست خارجی، دستگاه وزارت خارجه تضعیف شده است؟

برای اینکه ما تضعیف دیپلماسی در مقابل حوزه نظامی را نبینیم یا برعکس، تضعیف حوزه نظامی در مقابل دیپلماسی کشور را نبینیم، قانونگذار می‌آید شورای عالی امنیت ملی را تعریف می‌کند. شورای عالی امنیت ملی تصمیم‌گیرنده که چه کار صورت بگیرد. در آنجا مسئولان نظامی، امنیتی، سیاسی و خارجی - دیپلماسی - همه هستند. اینها جنبه‌های مختلف را ارزیابی می‌کنند و با هم تصمیم می‌گیرند؛ وقتی تصمیمی گرفته شد، مسئولیتش بر عهده همه این جریان‌ها است.

ولی من در کل، معتقدم دیپلمات‌ها الان حاشیه‌نشین شده‌اند؛ یعنی یکی از مسائلی که در جامعه ما وجود دارد این است که بخش عمده‌ای از دیپلمات‌های کارکشته کشور، به نظر من حاشیه‌نشین شده‌اند. و بخشی دیگر هم بیش از اینکه نقش دیپلمات را بازی کنند، متأسفانه بیشتر نقش یک غیر دیپلمات را بازی می‌کنند. حتی برخی از دیپلمات‌های ما به حدی موضع تند می‌گیرند که فقط یک اسپری فلفل کم دارند. در صورتی که دیپلماسی در دنیا یعنی اینکه اگر یک رابطه‌ای به مو رسید، پاره نشود و مسئولش دیپلمات‌ها هستند.

دیپلمات‌ها در همه مسائل، ادبیاتشان، رفتارشان و به ویژه ارتباطاتشان باید به گونه‌ای باشد که اگر در حوزه نظامی و امنیتی خیلی چالش جدی شد، اینها یک امکان مذاکره‌ای داشته باشند تا این چالش تبدیل به یک جنگ مدیریت نشده، نگردد.

● ما باید چه کار کنیم که از تهدیدهای یکی دو ماه اخیر و حتی ترور برخی از فرماندهان که دیدیم، در امان بمانیم؟ سوال آخر هم این که تأثیر توافق نانوشته ایران و آمریکا بر مسائل تحریم و تنش‌ها در منطقه چگونه است؟ ما یک گزارشی برای آذر ماه دیدیم که فروش نفت ایران یک رقم خوبی نسبت به دولت آقای روحانی شده بود؛ فکر می‌کنم یک توافق نانوشته‌ای پشت ماجرا باشد که شاید سیاست ایران در موضع‌گیری‌های اصلی‌اش - که خیلی‌ها هم به آن معتقدند - این بوده که ما دخالتی در منطقه نداریم و وارد تنش نمی‌شویم. تحلیل شما چیست؟

من معتقد به توازن در سیاست خارجی هستم. یکی از دلایلی که نوع تعامل چینی‌ها با دولت آقای رئیسی کاملا متفاوت با تعامل دولت روحانی بود، این بود که در زمان برجام، دولت روحانی به یک باره حدود ۷۰ میلیارد یورو با کشورهای اروپایی قرارداد بست و چینی‌ها از این قضیه ناراحت بودند. همین‌طور برای اولین بار ما در تاریخ ایران می‌بینیم که حدود یک سوم کابینه ایران با هیاتی به چین می‌رود که در رأس آن هیات، رئیس مجلس ایران است و نه رئیس‌جمهور؛ با این که در این رابطه موافقت‌نامه همکاری بلندمدت ایران و چین بسته می‌شود.

اما بعد از آن، در دولت کنونی - دولت آقای رئیسی - به دو دلیل همکاری‌هایی با چین صورت گرفت که تحریم‌شکن بود؛ یکی اینکه چینی‌ها از این دولت به گونه‌ای استقبال کردند که سیاست نگاه به شرق آن خیلی جدی‌تر بود. دوم اینکه در دنیا قیمت نفت به یکباره روزانه یک و نیم تا دو میلیون بشکه کمبود مواجه شد و آمریکایی‌ها برای اینکه هم بازار نفت را تغذیه کنند و هم به خاطر جنگ اوکراین قیمت‌ها بیش از حد بالا نرود، از فروش نفت ایران در خیلی از موارد چشم‌پوشی کردند؛ چون ایران نفتش را با تخفیف می‌فروخت و بعد از آن، تخفیف نفت روسیه هم به بازار آمد، این باعث شد که قیمت نفت - که معمولا در بحران‌ها قیمت نفت ده پانزده دلار بالا می‌رفت - این بار زیاد بالا نرود؛ در نتیجه، یک نوع همسوسدی بین دشمنان شکل گرفت و این شرایط به وجود آمد.

ولی باید گفت که این نمی‌تواند تبدیل به یک شرایط اقتصادی پایدار در اقتصاد خارجی کشور بشود؛ چون ممکن است بازار نفت دوباره دچار نوسان بشود، آن موقع آمریکایی‌ها سودشان را در این می‌بینند که بیایند کارشکنی کنند. اینها مواردی است که وجود دارد؛ ولی من یک اعتقاد کلی تری دارم که ما بارها فرصت داشتیم تا با استفاده از این فرصت‌ها کشور را از شرایط بحران در سیاست خارجی بیرون کنیم.

الان هم معتقدم که فرصت‌های تنش‌زدایی زیاد است؛ مثلا همین حالا در زمان جنگ اوکراین و به ویژه بعد از جنگ غزه، چین بیشترین اختلافات تجاری خود را با آمریکا کنار گذاشته است. وزیر خارجه چین در واشنگتن می‌گوید ما با ایران همکاری می‌کنیم که در خاورمیانه کار پیش برود؛ یعنی کارت ایران را چینی‌ها به آمریکا می‌فروشند. در صورتی که شما امکاناتی مثل بخش خصوصی دارید، پارلمان و دیپلماسی پارلمانی دارید، چند بخش در پارلمان ایران مثل گروه‌های دوستی، اتحادیه بین‌المجالس و کمیسیون سیاست خارجی را دارید، اما الان هیچ کدام از اینها هیچ نقشی در تنش‌زدایی در سیاست خارجی کشور ندارند.

دلیلش این است که متأسفانه بعضی‌ها در ایران حاضرند تا امکان استفاده از کارت ایران در سیاست خارجی را برای کشورهای دیگر فراهم کنند، ولی امکانات و ابزارهای داخل ایران و حتی در خارج از ایران را مثل ایرانیان خارج از کشور و خیلی از کسانی دیگر که می‌توانند تنش‌زدایی بکنند، به کار نگیرند. اینها مواردی است که من معتقدم نیازمند یک سیاست کلان است.

اما در مورد برون‌رفت از بحران کنونی، در کمال تأسف که عرض می‌کنم که مسیر تحولات به گونه‌ای پیش می‌رود که نتایج آن را می‌خواهد و سعی می‌کند آن را به سمت دل‌خواهش پیش ببرد. این همان چیزی است که من در سخنرانی ۱۰۰ روز پیش خود در نشست مشورتی عرض کردم و هم منتشر شد که متأسفانه آن پیش‌بینی‌ها نیز تقریبا همه‌اش درست بوده است.

دو مسیر وجود دارد؛ یک، آتش بس؛ دو، جنگ. اگر ایران به این نتیجه برسد که دارند پایگاه‌ها و نیروهای شان را می‌زنند، مجبور است برای آمریکایی‌ها در روزهای آینده یک ضرب الاجل را اعلام کند؛ مبنی بر اینکه این جنگ دارد به سمت ما می‌آید و ما نمی‌توانیم عقب بینشینیم. به نظر من، این کار باید صورت بگیرد؛ وگرنه، نتایج با چراغ سبز بایدن پیش می‌آید و سعی می‌کند روز به روز تلفات و ضرباتش را بیشتر کرده و حتی متوجه ایران و حزب‌الله هم بکند. این شرایط خطرناکی است که فقط با رویکرد عمل‌گرایانه باید جلو آن را گرفت.

● بعضا قبل از انتخابات ۱۴۰۰ شنیده می‌شد که یکی از فواید و میوه‌های حاکمیت یک‌دستی این است که در سیاست خارجی به یک اتفاق نظر می‌رسیم، اما حالا که تقریبا دارد سه سال از آن می‌گذرد چیزی خاصی دیده نمی‌شود.

بله، درست است. شما در مورد بحران الان گفتید؛ من بحران الان را در اول هم گفتم که قضیه‌اش به این سمت پیش می‌رود، ولی در مورد گذشته عرض کردم که ما چه کارت‌های تنش‌زدایی را از دست دادیم و کارت‌های مان را در اختیار دیگران قرار دادیم. ولی الان در قبال بحران کنونی، من معتقدم که نتایج خودشان را در یک موقعیتی می‌بیند که هرچه بیشتر در مقابلش عقب‌نشینی صورت بگیرد، یک مقدار گستاخ‌تر می‌شود و قبل از اینکه سیاست‌های نتایج خودشان را فرآگیر بشود، حتما باید یک‌جایی او را متوقف کرد. در مورد این توقف هم من قبلا گفتم یکی از راهکارهای اصلی آن، بازگشت ایران و آمریکا به میز مسقط در عمان است.

خیابان جامعه



● توانمندسازی زنان در حوزه گردشگری

● درخت دوستی بنشان تا...



توانمندسازی زنان در حوزه گردشگری

گردشگری به دلیل افزایش تعاملات اجتماعی میزبان و میهمان با یکدیگر و تأثیر و تأثراتی که بر یکدیگر دارند، به مرور زمان با افزایش گردشگران ورودی به جامعه، باعث تغییر نگرش‌های جامعه مقصد می‌شود.

بدین ترتیب گردشگری، نقش مهمی در توانمندسازی زنان از نظر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند و از طریق توسعه جریان گردشگری پایدار، برای کمک کردن شکاف جنسیتی، افزایش کیفیت و رفاه زندگی جامعه و همچنین برای پایان بخشیدن به هرگونه تبعیض می‌تواند بهره‌گیری هدفمند انجام دهد. سازمان جهانی گردشگری برای ارتقای برابری جنسیتی، حمایت از زنان و پایان بخشیدن به خشونت‌های جنسیتی، طی برگزاری کارگاه‌ها و کنفرانس‌های تخصصی برای کشورهای عضو این سازمان، به سیاست‌هایی جهت بهره‌گیری از زنان در مشاغل گردشگری تأکید کرده است.

صنعت گردشگری، برای تسهیل فرصت‌ها به منظور ایجاد خوداشتغالی و درآمدزایی، قدم برداشتن در مسیر کاهش فقر زنان در کشورهای در حال توسعه، از ظرفیت‌های قابل ملاحظه‌ای نسبت به سایر صنایع برخوردار است. به همین دلیل گردشگری به‌عنوان یک صنعت پویا در راستای توسعه اقتصادی، ضمن فراهم‌سازی افزایش زمینه‌های رفاهی، سطح برابری جنسیتی را نیز در مقاصد گردشگری ارتقا

داخلی و خارجی به آن وابسته است و کمیت و کیفیت ارائه خدمات آن نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه صنعت گردشگری دارد؛
۳. اقامت و هتل که اساس عرضه محصولات گردشگری و انتخاب مقصد است. گردشگری یکی از ابزارهای رایج برای به حرکت درآوردن اقتصادهای بحرانی و ارتقای سطح توسعه از طریق مشاغل و سرمایه‌ها است که آن‌ها را توسعه می‌دهد.

● **تأثیر ساختارها در نقش‌آفرینی زنان**
پژوهش‌ها در زمینه گردشگری و زنان به این موضوع اشاره دارد که مطالعه نقش زنان در فعالیت‌های اقتصادی بدون بررسی ساختارهای مختلف از جمله اجتماعی، فرهنگی زنان در جوامع قابل درک نیست. در رابطه با چارچوب مفهومی درک جنسیت و رابطه آن با گردشگری، سه محور اساسی مطرح است.

ابتدا، فرآیندهای گردشگری از جوامع صنعتی شروع و به توسعه روابط اجتماعی در بستر جوامع سنتی ختم می‌شود و سپس روابط اجتماعی به‌مرور زمان با توسعه گردشگری تأثیرات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی در مقاصد گردشگری به‌طور شگفت‌انگیزی بروز می‌کند و در پایان موضوعات مربوط به قدرت، کنترل و برابری در زمینه‌های نژاد، طبقات اجتماعی و روابط جنسیتی درخصوص توسعه گردشگری مطرح می‌شود.



دهشتی
مهسا تیزچنگ، دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی

یکی از فعالیت‌هایی که در کنار کار و زندگی روزمره اهمیت بسزایی دارد، فراغت و چگونگی گذران آن است، زیرا این اوقات اگر به درستی سپری شود، می‌تواند موجبات رشد و ارتقای روحی افراد در زندگی شخصی آنان را ایجاد کند. پدیده اوقات فراغت در همه دوره‌های تاریخی وجود داشته است، اما امروزه با ورود به عصر مدرنیته با شکل گسترده‌تری از اوقات فراغت و راه‌های گذران آن روبه‌رو هستیم.

از سویی، گردشگری صنعتی درآمدزا و محرکی برای از میان بردن فقر و بیکاری و گسترش توسعه اجتماعی است. یکی از ویژگی‌های بارز گردشگری ظرفیت بالای آن در ایجاد اشتغال برای زنان و جوانان است. صنعت گردشگری در سه زمینه اصلی اشتغال‌زایی می‌کند:

۱. جاذبه‌های طبیعی، فرهنگی، صنعتی، خدماتی که اساس انگیزه و کشش گردشگران برای انتخاب مقصد و انجام سفر به‌شمار می‌روند؛
۲. حمل و نقل و خدمات مسافری در ابعاد هوایی، زمینی، ریلی و دریایی که جابه‌جایی گردشگران

می‌بخشد. زنان بسیاری تأیید کرده‌اند که صنعت گردشگری برای آن‌ها منافع‌های زیادی همچون افزایش استقلال مالی زنان، قدرت تصمیم‌گیری و آزادی اجتماعی به همراه داشته است.

یادداشت کنونی حاصل فراتحلیل مطالعات توانمندسازی زنان با تمرکز بر تاثیر حوزه توریسم بر توانمندسازی زنان است که نتایج حاصل را در قالب تفکیک حوزه‌های مورد بررسی آنها ارائه می‌دهد. این فراتحلیل شامل مطالعه بیش از ۲۰۰ پژوهش شامل مقالات و پایان‌نامه‌ها بوده است که ۲۹ مطالعه آن در حوزه توریسم به انجام رسیده است. مرجع دسترسی به این مطالعات پایگاه‌های علمی کشور چون نورمگز، علوم انسانی، ایران‌داک و... بوده و نتایج حاصل به صورت تفسیری مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

این مطالعات نشان دادند که عوامل بسیاری بر توانمندسازی زنان در حوزه گردشگری تاثیرگذارند از جمله: عوامل اجتماعی و فرهنگی، عوامل اقتصادی، عوامل فردی و آموزش و ظرفیت‌سازی که هر کدام دارای کارکردهای خاص خود برای گروهی چون زنان است.

کارکرد اجتماعی زنان در صنعت گردشگری به آن دسته از فعالیت‌ها و وظایفی اطلاق می‌شود که زنان با انجام آن و به عهده گرفتن پاره‌ای از آن‌ها موجب تغییر و بهبود در رفتارها و برخوردهای اجتماعی جوامع با گردشگران می‌شوند که خود از بهترین مصادیق فرهنگ‌سازی در حوزه گردشگری است. در واقع این کارکرد، آن دسته از تحولاتی هستند که به واسطه حضور زنان در صنعت گردشگری در جامعه به وقوع می‌پیوندد و موجب رشد اشتغال در زمینه‌های مختلف می‌گردند.

مشارکت زنان در فعالیت‌های گردشگری، علاوه بر توانمندسازی زنان دلیلی بر ارتباط بیشتر با جامعه و حس ویژه و خاص بودن اشاره می‌کند. متغیرهای اجتماعی که بیشترین میزان همبستگی با توانمندسازی زنان را داشته، به ترتیب از این قرارند: «ارتباط بیشتر با جامعه»، «افزایش آزادی عمل» و «همکاری با شهروندان در حل مشکلات شهری».

کارکرد اقتصادی زنان در صنعت گردشگری به آن دسته از اعمالی اطلاق می‌گردد که موجب خلق پول و درآمد برای جامعه و به ویژه زنان گردیده که رونق اقتصادی جوامع انسانی را در مجموع به دنبال دارد و به توسعه پایدار و رهایی از فقر و تنگناهای اقتصادی و مالی منجر می‌شود.

شاید بتوان اهم کارکردهای اجتماعی گردشگری را در موارد ذیل برشمرد:

۱. درک متقابل و احترام میان گردشگران خارجی و جوامع محلی.
۲. تلقی گردشگری به عنوان مسیری برای شکوفایی اجتماعی و فردی هر دو طرف.
۳. تلقی گردشگری به عنوان از شاخصه‌های مهم دستیابی به توسعه پایدار.
۴. گردشگری راهی برای گردش نقدینگی در جوامع بومی.
۵. توجه به ارتقای موازین حقوق بشر در صنعت گردشگری در سطح جهان که می‌تواند بهترین توجیه فرهنگی و اجتماعی برای رونق حمایت از گردشگری باشد.

کارکرد اقتصادی زنان در صنعت گردشگری نیز به آن دسته از اعمالی اطلاق می‌گردد که موجب خلق پول و درآمد برای جامعه و به ویژه زنان گردیده که رونق اقتصادی جوامع انسانی را در مجموع به دنبال دارد و به توسعه پایدار و رهایی از فقر و تنگناهای اقتصادی و مالی منجر می‌شود. این بند در واقع اشاره به آن دسته از زنانی دارد که با ابتکارات و سلیقه‌های خاصی به کارآفرینی در این صنعت می‌پردازند و سود آن عاید اجتماع، خودشان و گردشگران می‌گردد و موجب افزایش سرمایه‌گذاری در این صنعت رو به رشد می‌شود.

● شاخص‌های موثر در حوزه گردشگری

مطالعات انجام شده در این حوزه همچنین نشان دادند که با توسعه گردشگری و درگیر شدن بیشتر زنان در این بخش زمینه ایجاد اشتغال و کسب

درآمد افزایش خواهد یافت، به طوری که زنان قبلاً با کارهای متفرقه به شکل غیرمستقیم و به عنوان یک همکاری خانوادگی فعالیت داشتند و اکنون با ورود گردشگران و ایجاد زمینه فعالیت زنان، در اغلب موارد به شکل فروش مستقیم تغییر شکل داده است. توانمندی‌های اقتصادی زنان بیشترین تأثیرپذیری را از توسعه گردشگری به ویژه در حوزه گردشگری غذا داشته است.

زنان شاغل در گردشگری غذا زمانی که در زمینه اقتصادی توانمند گشته‌اند بیشترین تأثیر را روی اقتصاد خانواده گذاشته و با به اشتراک گذاشتن درآمد و دارایی‌ها خود موجب شکوفایی و بهتر شدن وضعیت اقتصادی خانواده نیز شده‌اند، احیای صنایع دستی به‌عنوان یکی از پارامترهای مهم توانمندسازی، فرصت‌های شغلی زیادی را برای زنان به همراه داشته، که در این بعد نیاز به آموزش، حمایت نهادها و سازمان‌های دولتی، سیاست تسهیلات بانکی دارد.

عوامل فردی و شخصی مانند: علاقه به بودن در اجتماع، نگرانی از تنهایی و... در حضور پررنگ زنان در گردشگری بسیار تاثیرگذار بوده است. زنان همچنین رویکردهای بیشتری به مسائل زیست‌محیطی نسبت به مردان دارند که سبب مشارکت و درگیر شدن زنان در حفاظت منابع طبیعی و محیطی برای حصول اهداف توسعه اکوتوریسم شده است.

اکوتوریسم به عنوان یکی از انواع گردشگری، مفهومی است که در آن به بومی بودن محصولات گردشگری توجه بیشتری می‌شود. مشارکت زنان که غالباً نگاه‌دارنده ارزش‌های سنتی محسوب می‌شوند در حوزه گردشگری بسیار افزایش یافته و همچنین آموزش‌هایی که به جامعه محلی داده می‌شود توسط زنان برای ایجاد کسب‌وکار جدید بیشتر مورد توجه و استقبال قرار می‌گیرد و این به یادگیری (هم در بعد محیط‌زیستی و هم در بعد اقتصادی) که از اهداف توسعه اکوتوریسم محسوب می‌شوند، کمک می‌کند.

رابطه میان فعالیت زنان توسعه گردشگری، پرتکرارترین شاخص سنجش شده در مطالعات بوده است. پس از آن، اهمیت سن، فرصت‌های اشتغال، سرمایه‌گذاری مورد تاکید پژوهشگران قرار داشته‌اند. همچنین تحصیلات، اهمیت شبکه‌های تعاملی، بازآفرینی مشاغل سنتی و مهارت‌یابی در رتبه‌های بعدی قرار دارند. چنین ترتیبی در وزن شاخص‌های پراهمیت نشان می‌دهد که زنان این حوزه بیش از هرچیز به افزایش سرمایه و فرصت مشارکت اقتصادی نیاز دارند تا هم در راستای توانمندی خود و هم توسعه گردشگری کشور موثر عمل کنند.





حفظ درختان بالغ موجود ممکن است برای سلامت عمومی اهمیت ویژه‌ای داشته باشد.

حال که طبیعت با سخاوت بی حد و حصرش به ما سلامتی و شادی می‌بخشد ما نیز وظیفه داریم در حفظ و نگهداری آن کوشا و متعهد باشیم هم از طبیعت این میراث بزرگ الهی مراقبت کنیم و هم به بهبود سلامتی خود کمک کنیم و این چرخه را به نسل‌های بعدی هدیه دهیم.

تصور اینکه طبیعتی نباشد، آب و درخت و گل گیاهی نباشد که زیبایی‌شان را به رُخمان بکشد، بسیار دردناک است. متأسفانه با صنعتی شدن جوامع بشری، آلودگی هوا و آلودگی‌های صوتی، گرم شدن زمین و خشکسالی این سال‌ها به معضلی بزرگ تبدیل شده است. قطعاً با درختکاری می‌توان بخشی از پیامدهای ناشی از این وضعیت را کاهش داده و رنگ و جلایی تازه به شهرها ببخشیم و با تولید اکسیژن ناشی از کاشتن درخت، هوای پاک‌تری داشته باشیم.

البته از این نکته غافل نشویم که با مطالعه و اطلاع از نوع سازگاری درختان با محیط زندگی‌مان اقدام به کاشت نهال کنیم و هر درختی که می‌کاریم هدیه‌ای ارزشمند و گرانبها به آیندگان می‌بخشیم و این کار ساختن دوباره زمینی است که هر روزه به دست ما انسان‌ها در حال از بین رفتن است. حفاظت از محیط زیست وظیفه همه‌ی ما است؛ چه آنان که در شهرها ساکن هستند چه کسانی که در روستاها اقامت گزیده‌اند.

براساس یافته‌های مطالعاتی، همچنین درختکاری شهری می‌تواند راهی ساده و مقرون به صرفه برای افزایش سلامت روانی باشد و به بسته شدن شکاف‌های نابرابری سلامتی در جوامع کمک کند. هم‌چنان که با درختکاری در سطح شهرها، محیط‌های بیمارستانی و صنعتی و مراقبت از آن می‌توانیم تا حدودی خسارت‌هایی که به طبیعت وارد کرده‌ایم را جبران کنیم که در نتیجه آن هم بهزیستی روانی و جسمی بهتری داریم و هم محیط‌زیست شاداب‌تر و سالم‌تری نصیب ما و نسل‌های بعدی خواهد شد.

امیدوارم نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی مربوطه از جمله سازمان حفاظت محیط‌زیست، سازمان جنگل‌ها و منابع طبیعی، سازمان جهاد کشاورزی، شهرداری‌ها و... هم به‌وظایف خود در این راستا به‌درستی عمل کرده و با اجرای برنامه‌های متنوع و همگانی به‌ویژه در اختیار گذاشتن خاک و نهال‌های رایگان، باعث ترغیب افراد جامعه در اهتمام به این امر خیر و پُر اثر شوند.

قطعاً مشارکت بیشتر مردم در کاشت درخت و احیای محیط‌زیست، آثار گرانبه‌ای خود را در آن چه بدان تاکید گردید، برجا گذاشته و حال خوب‌تر، تن و روانی سالم‌تر و روح متعالی‌تر، بخشی از پیامدهای مثبت شکوفایی محیط‌زیست در نتیجه مشارکت همگانی در امر درختکاری خواهد بود.

این مصرع از غزل شیوای حافظ شیرازی: «درخت دوستی بنشان که کام دل ببار آرد»، می‌تواند گویای تأثیرات روحی و روانی درختکاری نیز باشد، هرچند در نگاه این شاعر و غزل‌سرای بی‌مانند ایران زمین، «درخت دوستی» چنین است، اما مگر نه آن‌که، درخت کاری، خود نمادی از دوستی با زمین و طبیعت و محیط‌زیست است؟

درخت دوستی بنشان تا...

همچنین ارتکاب جرایم در افراد روستایی پایین‌تر از افراد شهرنشین است.

زندگی امروزه که پر از استرس‌ها و چالش‌های گوناگون است ما را مستعد اضطراب و افسردگی کرده و سطح لذت از زندگی و کیفیت آن را پایین می‌آورد. دانشمندان دانشگاه فلوریدا در مطالعه‌ای دریافتند که باغبانی، باعث کاهش استرس، اضطراب و افسردگی می‌شود و به بهبود سلامت افرادی که دچار بیماری هستند، کمک قابل توجهی می‌کند و این شغل، همچنین باعث سلامت روان افراد سالم نیز می‌شود.

به باور دانشمندان، میکروپ‌های درون خاک برای سلامت روان بسیار مفید است. خاک یک ضد افسردگی طبیعی است که بدون عوارض، مشکلات روحی را برطرف کرده و باعث شادی می‌شود. سروتونین را در مغز تحریک می‌کند و به اذعان باغبانان پس از هر بار باغبانی، حال روحی‌شان بهتر شده، استرس‌شان پایین آمده و خلق و خوی بهتری در طول روز داشتند. سروتونین که یک انتقال‌دهنده عصبی است و پیام‌هایی را به مغز و دستگاه عصبی مرکزی ارسال می‌کند اگر کاهش یابد باعث افزایش اضطراب، افسردگی، وسواس، اختلال دوقطبی و روده تحریک‌پذیر می‌شود بنابراین با ارتباط با گیاهان و درختان می‌توان به عملکرد بهتر سروتونین کمک کرد. برای سالم بودن حتماً نیاز نیست که باغبانی کرد؛ یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهند حتی نگاه کردن به گل و گیاهان نیز احساس شادی و آرامش در افراد به وجود می‌آورد؛ اتصالات عصبی مثبتی در مغز ایجاد می‌شود و احساس رضایت را در فرد افزایش می‌دهد. همچنین محققان دریافتند که تعداد درختان کاشته شده در خیابان با کاهش مرگ و میر مرتبط است و این ارتباط با افزایش سن و رشد درختان قوی‌تر می‌شود. این بدان معنی است که درختان مسن‌تر با کاهش بیشتر مرگ و میر افراد منطقه همراه هستند و



تلنگر

نرگس قره‌گوزلو

از دیرباز کاشت درخت و گل و گیاه برای ما انسان‌ها اهمیت ویژه‌ای داشته است و همه‌ی ما برای یک بار هم که شده، کاشت نهال یا گیاهی را تجربه کرده‌ایم و از حس خوب آن باخبریم. کسانی که با گل و گیاه سروکار دارند به نسبت دارای روحیه شادتر و لطیف‌تری هستند؛ محیط زندگی آن‌ها مملو از حس آرامش و نشاطی است که از وجود گیاهان سرچشمه می‌گیرد. درخت‌ها همیشه در بین مردم محترم شمرده می‌شوند و حتی گاهی مقدس هم انگاشته شده‌اند و در اسطوره‌های کهن از رموز آفرینش به‌شمار آمده‌اند.

درختکاری و ارتباط با گل و گیاه، طبع شاعری و ادبی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و در ادبیات ما از آن به نیکی یاد شده است. درخت همیشه نماد ایستادگی، سرزندگی و بخشنده‌گی است و کارکردهای مختلف و مهمی در اقتصاد، محیط زیست، فرهنگ و اجتماع دارد، اما هدف نگارنده از این نوشتار (به بهانه‌ی روز درختکاری) شناختن تأثیرات روان‌شناختی درختان و ارتباط با گیاهان بر کارکرد روانی و کیفیت زندگی ما انسان‌ها است.

درختان و گل و گیاهان در «نظریه یونگ» نمادهایی از «مادر» مثالی‌اند و به‌طور کلی درخت، ساختی زنانه و مادرانه دارد که مانند نگهبان، در آغوش کشنده و روزی‌رسان عمل می‌کند. علم روان‌شناسی اثبات کرده است که طبیعت تأثیر شگرفی بر بهداشت روانی و جسمی آدمی دارد و براساس یافته‌های مطالعاتی، میزان بروز بیماری‌های جسمی و اختلالات روانی و

آزادراه

فاطمه خمسه، نامزد نمایندگی مجلس در حوزه انتخابیه قزوین، آبیک و البرز:

وجود نماینده متخصص، خلاءهای استان را رفع می کند

حق زنان است که حداقل ۹۰ کرسی از ۲۹۰ کرسی
مجلس را در اختیار داشته باشند



نظیر زنانی که در حوزه روستایی حضوری فعال دارند و تحت آموزش‌های جهاد کشاورزی از جمله کشاورزان پیشروی استان به‌شمار می‌روند.

او به‌عنوان یک کنشگر اجتماعی زنان، در سال ۱۳۷۹ به عضویت هیأت مدیره اولین کانون فرهنگی و اجتماعی زنان در استان درآمد و فعالیت خود را در سمت‌هایی همچون کارشناس مسئول زنان و مشاور بانوان رئیس سازمان جهاد کشاورزی پیگیری کرد.

در سال ۱۳۹۴ به‌عنوان اولین زن مدیر هماهنگی ترویج کشاورزی در کشور در سازمان جهاد کشاورزی استان قزوین منصوب شد و مجری پابلوت کشوری پیاده‌سازی طرح سامانه پهنه‌بندی گردید؛ طرحی که در حال حاضر نیز اکثر فعالیت‌های سازمان جهاد کشاورزی در بستر این سامانه انجام می‌شود.

در آذر ۱۳۹۶ با ابتکار عمل وزیر جهاد کشاورزی به‌عنوان اولین زن رئیس سازمان جهاد کشاورزی کشور منصوب شد که اقدامی بی‌سابقه بود. در دوره چهارساله خدمت خود اقدامات ساختاری بسیاری از جمله اجرای سیستم‌های نوین آبیاری، احیای ۲۵ میلیون مترمکعب آب شاهرود، گلخانه‌های مدرن، لوله‌گذاری و احداث کانال، توسعه صنایع تبدیلی، ذخیره‌سازی و فرآوری، نوسازی و بهسازی واحدهای دام و طیور و... صورت گرفت که از نظر مدیران و مسئولین وزارت کشاورزی یک دوران طلایی محسوب شد.

آن چه در ادامه از منظر نگاه خوانندگان فرهیخته ماهنامه می‌گذرد، مشروح گفت‌وگوی دوساعته «تقاطع» با این بانوی فعال و تاثیرگذار استان است که هم اکنون با تایید نهادهای ذیربط، به‌عنوان کاندیدای دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه قزوین، آبیک و البرز پای به عرصه رقابت گذاشته است.

فاطمه خمسه از بانوان فعال حوزه جهاد کشاورزی استان، بیستم دی ماه سال ۱۳۵۰ به‌عنوان اولین دختر خانواده پا به جهان هستی گذاشت. مادر او جیران هادی‌لو و پدرش حاج حسن خمسه از افراد معتمد و خیرین استان است که مساجد زیادی را در روستاهای مختلف استان بنا کرده است. او دوران تحصیلی خود را در همه مقاطع در شهر قزوین سپری کرده، از دوران نوجوانی علاقه خاصی به پیگیری امور سیاسی و اجتماعی داشت و اخبار این حوزه را رصد و تحلیل می‌کرد.

با وجود علاقه وافری که به علوم سیاسی داشت به‌علت مخالفت خانواده که نگران پیامدهای ورود او به این عرصه بودند، در رشته پژوهشگری علوم اجتماعی مقطع کارشناسی وارد دانشگاه شد و تحصیلات خود را در مقطع کارشناسی ارشد در رشته مهندسی کشاورزی، توسعه روستایی به پایان رساند. در سال ۱۳۷۴ با یداله کلهر که دکترای دامپزشکی بود، ازدواج کرد که ثمره این ازدواج دو فرزند پسر است، فرزند ارشد او پزشک و فرزند دوم، دانش‌آموز مدرسه تیزهوشان و در آستانه ورود به دانشگاه قرار دارد.

آنگونه که خمسه عنوان می‌کند در ابتدا به جهاد کشاورزی فکر نمی‌کرد؛ اما پدرش علاقه داشت فرزندانش هم در حوزه خدمت به مردم فعال باشند و از همین رو در بهار سال ۱۳۷۶ به‌عنوان کارشناس آموزش زنان روستایی در مدیریت ترویج سازمان جهاد سازندگی استخدام شد.

پس از ادغام وزارت کشاورزی در جهاد سازندگی و تشکیل وزارت جهاد کشاورزی، در همان رشته شغلی فعالیتش را ادامه داد. به جرات می‌توان گفت او اولین آموزش‌های زنان روستایی در زمینه کشاورزی و کسب و کارهای روستایی را با هدف ارتقای دانش، بینش و مهارت زنان روستایی در استان شکل داد که ثمرات آن تاکنون ادامه داشته و بسیار محسوس است.

وجود نماینده متخصص، خلاءهای استان را رفع می کند

حق زنان است که حداقل ۹۰ کرسی از ۲۹۰ کرسی مجلس را در اختیار داشته باشند

● قزوین چه جایگاهی در حوزه کشاورزی کشور دارد و اگر قرار باشد این حوزه توسعه پیدا کند چه راهکارهایی برای آن دارید؟

دشت قزوین کمتر از یک درصد خاک کشور را دارا است، اما بیش از چهار درصد تولیدات کشاورزی را تولید می کند و به ویژه در محصولات باغی جزو استان های تاثیرگذار به شمار می رود. قزوین از دشت های زرخیز است و داشتن نخبگان، کشاورزان پیشرو، اقلیم مناسب، شاهراه بودن و نزدیکی به پایتخت شرایط خوبی را برای تولید محصولات مورد نیاز بازار فراهم کرده است. با تولید محصولاتی از جمله گندم، محصولات علوفه ای، گوشت سفید و قرمز، تخم مرغ و سبزی و صیفی که علاوه بر تامین نیاز مردم استان، تامین کننده نیاز استان های دیگر هستیم.

این دشت به عنوان یکی از بزرگترین و مهمترین تولیدکنندگان محصولات کشاورزی است و در حال حاضر در تولید ذرت علوفه ای، زیتون، انگور، کشمش، شیر، تخم مرغ، ماهیان زینتی و سایر موارد دارای رتبه های برتر هستیم. دشت قزوین نیازمند برنامه ریزی دقیق و اقدامات زیرساختاری است. در اهمیت این دشت همان بس که مقام معظم رهبری هم فرمودند: «کسانی که از همه چیز این کشور بیگانه بودند برای دشت قزوین و دشت مغان برنامه ریزی کرده بودند، ما چرا نتوانستیم برنامه ریزی کنیم تا از خاک های حاصلخیز و از این زمین ها بالاتر از قیمت های مادی استفاده کنیم. می شود، این کارها را باید کرد و بکنیم.»

استان قزوین با بیش از ۴۸۹ هزار هکتار سطح زیر کشت انواع محصولات زراعی (معادل ۵۵,۷ درصد) و باغی (معادل ۱۴,۸ درصد) و آیش (معادل ۲۹,۵ درصد) با تولید بیش از ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تن انواع محصولات زراعی، باغی و حدود ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تن تولیدات دام، طیور و آبزیان جایگاه تعیین کننده ای در امنیت غذایی و اقتصاد ملی و استان دارد.

در حال حاضر بخش کشاورزی با چالش های عمده ای مواجه است که عمده ترین آن ها چالش آب هست. خشکسالی، تغییر شرایط اقلیمی، عدم مدیریت منابع آبی منجر به افت سطح آب های زیرزمینی، کیفیت آنها و فرورنشست شده و عدم تخصیص آب شبکه آبیاری طالقان به اراضی استان بویژه در شهرستان های قزوین، آبیک و البرز چالش های عمده ای را برای بخش کشاورزی ایجاد کرده است.

خرد شدن اراضی کشاورزی، اشتغال غیرمتخصصین

در بخش کشاورزی (عدم کفایت سایربخش ها)، کمبود اعتبارات که منجر به عدم اجرا یا اجرای ناقص پروژه ها شده، وجود نداشتن پایگاه اطلاعات و داده های دقیق، عدم وجود قوانین مناسب با ظرفیت های منطقه ای، عدم اجرای کامل برخی قوانین و دستورالعمل ها، عدم سرمایه گذاری در زنجیره ها، تشکل ها و صندوق های کشاورزی و... از جمله چالش های استان در بخش کشاورزی است. بخش کشاورزی در استان نیازمند برنامه ریزی دقیق و ساختاری است. وجود پایگاه داده ای جامع و آمار و اطلاعات دقیق از منابع تولید در بخش کشاورزی، سطوح زیرکشت، عملکرد و تولید مولفه ضروری برنامه ریزی و تصمیم گیری های صحیح است.

توسعه سامانه های آبیاری تحت فشار از جمله آبیاری موضعی و زیرسطحی و پروژه های انتقال آب، تحویل حجمی آب توسط وزارت نیرو به بخش کشاورزی، تخصیص کامل سهمیه ۲۵ میلیون مترمکعب شاهرود و دریافت تخصیص جدید، جایگزینی آب از محل پساب های تصفیه شده، تعیین دقیق سهمیه آب از سد طالقان برای کشاورزان و تعهد به تحویل آن به کشاورزان قزوین و پیگیری انتقال آب الموت رود، اصلاح قانون و تعیین نصاب قانونی و فنی اراضی، تسریع در سند دار کردن اراضی، حمایت از طرح های تجمیع و یکپارچه سازی اراضی، اجرای پروژه های آبخوان داری و آبخیزداری، اجرای الگوی کشت به شرط تاثیر بر پایداری و حفظ سطح آب های زیر زمینی و دارا بودن مزیت اقتصادی برای کشاورزان، توسعه صنایع تبدیلی، ذخیره سازی و فرآوری و بسته بندی، بکارگیری فناوری های نوین و تکنولوژی های جدید و... باید در راس امور قرار گیرد.

در توزیع اعتبارات ملی و استانی و سرمایه گذاری باید به زیربخش های تولیدی، کشاورزی و شکوفایی

اقتصاد روستا توجه ویژه شود؛ زیرا نقش اساسی را در امنیت غذایی ایفا می کند. تقویت تشکل ها و بهره برداران بزرگ و تسهیل شرایط برای آن ها جهت سرمایه گذاری در کشت فراسرزمینی بمنظور تامین نیازهای وارداتی و حتی صادراتی موجب ارزآوری و تامین نیاز داخلی بدون فشار آوردن بر منابع آب های زیرزمینی می شود.

قبل از اینکه برای احیای دشت قزوین فکر شود باید جلوی مرگ آن را گرفت و در این راستا انسداد چاه های غیرمجاز و تعیین تکلیف صنایع پرآب، لوله گذاری برای انتقال آب اهمیت دارد، دولت باید سرمایه گذاری و برنامه ریزی کند.

تاکنون از استان ما، نماینده ای در مجلس با تخصص کشاورزی نداشته ایم و اولین بار است که فردی در این حوزه اعلام آمادگی کرده است، لذا انتظار می رود کشاورزان برای حل مشکلات به این موضوع توجه داشته باشند، چرا که کمیسیون کشاورزی هم ضعیف عمل کرده و داشتن نماینده ای در این حوزه به داشتن برنامه مدون در این حوزه و جذب سرمایه گذاری کمک می کند.

● وضعیت صنعت در استان را چگونه می بینید؟
خیلی از صنایع وابسته و تکمیلی ما درحوزه کشاورزی هستند. اگرچه قزوین در ابتدا یک استان کشاورزی بوده، اما در دهه های اخیر به واسطه نزدیکی به پایتخت و موقعیت استراتژیک آن، بخش صنعت نیز پیشرفت قابل توجهی داشته و درحال حاضر نقش صنعت قزوین بیشتر از کشاورزی بوده و ۲۳ درصد اشتغال در این حوزه است، صنعت ما هم مانند سایر استان ها با مشکلاتی مانند فرسودگی دستگاه ها، سرمایه ثابت و در گردش و تسهیلات مواجه است که باید دنبال شود.

در حال حاضر به دلیل تحریم هایی که علیه ایران وضع شده، صنایع و کارخانجات با تمام ظرفیت

وزارت نیرو باید به میزان آبی که به استان تخصیص یافته متعهد شود و مابه التفاوت آب شرب کسر شده از آن را طبق توافقی که صورت گرفته از محل تصفیه پساب ها و چاه های شرب جایگزین شده به کشاورزان تحویل دهد. پروژه انتقال آب از الموت رود به استان قزوین در سالیان قبل کلید خورد، اما را کد مانده که قطعا در آینده باید با جدیت بیشتری پیگیری شود. سهم استان قزوین از آب شاهرود بایستی متناسب با سایر استان ها باشد.



کار نمی‌کنند؛ همچنین باتوجه به تحریم در حوزه واردات نهاده‌های مورد نیاز صنایع به‌عنوان مواد اولیه و صادرات محصولات تولیدی مشکل داریم که امیدواریم دولت و مجلس برای این کار توجه قائل شود.

این درحالی‌است که سرمایه‌گذاران برای ورود به این بخش مضاف بر درگیری در بوروکراسی اداری و تهیه زمین و اخذ مجوز و... هزینه‌های زیادی را بابت ایجاد زیرساخت‌ها صرف می‌کنند و همین آن‌ها را در ادامه کار با مشکل کمبود سرمایه مواجه می‌کند. عدم ثبات قیمت ارز، مشکلات تامین مواد اولیه، دشواری در تامین ارز، عدم تبادلات و معاملات خارجی، موانع و چالش‌های واردات و صادرات همگی صنعت را با مشکل مواجه کرده است.

در همین راستا اولین قدم در حمایت از صنایع، تثبیت قوانین است؛ قوانین باید مبتنی بر تولید و در راستای حمایت از آن باشد، ثبات و امنیت در سرمایه‌گذاری برای تولید بسیار مهم است. بسیاری از راهکارها در اختیار دولت است، اعطای تسهیلات جهت نوسازی و بهسازی صنایع، تثبیت سیاست‌ها و اتخاذ سیاست‌های تشویقی از جمله معافیت‌های مالیاتی، بهبود سیاست خارجی و تسهیل دسترسی به بازارهای جهانی، کاهش بوروکراسی اداری و تسریع آن در بستر فناوری اطلاعات و ارتباطات و... از جمله این اقدامات است.

اگرچه بنده معتقدم صنایع نیز باید نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی خود در مقابل شهروندان آگاه بوده و در راستای کاهش اثرات بر محیط زیست شهروندان نیز اقدامات موثری را انجام دهند. با این همه، در استان قزوین تعداد زیادی شهرک صنعتی و صنایع قوی داریم که به ما کمک کرده و با رکود کم اشتغال مواجه هستیم.

● بحث تشکیل وزارت بازرگانی در چند سال

اخیر پُر حاشیه شده است، نظر تان در باره ضرورت تشکیل این وزارت‌خانه چیست؟

این امر فراز و فرود زیادی داشته است. موافق تاسیس وزارت بازرگانی هستیم به این علت که دامنه فعالیت وزارت صمت گسترده است و نمی‌تواند بیشتر از صنعت و معدن فعالیت کند. در این میان هم صنعت و هم بازرگانی تضعیف شده است. وزارت جهاد کشاورزی هم باید به تولید معطوف شود، از زمانی که بازرگانی به این بخش واگذار شده عملاً شاهد رکود در تولید هستیم.

در واقع ادغام و تفکیک وزارت بازرگانی سابقه‌ای چند ساله دارد و این موضوع بارها اتفاق افتاده است و در هر دوره به دلایلی از جمله تجمیع وظایف و اثربخشی تصمیم‌گیری در یک حوزه، یا عدم توانایی وزارتین در انجام وظایف بازرگانی و تنظیم بازار و... این ادغام و تفکیک صورت گرفته است. برای اینکه بخشی را سر و سامان دهیم، بدون وجود زیرساخت‌ها به ساختار دیگری آسیب زده‌ایم و آن‌ها را در وظیفه اصلی خود که تولید است دچار چالش کرده‌ایم.

البته نگاه به تشکیل وزارت بازرگانی نباید فقط در راستای واردات باشد بلکه وزارت بازرگانی متولی بازرگانی داخلی و بازرگانی خارجی (صادرات و واردات) است. تجارت باید در خدمت تولید باشد و صادرات و واردات و تنظیم بازار را بر مبنای تنظیم حمایت از تولید را انجام دهد و تولیدکننده و مصرف‌کننده باید با یک سیاست و یک نگاه دیده شوند.

● بحران آب در دورنمای کشاورزی استان و کشور چگونه مدیریت خواهد شد؟

در حال حاضر شرایط اقلیمی حادث شده در کشور حاکی از سال‌های کم بارش در ایران است که این موضوع در استان کاملاً بارز و مشهود است. تغییر رژیم‌های بارشی از برف به باران، عدم پراکنش مناسب بارندگی و پائین بودن میزان بارندگی نسبت به بلند مدت در کنار افزایش دما در سالیان اخیر مشکلات عدیده‌ای را در بخش کشاورزی، شرب و صنعت ایجاد کرده است. در حال حاضر ما با دو نوع کمبود آب مواجه هستیم؛ کمبود آب فیزیکی آب که به کمبود منابع آبی اشاره دارد و کمبود اقتصادی آب که به عدم مدیریت صحیح منابع آبی اطلاق

در خصوص شبکه آبیاری طالقان که حدود ۶۳ هزار هکتار از اراضی کشاورزی نیز تحت شرب این شبکه است، باید بگویم تفکر انتقال آب شبکه آبیاری طالقان از زمان صفویه ایجاد شد. این آب بیش از ۵۰ سال است که حق مردم و کشاورزان قزوین است، معیشت ۳۰ هزار بهره‌بردار در استان به‌ویژه در شهرستان‌های قزوین و آبیک و البرز به آن وابسته است که اکثراً هم زمین‌های حاصلخیز و درجه یک استان را شامل می‌شود.

می‌شود.

متاسفانه حفر چاه‌های عمیق که بعضاً بواسطه قوانین اشتباه و دستورات اشتباه برخی مقامات دولتی در سالیان مختلف صادر شد و شاید فقط به افراد خاصی اختصاص یافت، موجب برداشت بی‌رویه آب از سفره‌های زیرزمینی و شدت یافتن بیلان منفی آب‌های زیرزمینی شد.

ایده‌های غیر علمی و نامناسب و اجرای اشتباه برخی پروژه‌ها که تحقق آنها فقط از طریق افزایش بی‌رویه آب رقم خورد و در سال‌های بعد شکست خورد و صدمات جبران‌ناپذیری به منابع آبی کشور زده که استان قزوین نیز از این قاعده مستثنی نیست.

فرونشست زمین در شهرستان‌های بوئین‌زهرا و تاکستان بین ۱۱ تا ۱۷ سانتی‌متر گزارش شده است. در این راستا به تازگی بحث احیای دشت قزوین مطرح شده، اما من معتقدم ابتدا باید از مرگ این دشت جلوگیری کنیم، بعد سراغ احیای آن برویم. اگر می‌خواهیم بیش از این دچار مشکل نشویم باید مدیریت صحیح داشته باشیم و قوانینی که به این مدیریت صحیح کمک کند.

الگوی کشت یکی از راهکارها است اما این طرح باید همزمان مصرف آب را کاهش داده و از سوی دیگر زمینه سود اقتصادی کشاورز را فراهم کند. آب یکی از عوامل تاثیرگذار در افزایش تولید است. باید به فاکتورها و عوامل دیگر توجه کنیم که افزایش تولید از مسیر افزایش سطح زیر کشت محقق نشود. توسعه سامانه‌های نوین آبیاری با تاکید بر آبیاری موضعی و زیر سطحی و بهره‌برداری صحیح از آن‌ها در مزارع، اجرای پروژه‌های انتقال آب، انتقال کشت از فضای باز به فضای بسته با ایجاد زیرساخت‌های گلخانه‌ای، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی از جمله احداث و تجهیز تصفیه‌خانه‌ها و استفاده از پساب‌ها در بخش کشاورزی و شست‌وشو و...، انسداد و جلوگیری از فعالیت چاه‌های غیرمجاز، کنترل مصرف آب در چاه‌های مجاز با نصب کنتورهای هوشمند، اجرای الگوی کشت و جایگزینی کشت‌های پرآب بر با کم‌آب‌بر و اجرای طرح‌های آبخیزداری از مهم‌ترین اقداماتی است که باید در برنامه مدیریتی منابع آبی با جدیت بیشتری

گنجانده شود.

اصلاح الگوی تجارت داخلی و خارجی آب مجازی باید در مدیریت منابع آبی در دستور کار قرار گیرد. محصولاتی باید صادر شوند که از آب کمتری استفاده کرده‌اند و بالعکس محصولاتی وارد شوند که تولید آن‌ها در کشور میزان مصرف آب بالایی دارد.

بر اساس مصوبه مجلس، ضمن اخذ عوارض از صادرات محصولات کشاورزی پرآب‌بر، درآمد آن باید صرف احیای قنوت، افزایش بهره‌وری آب، محصولات کشاورزی و نیز احداث پروژه‌های آبخیزداری شود. اما باید در نظر داشته باشیم آب براحتی جایگزین نمی‌شود.

در خصوص شبکه آبیاری طالقان که حدود ۶۳ هزار هکتار از اراضی کشاورزی نیز تحت شرب این شبکه است، باید بگویم تفکر انتقال آب شبکه آبیاری طالقان از زمان صفویه ایجاد شد. این آب بیش از ۵۰ سال است که حق مردم و کشاورزان قزوین است، معیشت ۳۰ هزار بهره‌بردار در استان به‌ویژه در شهرستان‌های قزوین و آبیک و البرز به آن وابسته است که اکثراً هم زمین‌های حاصلخیز و درجه یک استان را شامل می‌شود.

وزارت نیرو باید به میزان آبی که به استان تخصیص یافته متعهد شود و مابه‌التفاوت آب شرب کسر شده از آن را طبق توافقی که صورت گرفته از محل تصفیه پساب‌ها و چاه‌های شرب جایگزین شده به کشاورزان تحویل دهد. پروژه انتقال آب از الموت رود به استان قزوین در سالیان قبل کلید خورد، اما راکد مانده که قطعاً در آینده باید با جدیت بیشتری پیگیری می‌شود. سهم استان قزوین از آب شاهرود بایستی متناسب با سایر استان‌ها باشد.

● نقشه راه توسعه کشاورزی استان چگونه ترسیم می‌شود؟

هم‌اکنون با افزایش جمعیت جهان و کاهش منابع تولید، یکی از چالش‌های اساسی در دنیا، امنیت غذایی است، این موضوع برای کشور و استان ما هم تهدید و هم فرصت است. اگر مدیریت صحیح داشته باشیم می‌توانیم تهدیدها را کاهش داده و به فرصت تبدیل کنیم.

اولین گام برای توسعه کشاورزی بهره‌گیری از یک

در مجلس یازدهم شاهد مصوباتی بودیم که به نفع مردم نبود و امنیت روحی و روانی مردم را تحت تاثیر قرار داده بود که به دنبال رفع آن‌ها هستیم، فیلترینگ، لایحه عفاف و حجاب، سن بازنشستگی و ارتباط با سایر کشورها، از جمله آن‌ها است.

مدیریت یکپارچه، هدفمند و جامع است نه مدیریت جزیره‌ای. این مدیریت باید با لحاظ کردن آمایش سرزمین، توجه به پتانسیل‌ها، محدودیت‌ها و منابع تولید و همچنین بصورت مشارکتی و در تعامل با تمام کنشگران و ذینفعان این بخش از جمله سایر دستگاه‌های اجرایی، کشاورزان و تشکل‌ها صورت گیرد.

توسعه بخش کشاورزی باید با نگاه به تغییرات جهانی و تقاضاهای جهانی باشد. در این مسیر باید بر بهره‌وری منابع، افزایش عملکرد در واحد سطح، دانش بنیان کردن کشاورزی و تجاری‌سازی محصولات از طریق ایجاد ارزش افزوده، توسعه صنایع تبدیلی و فرآوری، بکارگیری فناوری‌ها و تکنولوژی‌های جدید، ایجاد زنجیره‌های ارزش و تولید، تقویت تشکل‌ها و زیرساخت‌ها و جذب سرمایه‌گذار اقدام کرد.

اتخاذ قوانین حمایتی از جمله توسعه کسب‌وکارهای نو و فناورانه، استقرار کشاورزی قراردادی، هوشمندسازی و سودمندسازی کشاورزی، معرفی ظرفیت‌های گردشگری کشاورزی، پایش فضای کسب‌وکار کشاورزی و حذف موانع و مشکلات این بخش می‌تواند بسیار موثر باشد.

● با توجه به آن چه اشاره شد با چه اهدافی در انتخابات مجلس دوازدهم حاضر شده‌اید؟





اینکه مشارکت زنان را صرفاً در رای گیری ببینیم، نگاهی ابزاری است؛ انتظار ما این است در بزنگاه انتخابات حتماً زنان حضور پررنگی داشته باشند و برای دوره‌های بعدی در ثبت نام به عنوان کاندیدا هم حضور پرشورتر داشته باشند.

● **باتوجه به نوع تأیید مرحله‌ای کاندیداتوری شورای نگهبان آیا شاهد یک انتخابات رقابتی خواهیم بود؟**

باید دید منظور شما از انتخابات رقابتی بین سلاقی مختلف است یا یک تفکر و سلیقه خاص با چند کاندیدا؟ در این دوره ابتدا طیف خاصی از احزاب که از تفکر نسبتاً مشترکی نیز برخوردارند انتخاب شدند و تأیید صلاحیت‌ها قطره‌چکانی صورت گرفت، سپس افراد معدودی با تفکر متفاوت بصورت مرحله‌ای وارد عرصه انتخابات شدند که قطعاً از زمان کمتری برای مهیا شدن در این رقابت برخوردار هستند و زمان را از دست داده‌اند و این رقابت عادلانه نیست.

من موافق تأیید صلاحیت افراد مشکل‌دار نیستم، اما اگر قرار است فردی بیستم بهمن تأیید شود، بهتر بود همان آبان‌ماه تأیید می‌شد تا فرصتی برابر برای رقابت در اختیار داشت. از آنجا که سلاقی مختلفی در این تأیید صلاحیت‌ها در نظر گرفته نشده، این افراد از زمان کمتری نیز برخوردار هستند

من به‌عنوان وکیل مردم و نه دولت پا به عرصه انتخابات گذاشته‌ام و در صورت اعتماد مردم شریف حوزه‌های انتخابیه قطعاً تمام تصمیم‌گیری‌های اینجانب در مجلس به نفع مردم خواهد بود.

● **پیش‌بینی شما از میزان مشارکت مردم چقدر خواهد بود؟**

اتفاقاتی که طی چند سال اخیر در کشور روی داده و نحوه برخورد با آن‌ها و مواردی مانند افزایش قیمت ارز، تورم، فیلترینگ، تصویب برخی قوانین نادرست، عملکرد ضعیف برخی از نمایندگان مجلس در دوره کنونی و فشار مضاعفی که به مردم حتی برای یک زندگی معمولی وارد شد، مردم را دلسرد و نومید کرده است تا حدی که برخی مشارکت را بی‌تأثیر بر سرنوشت خودشان می‌دانند.

به نظر می‌رسد مشارکت در سطح شهرها کمتر از روستاها خواهد بود و با توجه به نحوه تأیید صلاحیت‌های صورت گرفته نیز انتظار می‌رود طیف مشارکت با تفکر خاصی از مردم صورت گیرد. با این وجود، بنده در ارتباطاتی که با اقشار مختلف مردم در مناطق شهری و روستایی دارم، همه آن‌ها را به مشارکت در انتخابات و حمایت از اصلح دعوت می‌کنم؛ چرا که اعتقاد دارم در این دوره آزموده را آزمودن خطا است.

البته مردم با نظام قهر نیستند، اما فکر می‌کنند نماینده‌ای را به مجلس می‌فرستند، یا به رئیس جمهوری رای می‌دهند تا مشکلاتشان را پیگیری کند، اما مشکلاتشان حل نمی‌شود، صندوق رای آخرین روزنه و امید برای حکومت مردم بر مردم است و از مردم درخواست دارم این حق را از خودشان نگیرند و مشارکت جدی داشته باشند و مشارکت نشان می‌دهد که باید به اصلح رای دهند، با این اتفاق شاهد تحول بیشتری در مجلس خواهند بود، مردم ما باید مجلسی قوی با آرا و مشارکت بالا رقم بزنند.

اول اینکه، با توجه به سوابق مدیریتی و فعالیت اجتماعی که در سالیان متمادی در استان داشتم با اهداف مختلفی وارد این عرصه شدم، که زنان و جوانان از جمله آن‌ها است. به نظر من حق زنان نادیده گرفته شده و مصوبات این حوزه مردانه نوشته شده و اگر آسیب‌هایی را می‌بینیم طرح‌هایی که می‌توانست نقش حمایتی داشته باشد یا تیپ مردانه گرفته یا بر زمین مانده است.

مورد دوم، کشاورزی استان است، ما تاکنون نماینده‌ای از استان قزوین که وارد کمیسیون کشاورزی مجلس شده باشد، نداشته‌ایم و این خلاء همیشه وجود داشت و تأثیرگذاری آن در مصوباتی بود که احصاء کرده بودیم. بسیاری از قوانین کشاورزی ما نیاز به اصلاح دارد، برخی قوانین را هم داریم که اجرا نشده و نظارت بر آن‌ها ابتر مانده است.

در مجلس یازدهم شاهد مصوباتی بودیم که به نفع مردم نبود و امنیت روحی و روانی مردم را تحت تأثیر قرار داده بود که به دنبال رفع آن‌ها هستیم، فیلترینگ، لایحه عفاف و حجاب، سن بازنشستگی و ارتباط با سایر کشورها، از جمله آن‌ها است. در این حوزه‌ها افرادی که موافق نیستند و خود را منتقد می‌دانند، تأثیرگذار بوده و به خود اجازه داده‌اند از تریبون مجلس استفاده کنند، من هم سعی کردم از این فرصت استفاده کنم و به عرصه انتخابات وارد شوم.

بر خود لازم دانستم که بمنظور ایجاد تغییرات مثبت در برخی حوزه‌ها از جمله بخش کشاورزی و محیط زیست و حمایت از مردم در جهت جلوگیری از اعمال برخی قوانین که به ضرر آن‌ها است وارد مجلس شوم. بنده این توان را در خود می‌بینم که به جد پیگیری برخی از امور روی زمین مانده و مقابله با تهدیداتی باشم که در آینده حوزه انتخابیه اینجانب را تهدید می‌کند.

و مسیر دشواری را پیش رو دارند. انتخابات قطعا رقابتی است، اما نه به مفهوم واقعی خود.

● در راستای شفاف‌سازی و ارتباط مستقیم و روشن افکار عمومی به منظور پاسخگویی به مطالبات نسل جوان، نوع نگرش و روش کاری خود را توضیح دهید؟

من دارای دو فرزند هستم که یکی در سن جوانی و دیگری در سن نوجوانی است. قویا اعتقاد دارم که بواسطه توسعه و پیشرفت تکنولوژی و سرعت فزاینده رشد دانایی و آگاهی در نسل جوان، بین ما و آن‌ها فاصله وجود دارد. جوانان کنونی دنبال شفافیت هستند و می‌خواهند با منطقی و عقلانیت خود را ثابت کنند، پویا و فعال هستند و صحبت‌ها را تحلیل می‌کنند.

جوان امروزی در خانواده اصیل ایرانی تربیت شده و از هنجارشکنی بیزار است، اما قصد دارد خود را هم ثابت کند، اما ما عرصه را بر آن‌ها تنگ کردیم و هیچ وقت شنونده خوبی نبودیم، جوان امروز پویا و کنشگر است و اگر فضا را فراهم کنیم هنجارشکنی نخواهد کرد.

برای اطلاع از مطالبات آنان باید پای صحبت‌های آن‌ها نشست، به رفتارها و برخوردها با موضوعات توجه کرد. من عینا در خانواده خود شاهد تفاوت‌ها بین تفکرات و واکنش فرزندانم نسبت به مسائل خودم و همسرم هستم. نسل جوان کنونی از برخی شاخص‌ها عبور کرده و تفکر و عقلانیت را با توجه به شواهد و قرائن جایگزین کرده است. آن‌ها دیگر پذیرنده صرف نیستند و با منطقی و استدلال تصمیم می‌گیرند. نسل جوان بر بلندای همه چالش‌ها و محدودیت‌ها ایستاده است.

برای نسل جوان باید با آن‌ها تصمیم گرفت. قطعا روش کاری بنده بر محور تبادل نظر و همفکری با نسل جوان از همه سلاقی و تفکرات و از همه اقشار اجتماعی است. نسل جوان تمایل به پیوند و آشتی با جهان خارج و تعاملات جهانی دارد.

باید بپذیریم که نگرش و تفکر ما به مسائل با نسلی که با آن روبرو هستیم متفاوت است و از این رو تصمیمات ما نباید بر اساس عقاید و روحیات

جوان امروزی در خانواده اصیل ایرانی تربیت شده و از هنجارشکنی بیزار است، اما قصد دارد خود را هم ثابت کند، اما ما عرصه را بر آن‌ها تنگ کردیم و هیچ وقت شنونده خوبی نبودیم، جوان امروز پویا و کنشگر است و اگر فضا را فراهم کنیم هنجارشکنی نخواهد کرد.

در شرایطی که عمر مفید ایرانیان و امید به زندگی در آنان تقریبا ۷۴ سال برآورد شده است این قانون منجر به تضعیف روحیه کارمندان شده و عملا کارایی آنان در سال‌های آخر خدمت را تحت تاثیر قرار می‌دهد و فرصتی برای استفاده از دوره میانسالی برای افراد باقی نمی‌ماند. افزایش سن بازنشستگی باعث ایجاد حس ناامیدی در جوانان کشور و استفاده نکردن از دانش به‌روز جوانان می‌شود.

من در صورت انتخاب و در راستای شعار خود که وکیل مردم هستم نه دولت، قطعا پیگیری لازم برای طرح مجدد و لغو این مصوبه خواهم داشت.

● در صورت راهیابی به مجلس برای بودجه استان و مدیریت استان چه برنامه‌ای دارید؟

برای بودجه در ردیف ۲۹ کشور قرار داریم، مسئولین استان در دوره‌های مختلف دنبال ارتقا بودند اما اتفاق نیفتاده و به پیگیری جدی نیاز دارد و آن را به‌عنوان مطالبه اصلی پیگیری می‌کنم. ما نباید دلخوش به ردیف بودجه‌ای باشیم، وزارتخانه‌ها ردیف بودجه‌ای دارند که استان از آن بی بهره است، باید آن را از وزارتخانه‌ها پیگیری کرد تا اخذ شود. در رابطه با بحث‌های مدیریتی هم قزوین یکی از استان‌هایی است که با بحران عدم استفاده از کارشناسان و نخبگان بومی مواجه است، ما در همه دستگاه‌ها افراد کاربرد و غیرسیاسی داریم که یا کنار گذاشته شده و یا صرفا در حد کارشناسی کار می‌کنند، در شرایط مساوی وقتی کارشناس و یا

خودمان باشد. تصمیمات در خصوص نسل جوان باید در احترام به ارزش‌ها، عقاید و نگرش آن‌ها باشد که قطعا با توجه به حرمت‌ها و هنجارهای یک خانواده ایرانی در تربیت فرزند، هیچ کدام در تعارض با اصول و عقاید و همچنین فرهنگ و تمدن ایرانی نخواهد بود.

● اخیرا شاهد تصویب برخی از طرح‌ها همانند افزایش سن بازنشستگی در مجلس توسط بعضی از نمایندگان فعلی استان در مجلس بودیم، رویکرد شما در تصحیح این اشتباهات چیست؟

برخی مصوبات مجلس یازدهم با روح و روان جامعه بازی کرده که سن بازنشستگی از جمله آن‌ها است. اگر سن بازنشستگی ۶۵ سال باشد، فرد عملا بازنشستگی را نمی‌بیند؛ ۳۰ سال متناسب با ظرفیت و فرسایش طراحی شده، ما انسان‌ها نباید تا روز آخر کار کنیم و عملا به یک فرصت آسودگی نیاز داریم.

البته برخی نمایندگان اعلام کردند که متوجه نشدیم چه چیزی را امضا کردیم که این بدتر از وضعیتی است که فرد با علم و آگاهی رای داده، من مخالف این طرح هستم. ما نباید سوء مدیریت در تامین اجتماعی کشور را با مردم حساب کنیم. این مصوبه فقط برای تداوم صندوق‌های بازنشستگی و ممانعت از ورشکستگی آن‌ها مصوب شده است. نمی‌دانم چرا به افرادی که عامل وجودی این صندوق‌ها و منتفع از آن‌ها هستند توجه نکرده‌اند.



من به عنوان وکیل مردم و نه دولت پا به عرصه انتخابات گذاشته‌ام و در صورت اعتماد مردم شریف حوزه‌های انتخابیه قطعاً تمام تصمیم‌گیری‌های اینجانب در مجلس به نفع مردم خواهد بود



در واقع لایحه عفاف و حجاب هم مردانه نوشته شده؛ این امکان وجود داشت که در این قوانین بر فرهنگ‌سازی تأکید شود نه جریمه، همچنین نطقی در حمایت از زنان ندیدیم و زنان مجلس هم تفکر یک طیف را داشتند.

اگر زنان کنار هم قرار نگیرند اتفاقی که در دو سال گذشته در استان، در برداشتن و جابه‌جایی مدیران زن رخ داد را همچنان شاهد خواهیم بود. بزرگترین دستگاه اجرایی استان که به نظر بسیاری کار مردانه بود را یک خانم در جهاد کشاورزی انجام داد و دیدیم که شد، اگر زنان به عنوان کاندیدای مجلس حضور نمی‌یابند چون سابقه اجرایی ندارند. آن هم به این علت است که خود ما این فرصت را از آنان گرفته‌ایم.

این حق زنان است که حداقل ۹۰ کرسی از ۲۹۰ کرسی مجلس را در اختیار داشته باشند. انتظار داریم زنان با صندوق‌ها قهر نکنند و به افرادی از جنس خودشان رای دهند، در غیر این صورت لویحی که در مجلس یازدهم تصویب شد، ادامه‌دار خواهد بود.

یکی از اهدافم از کاندیدا شدن در انتخابات مجلس این است که شونده خوبی برای زنان استانم باشم. زنان استانم لیاقت بهترین‌ها را دارند و می‌توان از آن‌ها در مدیریت‌ها استفاده کرد، من چهار سال به‌عنوان رئیس جهاد کشاورزی توانستم؛ شما قوی‌تر از من هستید و می‌توانید کار کنید و امید است که با تلاش و اعتماد به نفس بیشتر قله‌های بلند را درنوردید.

● و صحبت آخر فاطمه خمسه؟

آخرین سخنان من درباره بخش صنعت و کشاورزی است؛ از مردم تقاضا دارم سعی کنند به کاندیدایی رای دهند که تخصصش در این حوزه باشد تا بتواند مسایل را پیگیری و حل کند. من با حوزه میراث فرهنگی هم بیگانه نیستم، بزرگترین میراث فرهنگی ما باغستان سنتی است، به مشکلات و مسایل آن آگاهی دارم و مدیریت واحد و مشکلات آب آن را پیگیری می‌کنم.

حرف بعدی من با جوانان است؛ ما فرار نمی‌کنیم، می‌مانیم و کشور را می‌سازیم. کشور متعلق به جوانان فرهیخته است. نکته‌ای را نیز خطاب به مردم ایران باید عنوان کنم و آن هم اینکه، ما امید داریم مجلس دوازدهم نماینده مردم باشد و نه نماینده دولت و تمام تلاش ما این است که حداقل یک زندگی معمولی را برای مردم عزیز ایران فراهم کنیم.

پیگیری کنند برمی‌گردند، از این رو به دنبال حل این مشکل به عنوان مطالبه‌جوی جدی استان خواهیم بود.

● جلب مشارکت حداکثری بانوان و استفاده از ظرفیت بانوان در ارکان استان را چگونه اجرایی خواهید کرد؟

مطالبه‌جوی جدی زنان فرهیخته کشور این است که چرا از ۲۹۰ کرسی مجلس تعداد انگشت شماری نماینده زن داریم، اینکه این اتفاق در کشور ما نیفتاده به این علت است که بانوان ما به خودباوری نرسیده‌اند که می‌توانند جزو مدیران ارشد و نمایندگان باشند. شاید فکر کنیم خشونت علیه زنان از طرف مردان است، اما امروزه خشونت زنان علیه زنان را نیز شاهد هستیم. تا خودباوری و پذیرش نباشد شاهد این وضعیت خواهیم بود.

اینکه مشارکت زنان را صرفاً در رای‌گیری ببینیم، نگاهی ابزاری است؛ انتظار ما این است در بزرگه انتخابات حتماً زنان حضور پررنگی داشته باشند و برای دوره‌های بعدی در ثبت‌نام به عنوان کاندیدا هم حضور پررنگ‌تر داشته باشند.

بانوان ما اگر به دنبال این هستند که طرح‌ها و لویحی مربوط به زنان به جریان بیفتد و تصویب شوند، باید بدانند مجلس به زنان توانمند و جسور نیاز دارد تا در صحن مجلس از آن‌ها دفاع کنند. از زنان درخواست داریم از زنان کاندیدا برای ورود به مجلس حمایت کنند تا بتوانند مطالبه‌گری کنند.

اگر سال گذشته با چالش بزرگ زنان و دختران مواجه بودیم به خاطر اجرای طرح‌ها و قوانینی است که چندان در حمایت از زنان نوشته نشده؛

مدیر میانی داریم که می‌تواند مدیر ارشد باشد چرا باید کنار گذاشته شود، این کار ظلم به استان است. عمر مدیران سازمانی ما کوتاه است، مدیر غیربومی تا استان و سازمانی که به آن وارد شده را بشناسد زمان مدیریتی او تمام شده، با احترام به همه مدیران غیر بومی که کار می‌کنند، اما باید بگویم اگر بنا به پاسخگویی باشد آن‌ها را نمی‌بینیم که بگویم اینجا کار تو ضعف داشت، اگر مدیر بومی باشد به او دسترسی داریم.

نه اینکه در انتخاب و انتصابات دخالت کنم، اما دنبال استفاده از مدیران خیره و کاربلد استان هستم، سازمان‌های تاثیرگذار و اقتصادی مدیرانی دارند که از استان‌های دیگر آمده‌اند، ما منتقد نمایندگان کنونی هستیم که چرا به این وضعیت اعتراضی نداشتند و بیشتر مدیران غیربومی هم در همین دوره بوده‌اند.

● قزوین، استانی جوان است و ساختار نیمه مستقل دارد، برق و راه آهن این استان زیر نظر سایر استان‌ها است، برای حفظ استقلال ساختاری چه برنامه‌ای دارید؟

باتوجه به اینکه قزوین نسبت به سایر استان‌ها تازه به جرگه استان‌ها پیوسته، شاهد این هستیم که خیلی از موارد باید در سایر استان‌ها پیگیری شود، مطمئن هستم در دوره‌های مختلف پیگیری شده، اگر نمایندگان سیاسی نبوده و تخصصی و تاثیرگذار باشند این امر را جدی پیگیری می‌کنند.

سرمایه‌گذارانی داریم که وارد استان می‌شوند اما وقتی می‌بینند باید بوروکراسی را در دو استان

برزن



● کبک میان کوه پنهان است

● سرِ سیایِ زمستان

کبک میان کوه پنهان است



روزنه

مهتری رحیمزاده

انداخته. زانوهایم لرز خفیفی دارد اما کماکان می‌دوم.

می‌دانم نباید همان اول سرعتم را زیاد کنم. می‌دانم آن‌هایی که بعد از سوت سریع می‌دوند، دور پنجم و ششم کم می‌آورند و درست همان موقع است که من باید سرعتم را زیاد کنم. آن‌هایی که اول سریع دویده‌اند و توی خیال‌شان برنده شده‌اند، نمی‌توانند ده دور را تمام کنند. کسی که این مستطیل را ده دور کامل می‌دود منم؛ من که هر قدر توی دوی استقامت خوبم و بلدم چه کنم که وسط راه کم نیآورم، توی دوی سرعت افتضاحم. به مسابقات دوی استانی مدارس دخترانه دعوت می‌شوم اما واقعاً توی همه‌ی زیرشاخه‌های دو بدم. توی دوی سرعت بدم. توی پرش بدم. توی پرتاب وزنه بدم. تنها چیزی که می‌توانم در آن بدرخشم و خودی نشان بدهم دوی استقامت است. همین استقامت بعدها خیلی به کمک آمد و اگر نبود بیشتر کوه‌ها و مسیرهایی که تا امروز رفته‌ام را نمی‌رفتم؛ استقامت.

اولین باری که کوه جدی رفتم - به این معنا که آن‌جایی که رویش قدم می‌گذاشتم تپه نبود، مسیر آبشار نبود، ترکیب نبود و چیزی بود که باید ارتفاعت را زیاد می‌کردی تا بهش برسی - شجاع‌الدین بود. قبلش با دوستانم تپه‌نوردی می‌کردیم یا کهنه‌باغستان‌ها را می‌گشتیم و نتیجه‌ی غایبی‌اش هم رسیدن به املتی بود که در

کوهستان می‌زدیم.

ارنست شکلتون می‌گوید: «انسان‌ها به دلایل مختلفی وارد فضاهای خالی جهان می‌شوند، بعضی‌هایشان فقط به عشق ماجراجویی به این کار برانگیخته می‌شوند، بعضی‌ها عطش شدید علمی دارند، بعضی دیگر هم راه‌های رفته را با وسوسه‌ی صداها و کوچک و جذابیت رازآلود ناشناخته‌ها ترک می‌کنند.» من بعد از شجاع‌الدین، خودم را توی دسته‌ی سوم جا دادم و کنار عشق به ماجراجویی، دنبال آن صداها و کوچک و رازها بودم.

سیلان اولین کوه چهارهزارمتری بود که احساسات درونم را بیدارتر کرد و نورون‌هایم را حساس‌تر. شنیدن صداها و دیدن رازهای بیشتر. بعد از آن انگار ابعاد و اندازه‌ی همه‌چیز و نگرش به چیزی که اسمش کوهنوردی است عوض شد. کلمه‌ی ساده‌ی چهارحرفی «عظمت» اصلاً برایم معنا و مفهوم دیگری پیدا کرد. «من» چیزی را می‌دید که تا آن وقت فقط خوانده یا شنیده بودش.

تعطیلات خرداد ۹۳ با چهارتا از بچه‌ها راه افتادیم سمت الموت. برنامه این بود که خودمان را از روستای هنیز برسانیم به پناهگاه سیلان و صبح برویم سمت قله، از آن جا هم برویم هزارچم و خودمان را برسانیم دریاسر. اولین بار بود که می‌دیدم وقتی همه توی شهر دارند از گرما له‌له می‌زنند، تو می‌توانی جایی باشی که از آسمان تگرگ بارد، جایی باشی که هنوز برف هست، جایی که ریواس‌ها سبزند و یک

«کبک میان کوه پنهان است و قلب میان خون»، اما جاهای دوری هست که آدم می‌تواند قلبش را آن جا پنهان کند و دوباره برگردد و نگاه کند ببیند می‌تپد یا نه. من هر بار که کوله می‌بندم و نیت می‌کنم برای رفتن، انگار خونی تازه در رگ‌هایم جاری می‌شود و قلبم مثل روز اولی که به دنیا آمده‌ام، می‌تپد. مثلاً اگر تا ده دقیقه قبلش از خودم می‌پرسیده‌ام که «این زندگی کی تموم می‌شه پس؟» و خودم را روی صندلی ول می‌کرده‌ام و ادای بی‌حوصله‌ها را در می‌آورده‌ام، به محض این‌که کسی بگوید این هفته برویم فلان جا، یکهو از جا می‌پریم، و اگر آن «فلان جا» کوه باشد، مثل بچه‌ای می‌مانم که برایش بلیت شهر بازی گرفته باشند: شادی می‌پرد توی دلم. سیزده چهارده ساله‌ام. دور زمین والیبال مدرسه می‌دوم. با شلوار گرمکن سرمه‌ای سه‌خط سفید و مانتوی سرمه‌ای. مقنعه‌ی بلند چانه‌دار به سر دارم. گردی صورتم به‌زور پیدا است بس که کش مقنعه را سفت کرده‌ام که موهایم دیده نشود. یکی از بچه‌های کلاس گوشه‌ی زمین والیبال ایستاده و اعلام می‌کند که دور چندم است. صورتم گل



عالم آب توی ساقه‌هاشان پنهان است. توی دفتر خاطرات آن سال درباره‌ی تعطیلات خرداد نوشته‌ام «چطور می‌توان از بهشت گفت برای کسی که بهشت را ندیده؟». حقیقت این است که من از سیلان به کوه رفتن معتاد شدم یا بهترش این است بگویم عاشق شدم. «من هیچ فلسفه‌ای ندارم. من حواس پنج‌گانه را دارم. اگر از طبیعت می‌گویم از این نیست که می‌دانم چیست؛ از آن است که عاشقش هستم. به هزاران دلیل، و عاشقان هرگز نمی‌دانند عاشق چه چیز می‌شوند، چرا عاشق‌اند، یا عشق چیست.» [۱]

اواخر تیر تا اواسط مرداد در تقویم برایم معنای دیگری دارد. نگاه می‌کنم به جمعه‌ها. ببینم کدام جمعه کجا می‌بردم. اولین بار که دماوند رفتم، سی‌وهفت‌ساله بودم. علم‌کوه را دیده بودم، شاه‌البرز و توچال را رفته بودم و منتظر هفته‌ی سوم بودم که بروم دماوند. گزارش برنامه‌ها را می‌خواندم. توی همه‌شان از بوی گوگرد نوشته‌اند و از سختی آن دویست قدم آخر تا قله. توصیه شده که برای فرار از بوی گوگرد، با خودمان سیر و زغال ببریم اما از آن‌جا که همواره یک منظر حقیقی و واقعی وجود دارد و انبوهی منظر غیرحقیقی و کاذب، بعد از تجربه‌ی دماوند از کنار خیلی از چنین توصیه‌هایی رد می‌شوم چون چیزی که آن‌جا تجربه کردم شبیه هیچ کدام از خوانده‌هایم نبود.

مامان بزرگم معتقد است اولین باری که جایی پا بگذارم دعایت می‌گیرد. یادم است وقتی رسیدیم قله کمی اشک داشتم و یاد رنگین آدم‌هایی که دوست‌شان داشتم هم با من بود. بعد بلافاصله آرزو کردم در کنکور ارشد رشته‌ای که دوستش داشتم قبول شوم. درست ده روز بعد وقتی با ناامیدی تمام در تحریریه شماره‌ی داوطلبی‌ام را در سایت زدم که رتبه‌ام را ببینم، بهت‌زده رتبه‌ی قبولی‌ام را چند بار چک کردم: پنج.

«کبک میان کوه پنهان است و قلب میان خون» [۲] اما جاهای دوری هست که آدم می‌تواند قلبش را آن‌جا پنهان کند و دوباره برگردد و نگاه کند ببیند می‌تپد یا نه. من هر بار که کوله می‌بندم و نیت می‌کنم برای رفتن، انگار خونی تازه در رگ‌هایم جاری می‌شود و قلبم مثل روز اولی که به دنیا آمده‌ام، می‌تپد. مثلاً اگر تا ده دقیقه قبلش از خودم می‌پرسیده‌ام که «این زندگی کی تموم می‌شود؟» و خودم را روی صندلی ول می‌کرده‌ام و ادای بی‌حوصله‌ها را در می‌آورده‌ام، به محض این که کسی بگوید این هفته برویم فلان‌جا، یکهو از جا می‌پریم، و اگر آن «فلان‌جا» کوه باشد، مثل بچه‌ای می‌مانم که برایش بلیت شهر بازی گرفته باشند: شادی می‌برد توی دلم.

«لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانَ مِنْ دَعَاءِ الْخَيْرِ» و انسان از خواستن خوبی‌ها خسته نمی‌شود. وقت‌هایی که توی طبیعتم زیبایی‌ها را جایی ذخیره می‌کنم؛ جایی که نمی‌دانم توی قلبم است یا توی سرم. بعد، وقت‌هایی که طاقتم طاق می‌شود، بیرون می‌آورمشان. شبیه کبوتری از کلاه شعبده‌بازی. مثلاً وقتی روی تخت ام‌آرآی دراز کشیده‌ام و صدای دستگاه کلافه‌ام کرده؛ وقتی توی آسانسور

که بخواهند تنها باشند اما من خودم را در دسته‌ی تنهاها جا داده‌ام و بیرون آمدن از این دسته همیشه برایم با درد و خونریزی همراه بوده. شاید بپرسید اصلاً آن بالا چه هست یا آدم چرا و برای دیدن چه باید برود توی ارتفاع ۵۶۷۱ متری!؟

«الیوت» جایی در «ارض موات» می‌گوید: «نمی‌دیدم چه می‌بینم». من هم در دماوند واقعاً نمی‌دیدم چه می‌بینم. فقط یادم است که یکی از زن‌های گروه بهم تشر زد و گفت «خانم، بسه دیگه. چقدر گریه می‌کنی؟» و یکی از مردها هم برای این که حواسم را پرت کند، آمد و گفت «می‌شه از من فیلم بگیري؟» و وقتی گوشه‌ی را بالا بردم و با سر بهش اشاره کردم که یعنی ضبط می‌شود، با لهجه‌ای ترکی - که سعی می‌کرد پنهانش کند - گفت: «این جا قله‌ی دماوند، ۵۶۷۱ متره و فکر کنم آخرین بار باشه من این‌جا صعود کردم. واقعاً سخته تحملش. ببخشین که گریه امانم نداد. بدرود. خداحافظ شما.»

پانوش:

[۱] از کتاب فردا شاید یکشنبه باشد، ترجمه‌ی علی شاهمرادی. [۲] بار محمد اسدپور.

گیرکرده‌ام و باید حواسم را پرت جایی کنم؛ وقتی توی شلوغی مترو هلم می‌دهند و خون خونم را می‌خورد؛ وقتی توی ترافیک گیرکرده‌ام و تاب حتی یک لحظه توی ماشین مانند را ندارم؛ وقتی توی چادر آبی‌ام تنها هستم و توی جزیره‌ی نخیلو به معنای واقعی در طوفان و رعد و برق گیر افتاده‌ام و سرما امانم را بریده و تمام چادر و وسایلم خیس شده‌اند؛ وقتی توی دره‌ایم و از یخی آب چشمه‌ها استخوان‌هایم زق‌زق می‌کند؛ یا وقتی توی جمعی غریبم و هیچ آشنایی نمی‌بینم... در تمام این لحظه‌ها دست می‌کنم توی گنجینه‌ی ذخایرم و یاد آن خوشی‌های کوه‌ها و سفرها را بیرون می‌کشم و نجات پیدا می‌کنم. یکی از این ذخایر، یال شمال شرقی است: تخت‌فریدون.

آدم تنهایی را پیدا نمی‌کند؛ می‌سازد. من در سی‌وهشت‌سالگی هم دوباره به دماوند رفتم چون تنهایی‌ای که برای خودم ساخته بودم دلچسب بود و طبیعت کاری می‌کرد که این تنهایی را بیشتر حس کنم. آدم‌های زیادی در این جهان نیستند



سَرِ سیایِ زَمستان



میتابی

مینا حاجی شفیعی

زَمستان به سَوتوه می اومدن و برای عوض شَدَن فصل و رَسیدن باهار روز شماری مِکَرَدَن. بندگان خدا برای این کی سختیای زَمستانم برای خودشان یُخده آسان تر کُنن منسختن آسمان رِیسمان مِباقتن، باور و تصور و دَاسَتان مِساختن، به یاد دار و درختای باهار و تابستانم تا دلت بوخاد به این باورشان شاخ بَرگ مِدادن خلاصه کی با اینا زندگی سَر مِکَرَدَن.

فک کُنن از ساعت پنج شیش غروب کی هوا گرگ میش مَشَد و رو به تاریکی مَرَف تا این که صُب دومبازه آفتاب بَرُزَد، تو اون شرایط کی خبری از خیلی چیزا که عصای روزمِرهی زندگیای امروز هم نبود، بی گوشی و تلوزیون و رادیو و اینترنت چچور اون شبای بلند زَمستان صُب مِکَرَدَن. خیابانا و کوچها کی طَلَمات، خانهها هم کی به زور گردسوز و پی سوز و فانوس و به گله نفت فقط به گردال جا ر مَشَد روشن کرد اونقدر کی زیر پات بپای پیتیلی نخوری بری تو در دیفال. زَمستانام بلن تر بودس انگار از وَسَطای قوس، سرما دیه شوخی وردار نبودس. نیس زمینم سرد بودس هنوزم آلودگی هوا شلتاخ ننداخته بودس کی ازن سلاح گند این هوا و گازای گلخانهایم کسی نمداستس چیزس، آیه ده پونزه روز قبل شب چله برف میامدس عینهو بی مچسبیدس به زمین و یخبندان مَشَدس و رسما زَمستان حضور خودش اعلان مِکَرَدَس. دیه رخت لباس ضخیم و پیرن کَش و کشفاف و تو گرگی بودس کی از گنجه در میاوردن. جولاب سولاخای نازگم وصله پینه مِکَرَدَن کی زیر جوراب پشمیایی که جان آدم موخوردس بوپوشن د سَنگ سرمای

قدیما این طور نبودس کی الان هس، زَمستان زَمستانیش مِکَرَدَس، به جور برف میامدس کی حیات به خَر پُشته و بون مدوختس. مردم بایس از پلههای ایوان تا در مُسترا تونل مَزَدَن، مدیریت بَحْران، نقش پُر رنگیه د خانوارا بازی مِکَرَدَس. از آب گرم کردن تو چاله گرسی بیگیر تا آفتابه ر دَس به دَس کردن و تا در مُسترا به دَس مستحقش رساندن. خودتان ببینیتان آیه فقط به نَفَر موخاستس از زیر وظایفش د اون شرایط در برد چه اتفاقا کی نمفتادس، چه پاها کی سَر زیاد چَمبالک نشستن به خاطر عدم مدیریت دَرَس قیز نَمَشَدَس، چه اعضا و جوارحی که از شدت سوز سرمای کی که از درزای در خلا تو می اومدس سنجاق سنجاق مَشَدَن و به سَخ سَخ مفتادن. الان نبین مریمان آب گرم، ولرم، مایل به سرد و مایل به گرم و موکونیمان مشینیمان د بحر اندیشه غرق مشیمان الکی شاپ شاپ موکونیم. یوهو به خودمان میایمان می بینیمان آی دل فاغل چَقَد آَب الکی لوعه دادیمان رفتس هیش مَشکلیم از مَشکلاتمان حل نَشَدَس هیچی به بحران کم آبی ام دامن زدیمان.

ایبینه ببینن آ گُجا به گُجا سردآوردیمان اصن. داشتیم از زَمستان موگفتیم کی مردم آبی امکاناتی

زَمستان اون سالا.

زَمستانس شب چله و کُل چارشمبه اش، چلهی بزرگ کی با اولای زَمستان شروع مَشَد و چله کوچیک کی با اومدن اسفند غَزَل موخاند. از آوینگ و دَس تَرشی و گلههای انار و هندوانه سرخ و سفید شب چله که خودش هزارتا قصه دارد کی بگذریمان، از اولای زَمستان به وید ویدی بیشتر از وید ویدای امروزه روز مفتادس د جان آدم کی چی نوروزس! گسنه دارا هم ندارد. عینهو کُن جَنبانک آرام قرار ندارن. گفتم کی قدیما به خاطر سختیای زَمستاناش مردم شور شوق بیشتری داشتن برای نوروز و باهار. دسته دنبکشانم بیشتر بودس. از آرد برنج فلان جور و خلال پستههای مربع شکل رو شرنی نوخودچی بیگیر تا قالبای نون پنجره ای نقره و چرخای دستی نون چرخ کی با قالبای مخروطی شکلش کی خوب طرح منداختس یا نه.

هنوز چن روز مانده به گله چارشمبه مَرَفتن و رَگ جَم مِکَرَدَن برای آتش گله چارشمبه. مَث الان نبودس کی سوسول بازی باشد گلوشان پاره مَشَدَس انقَد پُف مِکَرَدَن تا اون وُرگا آلو بیگیرد. الان نبین کی چوبای خیسیم با این آتش زَنس چیزس به جوری مسوزد کی رَب رَب همهی درختای اون دور ور یادشان بیازد.

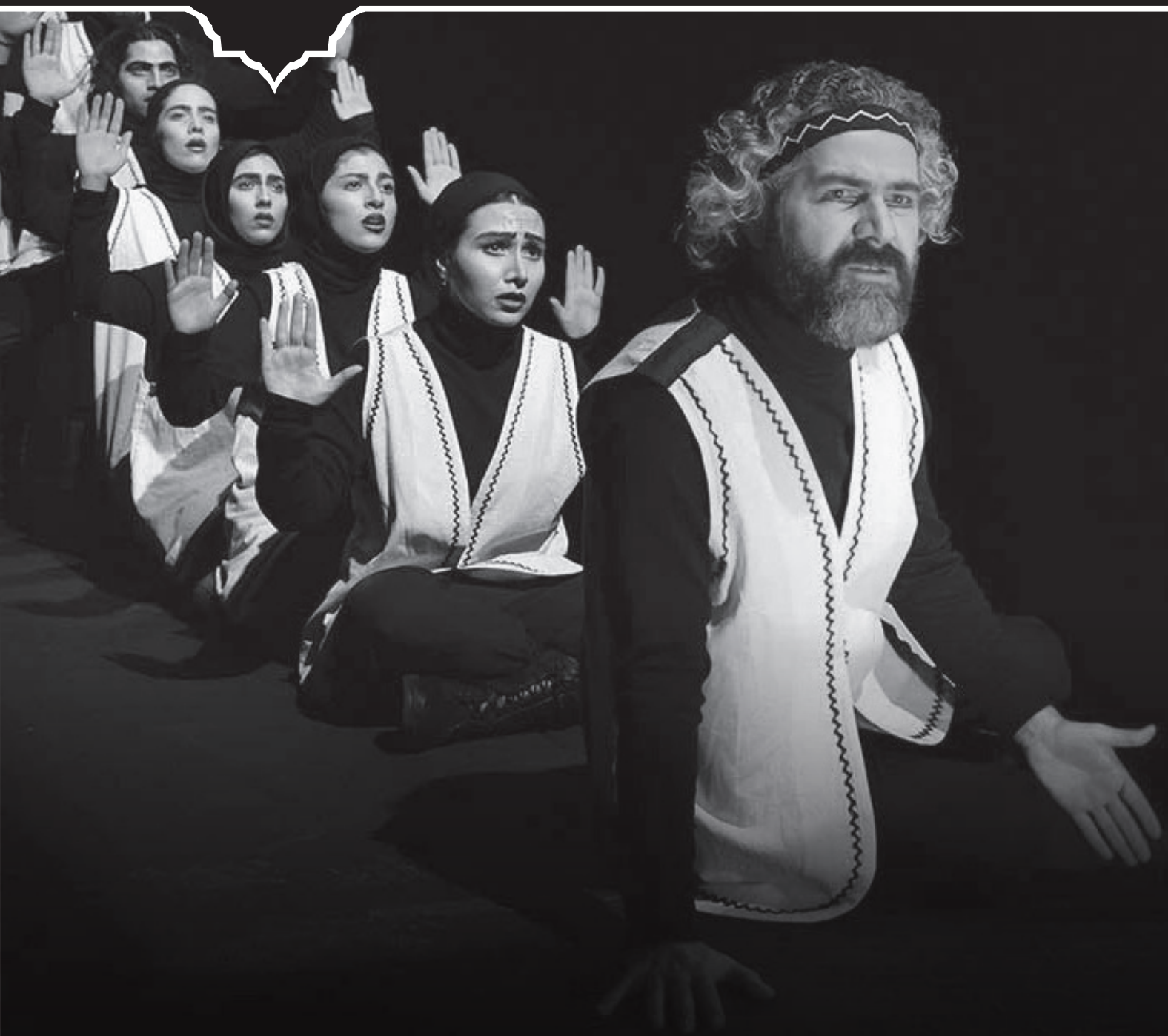
قاشق زَنیم کی برای خودش شینگیل تاماشایی بودس و هس. کم نبودن آدمایی که زیر چادر به امید شرنی چیزی قاشق تا جایی که مدانستن محکم به بادیه شان مِکوباندن آمایا سَر آخَرَم هیچی جز به تشت آب صابون نصیبشان نَشَدَس. بازیس دیه اشکنگم دارد. انگار کن روزگارس، بی بازی بازیچه مَشَد اصن؟

قدیم تر آ قزوینیا پاشنههاشان ور مِکشیدن دُخترای دم بخت خر کش مِکَرَدَن مِزَدَن دِباغ خانه از روی هفتا تاغار دِباغ خانه مِیراندن آخَرشم به پولی کف دَس کارگری دِباغ خانهها مذاشتن، یُخده از آب دِباغ خانه ر مَرختن د سَر روی اون دُخترای بیچاره بلکم بختشان باشد. یُخده رم با خودشان میاوردن کی چی؟ آهان کی سَر سال نویی اون آب پِاشن د خانه زندگیاشان. حالا چرا؟ برای اینکه فک مِکَرَدَن جادو جَمبَل باطل مِکُند.

این کی کارساز بود یا نه، این کی بختار و او می کرد یا نه من نمدانم. پانشیتان برید برای خودتان نَسَخه ببیچیچیتان دِباغ خانه بجوریتان آب لوعه بدید سرتان اونوق افاقه نَکُند بیگید تو گفتم ما کردیمان! گیرم مَن بینویسیم به نباس ببینید عقل خودتان چی مَگد؟ اینا کی مَحض شوخی بود شاید یُخده دلایمان باشد، امایا انگار د گله چارشمبه دخترایی که شوهر نکرده بودن و از سن معمول شوهر کردن د اون سالاشانم گَدَشته بود با پارو سر عقب مِکَرَدَن آ خانه منداختن بیرون ینی کی ینی، روزگار بدان اینم هَس کی باید یکی بذاری سَر راش.

سَر خرف هر چَقَد بکشیا کَش میاد مخصوصا آیه بوخای دربارهی زَمستان و باهار در پیش بینویسی. مَنم کی روده دراز، زبان د دَهَمَن نَمَشَد، تا بیشتر از این سرتان درد نیاوردم جلد پلاسِم جَم گنم برم تا ببینیمان روزگار برامان چی موخاد. هر چن ماندس حالا تا سال کینه ر بدیمان برد سال نور تحویل بیگیریمان، امایا براتان تا چشم کار موکوند خوشی خوشبختی فراوانی حال خوب و مال زیاد آرزو موکونم.

چهار راه فرهنگ



- از آریو برزن تا مسعود و محمد و حمید
- ناشر نستوه فرهنگ قزوین
- غیبت زنان در تاریخ هنر
- مسافر



از آریو برزن تا مسعود و محمد و حمید

می آفرینند.

حامد مکملی، آیناز کاکاوند، میلاد شهرتی نائینی، مهیار هواسی، محمد مهدی تقوی، شبین منتظری، فاطمه اسلامی، ماهان گلگلی و آرام شهسواری به قرن‌ها پیش رفته‌اند، اما انگار قادرند ظرف زمان را بشکنند و دیروز و امروز و فردا را یکی کنند. هلهله که می‌کنند بند دلم پاره می‌شود. چرخ که می‌زند و کنار هم جنگی را بازسازی می‌کنند، تاریخ جلوی چشم‌رمز ره می‌رود. البته این تنها دلیل غرور نیست؛ برایم غرور و احساس شعفی که هنگام تماشای «آریو برزن» دارم جدای از متنی که حامد مکملی نوشته خوب هم نوشته!- در حرکات و تصویری بود که جلوی چشم شکل گرفته بودند.

پس از اجرا به دوستی از سفر فیلم‌سازی دانمارکی به ایران گفتم؛ فیلمسازی که نامش را فراموش کرده‌ام، اما فقط یادمانده معروف بود و استاد فیلم‌ساز مورد علاقه‌ام فون تریر! در جلسه‌ای که به مناسبت جشنواره سینمای جوان تشکیل شده بود از فون تریر و سینما و علاقه‌اش گفت. با آن که حرف‌هایش درباره فون تریر شنیدنی بود، ولی وقتی بیشتر به صحبت‌هایش علاقه‌مند شدم که از علاقه‌اش به زنده‌یاد محمد رضا شجریان و صدایش گفت. این اعتراف وقتی برایم جالب‌تر شد که دانستم آوازهای



حسن لطفی

صحنه

• یک: درخشش یک ذهن خلاق

آریو برزن: ترسم از مرگ نیست مادر، ترسم این است که بمیرم و سرزمینم پس از من برای همیشه دریند بماند. برای همیشه در افسوس آزادی. مادر: آزادی‌ای که به شمشیر به‌دست آید به تیغ هم از کف می‌رود. آزادی را باید باور کرد تا دیگر ستاندنی نباشد. (نمایشنامه آریو برزن، نوشته حامد مکملی) در نیمه‌های اجرای «آریوبرزن» اشک آرام از چشمانم پایین می‌آید و روی گونه‌هام می‌ماند. احساس عجیبی دارم؛ اشکم از اندوه نیست. نه آن که متن نمایش «آریو برزن» با نمایش مشقاتی که بر سرزمین‌ام رفته و خون‌های عزیزی که زمینش را سرخ کرده، غمگینم نمی‌کند، می‌کند! اما اشکم از احساس غرور است؛ غروری که اگر چه به‌خود «آریو برزن» و هم‌زمانش مربوط است، اما پیش از آن، وصل به بازیگرانی است که بدون خستگی روی صحنه به‌بهترین شکل می‌چرخند و می‌رقصند و حماسه

او را می‌شنود، لذت می‌برد و تحت تاثیر قرار می‌گیرد، اما معنای اشعار را نمی‌فهمد، حتی یک کلمه! اجرای «آریو برزن» هم یک چنین حسی را در من ایجاد کرد. با آن که کلام بیرون آمده از زبان بازیگران معنا داشت. با آنکه وقتی آریو برزن (حامد مکملی) گفت: «من نیز خوابی خواهم آرام در سرای سرزمین‌ام!» انگار حرفش رویای ما بود، بی‌دانستن این جمله هم می‌توانستیم همانند آن فیلم‌ساز دانمارکی تحت تاثیر قرار بگیریم و لذت ببریم. دلیلش هم مشخص است؛ حامد مکملی به‌عنوان کارگردان، فرامرز نصیری به‌عنوان آهنگ‌ساز با استفاده از گروهش (یگانه مرئی، ریحانه مرئی، ماندانا کاکاوند، کیمیا جمشیدی کیا، ندا رحمانی و پویا میرزایی) و مرتضی نجفی (طراح صحنه) و امیر امیدری‌راد (طراح نور) کنار هم به خوبی توانسته بودند امکانات صحنه را طوری به‌خدمت بگیرند که اجرای «آریو برزن» فقط نمایشنامه‌خوانی نباشد بلکه اجرایی فکر شده و سر و شکل دار، از متنی با ارزش و از فهرمانی ستودنی است، هرچند به‌گمانم، نمایشنامه‌خوانی فقط روخوانی نمایشنامه نیست. هرگاه متنی روی صحنه برود و کارگردان و سایر عواملش چیزی بر آن نیفزایند و از امکانات صحنه استفاده نکنند فراتر از نمایشنامه‌خوانی نرفته‌اند.

پی نوشت:

۱- آریو برزن تنها تئاتری بود که در جشنواره تئاتر امسال دیدم (کاپوتاژ را هم قبلا دیده بودم)، اما بعد از دیدن آریو برزن انتظار جوایز زیادی برایش پیش بینی کردم. اینکه در انتها فقط جایزه موسیقی را به خاطر اثر درخشان فرامرز نصیری و گروهش گرفت، می تواند دلیل خیلی خیلی خوب بودن دیگر نمایش های دیگر باشد، گرچه با آن چه بر سینما و تئاتر می رود بعید می دانم. البته این اتفاق در خوشبینانه ترین حالت می تواند نشانه فاصله اجرا با سلیقه داوران باشد. در حالت بد هم... بگذریم

۲- پس از اجرای نمایش، در صحبت با اهورا مرادی که دستیار کارگردان بود و پیش از اجرا هم مدتی نقشی در نمایش داشته، دانستم سختی حرکات بازیگران بیش از آن چیزی است که تصور کرده بودم. توان بالا به جای خودش می تواند باعث آسیب هایی به بازیگران بشود؛ بازیگرانی که البته پذیرفتند و بدون خستگی روی صحنه رفتند.

● دو: مسعود، محمد، حمید و دیگران

مسعود: حالا دیگر مسعود سخاوت دوست و محمد برادران و حمید نجفی را تبدیل به مهم ترین آدم های سینمای ایران شده اند. فیلمی که موسیقی مسعود سخاوت دوست تصاویرش را کامل کرده باشد در بدترین حالت (بد بودن کارگردانی و فیلم نامه و...)، موسیقی اش قابل تامل است. دلیلش به شناخت مسعود از سینما و درک بالایش از موسیقی افکتیو

و بومی برمی گردد.

البته این به معنای برابری موسیقی فیلم های مختلف نیست. نمونه اش فیلم هایی است که در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و موزیک متنش را مسعود سخاوت دوست ساخته است: احمد، آغوش باز، مجنون، شور عاشقی، میرو، تمساح خونی، آپاراتچی، آسمان غرب و دو روز دیرتر، فیلم هایی هستند که هر کدام با دیگری تفاوت بسیار دارند.

در فیلم «احمد» هیجان لازمه فیلم با استفاده از سازهای بومی و... به وجود آمده. داستان فیلم «آغوش باز» که از درگیری های خواننده پاپی حکایت می کند باعث شده تا تم موسیقی، متناسب با داستان ملودرام فیلم و شرایط مرتبط با شخصیت اصلی پیش برود. در «مجنون» که فیلمی در باره شهید زین الدین و روزگار دفاع مقدس است سازهای کوبه ای و... فضایی حماسی و هیجانی ساخته است. موسیقی متن «شور عاشقی» با استفاده از آواهایی پیش رفته که در عاشورا و محرم کارکرد بیشتری دارند (به خاطر داستان فیلم که چند روز پس از عاشورا اتفاق می افتد). «تمساح خونی» و «آپاراتچی» به خاطر صحنه های کم دی، موسیقی متفاوت تری دارند و... همه این ها نشان می دهد پُرکاری مسعود باعث نشده تا او به ورطه تکرار بیفتد. بی تردید این مهم به لطف توانایی و درکی فراهم شده که او را در حال حاضر به یکی از بهترین آهنگسازان سینمای ایران تبدیل کرده است. محمد: قبل از شروع فیلم احمد (ساخته امیر عباس

ربیعی)، محمد برادران زیر گوشم گفت: سقف جلوه های بصری سینمای ایران را زدیم! هنگام تماشای فیلم متوجه منظورش نشدم، اما روز بعد وقتی در سینما مهتاب قزوین پس از نمایش فیلم برای خانواده گروه جلوه های ویژه، فیلم کوتاهی از روند ساخت جلوه های ویژه پخش شد در یافتم منظور او چیست. فیلم «احمد» که به گمانم یکی از بهترین فیلم های جشنواره بود بخش زیادی از جذابیتش را مدیون جلوه های ویژه است؛ جلوه ای که توسط محمد برادران و تیم کاربلدش آن قدر خوب درآمده که مشخص نمی شود! نتیجه این کار، آن چنان است که اگر بگویم محمد برادران، سلطان جلوه های بصری سینمای ایران است زیاده روی نکرده ام.

حمید: هر چند حمید نجفی را د سیمرغ بلورین سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر را به خاطر بهترین تدوین برای فیلم «شبی که ماه کامل شد» ساخته نرگس آبیاری، به خانه نبرد، اما جایزه ای که از بیست و یکمین جشن خانه سینما برای همین فیلم گرفت آغازی برای قرار گرفتن نامش در بین نامزدهای جشنواره ها و جشن های مختلف سینمایی شد.

اگر چه هیچ جایزه ای نمی تواند تضمین کننده توان بالا و ماندگاری هنرمندی باشد، اما حمید در طی سال هایی که فیلم تدوین کرده (آن هم در حالی که همیشه دوست داشته فیلم خودش را بسازد)، نشان داده است در تدوین فیلم هنرمند قابل اعتمادی است. نمونه اش فیلم های «تابستان همان سال» ساخته محمود کلاری، «احمد» ساخته ربیعی و «مجنون» ساخته مهدی شامحمدی. از ویژگی هر سه فیلم تدوین قابل قبولشان است. ناگفته نماند که در این میان فیلم «تابستان همان سال» را بیشتر می پسندم که بخشی از این پسند مربوط به نتیجه کار حمید به عنوان تدوین گر است.

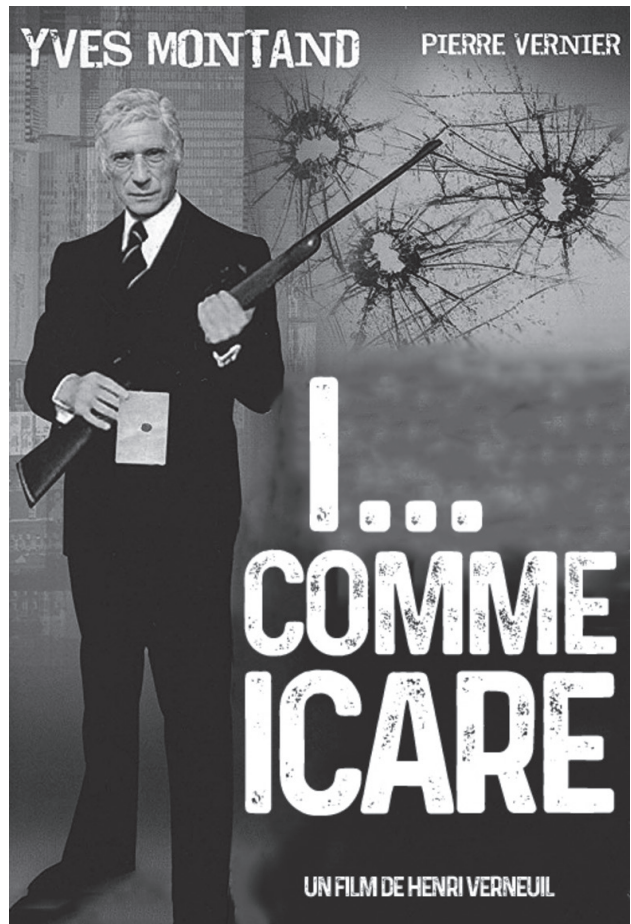
● سه: حرف های درست عموجان

برای کسانی که سر کلاس های مسعود جعفری جوزانی نشسته اند و از تجربیات و دانش سینمایی و بسوی دلنشین پپاش بهره برده اند او همیشه عموجان است؛ عموجانی که دل بسته کشورش ایران و سینمای کلاسیک است. پی داستان گویی جذاب است و کارش را هم بلد است. شاید به خاطر این که من هم یکی از این نفراتم که هنگام تماشای جدیدترین اثرش (بهشت تبهکاران) مدام این پا و آن پا می شدم.

فیلم با جمله ای درخشان: «کشوری که دادگستری مستقل نداشته باشد، بهشت تبهکاران است!» شروع می شود. جمله ای که حضورش خوب است و بد! خوب است چون حرف درستی است. بد است چون توقع بیننده را بالا می برد. بیننده در فیلم پی گسترش دادن یا حضور این حرف درست عموجان می گردد. توقعی که نصف و نیمه برآورده می شود. دلیلش هم معلوم است! بازگشت به زمان ماضی و هراس از نقد سریع و...

در سال های اخیر و با ساخت فیلم هایی مثل علفزار، بی بدن و... خط قرمز نقد قوه قضائیه کمی عقب تر رفته و این اتفاق خوبی است، چرا که پاشنه آشیل سلامت هر کشوری می تواند فساد در این قوه اش





آمدن فاجعه‌ای تلخ می‌شود.

حالا پس از حدود ۹ سال این فیلمساز دهه شصتی، با ساخت دو سریال (هفت و دفتر یادداشت)، دوباره به بیان و تصویر فاصله و شکاف میان آدم‌ها برگشته است. اما این شکاف در روابط خانوادگی خلاصه نمی‌شود و او در دو سریالش روایتگر شکافی عمیق‌تر است. در سریال «هفت»، بیننده در کنار شکاف طبقاتی با آدم‌هایی روبه‌رو است که در برخورد با هم رفتاری متفاوت و گاه متضاد دارند. در یک سو ثروتمندانی دیده می‌شوند که ثروتشان از راهی خلاف، نادرست و نامشروع به‌دست آمده است.

تا قسمت دهم سریال هم که دیده‌ام، آدم‌هایی بی‌رحم، فاقد اخلاق و کلیشه کامل یک فرد خلافکار هستند (نمونه‌های این‌گونه آدم‌ها را در فیلم‌های مختلف هندی و آمریکایی درجه سه می‌توان دید). در مقابل آن‌ها شخصیت‌های درخشان فیلم (هفت) رفیق جان بر کف و فدایی برای هم) قرار دارند که جدال میان آن‌ها سریال را پیش می‌برد. کشمکش میان این دو گروه (فراست و فرودست) در کنار بعضی جذابیت‌های روایی و استفاده از شخصیت‌های جوان، و داستانی نسبتاً جدید و جذاب باعث مخاطبانی قابل توجه شده است.

اما نکته مهم برای مخاطبانی که «شکاف» را دوست دارند و چرخش اسدی‌زاده به سمت بیان معضلات اجتماعی تکامل یافته آن فیلم می‌دانند، شتابی است که هنگام نگارش فیلم‌نامه یا ساخت سریال باعث شده تا فیلم‌نامه و فیلم دچار کاستی‌هایی شوند. کاستی‌هایی که سریال را در لحظاتی دارای موقعیت‌هایی غیرقابل باور و شخصیت‌هایی پا در هوا و کاریکاتورگونه کرده است. البته هم‌زمانی نمایش سریال «دفتر یادداشت» با سریال «هفت» و نزدیکی زمان ساخت این دو سریال متفاوت نشان می‌دهد که اسدی‌زاده فیلم‌سازی است که به‌تنوع فکر می‌کند؛ تنوعی که گمانم بهتر است در کنار جذاب شدن فیلم و سریال به‌زدودن معضلات برای جوانانی هم‌چون فرزند کیارش اسدی‌زاده کمک کند.

● پنج: شریک در نا امید کردن مردم

هانری (آتری) ورنوی سال ۱۹۷۹ فیلم «ا، مثل ایکار» را ساخت که در دهه شصت و هفتاد در ایران با نام «تور» به نمایش درآمد. فیلم اگر چه قرار است نقد قدرت و کسانی باشد که دنیا را به سمت تمامیت‌خواهی، فساد و نابودی پیش می‌برند، با پایانش خواسته یا ناخواسته بینندگان را به این فکر می‌اندازد که ایستادگی در مقابل قدرت‌های ضد‌مردمی کار ساده‌ای نیست. نام اصلی فیلم «ا، مثل ایکار» هم به‌نوعی اشاره به همین باور دارد؛ باوری که از دل سرگذشت شخصیتی اسطوره‌ای (ایکاروس) بیرون آمده و می‌گوید هر کس که به حقیقت نزدیک شود نابود می‌شود. حالا پس از حدود ۴۵ سال از ساخت فیلم «هانری ورنوی» یا بهتر بگویم «آشود مالاکیان»، انگار برخی از فیلم‌سازان و سریال‌سازان ایرانی پای در مسیری گذاشته‌اند که ورنوی و فیلم‌سازانی طی کرده‌اند که در نزاع قدرت فاسد (شر) با طالبان حقیقت و پاکی (خیر)، آگاهانه یا ناآگاهانه دست‌ش را بالا برده‌اند. فیلم‌ها و سریال‌هایی که در نگاه اول نشان از بیان معضلات و زشتی‌های جامعه دارد و به‌نظر می‌رسد ماوریت اصلی‌شان زدودن ناپاکی‌ها از چهره اجتماع است. نمونه هم کم ندارد و با راه‌اندازی و فعال شدن پلتفرم‌ها بیشتر هم شده است.

با این سریال‌ها، پای آفازاده‌ها، مافیای قدرت، آدمکش‌ها، باند فساد و... به دنیای سریال‌سازی ایران باز شده. نمونه‌اش آفازاده، شریک جرم، هفت، مرداب و... است. قصدم بستن در انتقاد و نشان دادن زشتی‌های جامعه نیست که همانند فروغ فرخزاد معتقدم زشتی‌های دنیا بیشتر می‌شود اگر بر آن‌ها چشم ببندیم. ایرادم به برجسته کردن توانایی کسانی است که قدرت و بی‌رحمی‌شان باعث گسترش زشتی و ناملایمات اجتماعی می‌شود. آیا این درشت‌نمایی باعث ایجاد ذهنیت در کسانی که آن‌ها را نمی‌خواهند، نمی‌شود؟ ته دل‌شان را خالی نمی‌کند؟ ترس به جان‌شان نمی‌اندازد؟ این فکر را ایجاد نمی‌کند که بهتر است تلاش بیهوده نکنیم و تسلیم قدرت ایشان بشویم؟

آیا پشت چنین آثاری، کسانی که از این بزرگ‌نمایی سود می‌برند پنهان نشده‌اند؟ آیا قرار نیست ایجاد هراس باعث ماندگاری شرایطی بشود که فساد را دامن می‌زند و عده‌ای قلیل با قدرت نامشروع جمعی عظیم را به‌زانو در می‌آورند. به گمانم جای فیلم‌هایی مثل «در بارانداز» ساخته «الیسا کاران» در میان این سریال‌ها که شریک‌نا امید کردن مرد هستند، خالی است. قدرت فاسد هر چقدر هم قوی باشد در مقابل عظمت پاکی شکست خواهد خورد. حتی اگر این گفته‌ها شعاع هم باشد در کنار کسانی بودن که از ترس مردم نان می‌خورند، بهتر است.

باشد و عموجان هم چه در فیلم و چه در حرف‌های جلسه مطبوعاتی فیلم به‌درستی به این نکته اشاره کرد. البته باید این نکته را هم در نظر داشت که امثال جوزانی هم‌چون «فورد» بیش از معنا به‌دنبال بیان داستانی هستند که لایه زیرین داشته باشد و حرفی هم اگر در آن است از فیلم بیرون نزنند.

یعنی مثل فیلم آپاراتچی و بعضی از فیلم‌های جشنواره چهل و دوم نشود که آن قدر در انتقال معنایی که در ذهن دارند سطحی عمل می‌کنند که تبلیغ را به ضد تبلیغ بدل می‌سازند. این‌طور فیلم‌ها یادآور فیلم‌هایی است که اواخر دهه پنجاه ساخته شدند. البته در همان‌روزی که حرف‌های درست عموجان خوب یا بد، قوی یا ضعیف بر پرده افتاد در کنار برخی از صحنه‌های درخشان فیلم (فصل آغازین و ارتباطش با خوشه‌های خشم و...)، فیلم «مجنون» ساخته مهدی شامحمدی هم به نمایش درآمد؛ فیلمی که معتقدم اگر قهرمان فیلم (مهدی زین‌الدین) لحظات اصلی در آن گم نمی‌شد می‌توانست یکی از نمونه‌های موفق سینمای موسوم به دفاع مقدس باشد.

نمونه‌ای که بیش از مخاطب عام به‌درد مدیران و مسئولین کشور می‌خورد. نه این‌که بیننده عادی به قهرمان نیاز نداشته باشد؛ دارد، صد درصد هم دارد، اما رفتار و منش و عملکرد شهدایی مثل زین‌الدین، باکری، همت، حسن پور و... حلقه گمشده کسانی است که در حرف، خود را رهرو این قهرمانان می‌دانند، اما در عمل... بگذریم. حرف‌های عموجان و لحظاتی از بهشت تبهکاران و مجنون، اتفاق خوب دوشنبه‌ای بود که پشت سر گذاشتم.

● چهار: از شکاف رابطه‌ها تا معضلات اجتماعی

وقتی کیارش اسدی‌زاده در بهمن ماه ۱۳۹۳ برای معرفی دومین فیلم سینمایی‌اش (شکاف) جلوی پرده سفید سالن اصلی برج میلاد ایستاد، فرزند خردسالش کنارش بود؛ فرزندگی که فیلم هم به او تقدیم شده بود. از حرف‌های اسدی‌زاده بوی دلبستگی زیاد به فرزند می‌آمد. فیلم که بر پرده افتاد دانستیم این‌طور نیست. فیلم را اگر دیده باشید، می‌دانید فضای امیدوارکننده یا پایان خوشی ندارد. زوجی (پارسا پیروزفر و سحر قریشی) به‌دلیل عدم درد مشترک از هم جدا می‌شوند؛ آن هم در حالی که پسر خردسالی دارند. پسر به‌دلیل گرفتاری‌های کاری پدر، بیشتر وقت خود را دوستان خانوادگی پدر و مادرش می‌گذراند. گذرانی که باعث به‌وجود

به بهانه درگذشت «حاج رضا حمیدی طه»

ناشر نستوه فرهنگ قزوین



یادمان

محمدعلی حسرتی

... که کس در جهان جاودانه نماند
به گیتی ز ما جز فسانه نماند
همان نام بهتر که ماند بلند
که مرگ افکند سوی ما هم کمند
«حکیم فردوسی»

دوست نازنین کوشای فرهنگی (ناشر، مولف، کتاب‌فروش و روزنامه‌نگار): حاج‌رضا ابراهیم‌نژاد حمیدی (۲۶ مرداد ۱۳۲۹-۱۴۰۲ ش) همچون همه کسانی که در این جهان گذران ناپایدار، پای می‌نهند سر در کمند رهایی‌بخش مرگ نهاد و به سوی سرای جاوید شتافت. حضور تاثیرگذار ۵۰ ساله او در گستره فرهنگ قزوین و مفاخر و دانشوران، بسیار جدی و مستمر بود و حتی بیماری‌های توان‌فرسای دهه پایانی زندگانی‌اش نیز نتوانست، عزم او را برای تبیین و انتشار مآثر فرهنگی قزوین سست کند یا متوقف سازد.

حاج‌رضا حمیدی که از جوانان فعال سیاسی مذهبی قزوین بود و در «انجمن ناشرین حق» مسجد ستوده (بلال) و مدرسه صالحیه به فراگیری و تدریس قرآن و اصول عقاید می‌پرداخت؛ در دهه ۵۰ خورشیدی به تشویق گروهی از فرهنگیان مبارز قزوین بخصوص شهید زنده‌یاد قدرت‌الله چگینی انتشارات «طه» را بنیان نهاد و یک باب کتابفروشی نیز در خیابان خیام به راه انداخت که به خاطر نزدیکی به مجتمع آموزش عالی غزالی، در اندک زمانی به پاتوق دانشجویان مذهبی مبارز تبدیل شد و در مقابل جریان‌های چپ دانشجویی و کتابفروشی‌های ثابت و سیار آنان در حکم پایگاه و سنگری برای فعالان مذهبی فرهنگی و دانشجویی به‌شمار می‌آمد.

انتشارات «طه» نخست با چاپ کتاب‌های کودک و نوجوان قدم به عرصه آثار مکتوب نهاد: آی بچه‌های خیلی خوب/ سروده رضا حمیدی، پرواز قطره/ اثر طلوع (که شاعری کاشانی بود)، اسطوره/ از مرحوم افشاری و دو کتاب از شهید چگینی و حمید آیتی غفاری، ولی سپس محدوده سنی کتاب کودک را پشت سر گذاشت و آثار نویسندگان قزوینی را بدون هیچ قید موضوعی منتشر کرد.

حاج‌رضا حمیدی کتابفروشی «طه» را به ویتروینی از کتاب‌های مهم مذهبی و سیاسی زمانه خود تبدیل کرده بود و آثار همه جریان‌های سیاسی فعال کشور را در آن عرضه می‌کرد. او که پس از انقلاب ۵۷، نخست سرپرستی نمایندگی روزنامه انقلاب اسلامی (با مدیرمسئولی ابوالحسن بنی‌صدر) را عهده‌دار

بود و بیش از یک دهه نیز نمایندگی روزنامه کیهان در قزوین را سرپرستی کرد در کتابفروشی خود از ارائه کتاب‌های مهندسی مهدی بازرگان و همفکرانش ابایی نداشت و این نوع آثار را حتی به‌صورت زیرمیزی به طالبانش می‌رساند.

او که دوران خدمت سربازی را طی سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ در لشکر ۱۶ زرهی قزوین گذرانده بود با آغاز تجاوز ارتش بعثی به میهن عزیز، داوطلبانه در مناطق حمیدیه و سوسنگرد حضور یافت و در واحد عقیدتی ل ۱۶ خدمت کرد. پس از جنگ تحمیلی توجه او و حلقه دوستان فرهنگی‌اش به باز نشر کتاب جاودانه زنده‌یاد سرهنگ سید محمدعلی گلریز- مینودر- معطوف شد و با پایمردی استاد روان‌شاد دکتر قاسم انصاری، مرحوم استاد نقی افشاری، استاد فقید عبدالحسین شهیدی صالحی، ابراهیم صفاری، مسلم رازقی و... یادداشت‌های گلریز برای جلد دوم مینودر را نیز تدوین کردند و گامی بسیار مهم برای معرفی قزوین و دانشمندان و نویسندگان برداشته شد. بدیهی است چاپ دو جلد کتاب قطور بیش از ۲۰۰۰ صفحه‌ای نیازمند سرمایه‌گذاری بزرگی بود که او سخاوتمندانه به آن دست زد و اتفاقاً مورد استقبال اهالی فرهنگ هم واقع شد.

همزمان با نخستین همایش رشد و توسعه قزوین (مهر ۱۳۷۱) نیز کتاب فرهنگ سخنوران قزوین نوشته مرحوم سید محمود خیری را با تصحیح و افزوده‌های فراوان استاد نقی افشاری انتشار داد. مصاحبه‌های او در حاشیه این همایش با برخی از بزرگان علم و فرهنگ ایران نظیر: دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی، دکتر احسان اشراقی، دکتر پرویز ورجاوند، دکتر رضا مستوفی، حضور در هیأت تحریریه هفته‌نامه حدیث قزوین در کنار مرحوم افشاری، ابراهیم صفاری، محمد بزرگر نانکلی، عباس حاج‌اقامحمدی و... تجربه قلم‌زدن و نویسندگی او را افزایش داد و دریچه تازه‌ای به روی او گشود. ولی همچنان در حوزه نشر به چاپ آثار بزرگان فرهنگ قزوین از جمله استاد دکتر دبیرسیاقی و استاد دکتر قاسم انصاری و... می‌پرداخت. با افزونی هزینه‌های نشر، کتابفروشی «طه» را واگذار و یکسره هم‌تشر را مصروف انتشاراتی کرد که دفترش را در خانه مسکونی‌اش قرار داده بود.

از جمله آثار دیگری که انتشارات طه در ۲۷ سال گذشته منتشر کرده می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: حنجره آب (آنتولوژی شعر امروز قزوین/ حضرتی)؛ پنجاه لطیفه از عبید، گزیده دیوان عبید، گزیده دیوان دهخدا/ دکتر دبیرسیاقی؛ گلچین دیوان لامع قزوینی؛ رجعت و معراج و هفت مقاله علامه رفیعی/ بندرچی؛ رساله معاد از مرحوم رفیعی/ زهرا عبدالرزاقی، اربعین حدیث امام خمینی؛ دیوان پروین اعتصامی؛ یادواره دهخدا و عارف؛ خاطرات فرهنگیان قزوین/ ابراهیم صفاری و...

در بلبوای احداث خیابان انصاری شرقی و تخریب بافت تاریخی محله‌های ۱۲۰۰ ساله بلاغی و پنبه‌ریسه در کنار میراث فرهنگی ایستاد و با جمع‌آوری طومارهای متعدد از ساکنان و مخالفان طرح خیابان‌کشی به قیمت نابسامانی‌های اجتماعی و از بین رفتن هویت شهری، در کارزارهای مدنی نیز نقش آفرین بود. به همین جهت سمت و سوی کتاب‌هایی که در سال‌های اخیر منتشر کرد



و بیشتر هم‌ریخته قلم خود او بود در حال و هوای حفظ آثار تاریخی و تجلیل میراث ناملموس فرهنگی و آفرینندگان آن بود:

۱- تاریخ مطبوعات قزوین که به معرفی روزنامه‌نگاران و ۴۲ نشریه منتشر شده در شهر قزوین و ۴۳ نشریه که قزوینیان در تهران و شهرها و کشورهای دیگر به چاپ رسانده‌اند پرداخته است.

۲- دوره چهار جلدی مفاخر قزوین در بیش از ۳۰۰۰ صفحه که به معرفی ۲۱۰ تن از دانشمندان، شاعران و شهیدان برجسته و ممتاز قزوین اختصاص دارد.

۳- مفاخر ورزشی استان قزوین (معرفی قهرمانان ۲۴ هیأت ورزشی استان)

۴- خاطرات پهلوان محمد مهدی یعقوبی

۵- خاطرات پهلوان شعبان بابا اولادی.

۶- جاودانه‌ها (زندگی شهیدان رجایی، بابایی، لشکری و سیدعلی اکبر ابوترابی)

ضمن آنکه سال‌های بسیاری را به پیگیری تاسیس بوستان کتاب برای قزوین یا فعال کردن اتحادیه ناشران پرداخت ولی با بی‌مهری‌های فراوانی مواجه شد که همواره در بگ و افسوس فقدان یک مرکز بزرگ برای ارائه کتاب در قزوین با او همراه بود.

زنده‌یاد حاج‌رضا حمیدی به برپایی نماز اول وقت مقید بود و توسل به ائمه معصومین (ع) را در سرلوحه اندیشه و عمل خود قرار داده بود. هر وقت به مشهد مقدس یا عتبات عالیات مشرف می‌شد با من تماس می‌گرفت و می‌گفت: من در فلان نقطه از صحن یا حرم ایستاده‌ام و گوشی تلفنم را رو به ضریح مطهر می‌گیرم تا سلامی بدهی و هر خواسته‌ای داری بر زبان جاری کنی. سال‌های پایانی عمر او با نارسایی کبد و عمل دشوار پیوند کبد همراه شد، ولی هیچگاه از تلاش و کوشش و مجاهدت برای خدمات فرهنگی و انتشاراتی بازنیاستاد.

واپسین حضور عمومی او شرکت در مراسم رونمایی از چاپ تازه کتاب «مینودر» در یکشنبه ۲۱ آبان ماه ۱۴۰۲ در تالار اجتماعات مرکز اسناد کتابخانه ملی قزوین بود که درباره کتاب و چند و چون حروفچینی تازه و نشر آن سخن گفت.

روانش شاد و با اولیای الهی محشور باد.



● اثری از نویسنده این نوشتار

محدودیت‌های آموزشی پرورشی و فرهنگی که مانع از حضور زنان در دنیای هنر گردید. اگرچه محصور بودن آن‌ها در فضای خانه سبب گسترش هنرهای تزئینی مانند قلاب‌بافی، گلدوزی و نقاشی گل‌ها شد، اما هیچ یک از این هنرها در تاریخ هنر جایی نیافتند.

فمینیست‌ها به این سؤال که چرا زنان، هنرمندان بنامی را به دنیای نقاشی عرضه نکرده‌اند، این چنین پاسخ می‌دهند که خلاقیت هنری زنان در طول تاریخ ناگزیر محدود و محکوم به تولیدات و صنایع خانگی بود، و هنگامی که این آثار در طبقه‌بندی صنایع دستی قرار گرفت، حضور زنان در هنرهای تجسمی نیز ریشه‌کن شد. از سوی دیگر، عطف توجه به هنرهای مردانه این آثار را در سطحی وسیع به نمایش عمومی رساند. مؤسسات و موزه‌های هنری مدرن نقاشی‌ها و مجسمه‌های آنان را به نمایش گذاشتند و سالن‌های کنسرت نیز یکسره وقف هنرنمایی مردان شد.

در این دوره، اندیشه‌ی حاکم بر طبقه‌ی متوسط و بالای جامعه، زنان و مردان را به این شیوه از یکدیگر متمایز می‌کرد که برای دختران جوان، تنها برخورداری از مهارت نسبی در اجرای موسیقی نزد اهل خانه و میهمانان، و نیز قدری نقاشی و هنرهای دستی برای تزئین دیوارهای خانه مفید تلقی می‌شد، اما نمایش این قبیل استعدادها در سطحی وسیع‌تر غیرضروری و اصلاً غیرزنانه به‌شمار می‌رفت. در نتیجه، استعدادهای زنان هرگز مجال شکوفایی نمی‌یافت و در سطح غیرحرفه‌ای باقی می‌ماند. البته در این میان، موسیقی‌دان‌هایی همچون «کلارا شوومان» و «فانی مندلسون» را باید از این قاعده مستثنی دانست.

دلیل دیگری که زنان هنرمند در بسیاری از موارد سایه‌ای بودند در پس همکاران مرد خود، این است که آنان از نعمت آموزش و تربیت مهارت‌های خود برخوردار نمی‌شدند و نمی‌توانستند اثر خود را به حداقل استانداردهای هنری برای پذیرش عام نزدیک کنند.

فمینیست‌ها معتقدند تدوین تاریخ و فلسفه‌ی هنر به دست مردان باعث شده است که فقط آثاری در زمره‌ی هنرهای زیبا به شمار آید که مردها در آن تخصص و مهارتی بیشتر داشته‌اند. آن‌ها ریشه‌ی این ارزش‌دوری نابرابر را در فلسفه‌ی هنر و زیبایی‌شناسی یافتند و تصمیم گرفتند که زیبایی‌شناسی خاص خود و در نهایت فرم‌هایی مستقل از مردان را به وجود آورند. در همین چارچوب بود که رویکردهای سه‌گانه زیر اتفاق افتاد.

۱- تجربیات اغراق‌آمیز زنانه در اثر هنری

نخستین نقاشی‌های فمینیست‌های این دوره تصویرهایی بود که با آن‌چه مردان تا آن روز ترسیم کرده بودند، تفاوتی فاحش داشت. آن‌ها می‌کوشیدند با خلق تصویرهایی از بارداری و زایمان از تجربه‌های زنان سخن بگویند که به آنان هویتی منحصر به فرد می‌بخشید؛ هویتی که انتظار می‌رفت نظام استعاری خاص خود را به وجود آورد. آثار مری کلی، سیندی شرمین، باربارا کروگر و جودی شیکاگو نمونه‌هایی از این نقاشی‌ها است.

غیبت زنان در تاریخ هنر

تأکید اتوبیوگرافیک هستند؛ یعنی برآمده از زندگی شخصی هنرمند هستند.

گاهی نیز نوعی شکست و قطعه‌قطعه شدن در این آثار وجود دارد، یعنی آثار نقاشان زن به‌صورت واحد و یک‌دست، یک کلیت واحد را تشکیل نمی‌دهد. از نظر «لیبارد» این کیفیت‌ها را می‌توانیم به وضوح در آثار «جورجیا او کیف»، «فریدا کالو» و «میریام شاپیرو» دید. اما لیبارد در دهه‌ی ۱۹۸۰ بخشی زیاد از نظرهای خود را تعدیل کرد.

در این دهه فمینیست‌ها رویکرد خود را در تأکید بر ذات‌گرایی زنانه و صفات متمایزکننده‌ی زنان از مردان تغییر دادند. آن‌ها با خروج از وضعیت منفعل که سعی در تثبیت زنانگی داشت، به موضع‌گیری نسبت به فضای مردانه‌ی مسلط بر دنیای هنر پرداختند. تغییر الگوی بحث از «تفاوت» به «نابرابری» به تغییر در تعریف هنر زنان منجر شد.

● لیندا ناکلین و مقاله‌ای که تأثیرگذار شد

مقاله‌ی تأثیرگذار «لیندا ناکلین» در سال ۱۹۷۱ با عنوان «چرا هنرمند بزرگ زن وجود ندارد؟»، آغازگر جریانی شد که یک‌دهه بعد خود را در نقاشی‌های فمینیستی نشان داد. «ناکلین» پرسید: چرا هیچ همتای زنی برای «میکل آنژ»، «رامبرانت»، «سزان»، «پیکاسو» یا «ماتیس» و حتی در دوره‌های اخیر برای «دکونینگ» یا «واره‌ورل» نمی‌توان یافت؟ او تاریخ هنر را تاریخ هنر مردان خواند.

پرسش از غیبت زنان در تاریخ هنر در حقیقت از محدودیت‌های اعمال شده بر زنان انتقاد می‌کرد؛



تی‌مچه

اعظم اکبرحلواپی، کارشناس هنرهای تجسمی

هنگامی که از «هنر زنان» سخن می‌گوییم پیش از هر چیز باید به تفاوت آن با هنر «فمینیستی» و هنر زنانه توجه کنیم. هنر زنان به آثاری اطلاق می‌شود که زنان خلق کرده‌اند، اما هنر زنانه، هنری است با فرض خصوصیت‌های زنانه برای اثری که پدیدآورنده‌ی آن حتی ممکن است مرد باشد. هنر فمینیستی نیز هنری است که موضوع آن را احساسات و تجربه‌های زیستی، عاطفی و هیجانی زن تشکیل می‌دهد؛ تجربه‌هایی که با صراحتی بی‌سابقه به نمایش در می‌آیند و تلاشی عامدانه را برای دستیابی به فرم و زبان زنانه منعکس می‌کنند.

«لوسی لیبارد» در دهه‌ی ۱۹۷۰ از کیفیتی صحبت کرد که هنر زنان را از مردان متمایز می‌کند؛ یعنی هنری که فقط مربوط به زنان است. به نظر او نقاشی‌های زنان دارای یک کانون مرکزی است و اغلب این مرکز توخالی است. در بسیاری موارد این کانون، دایره یا بیضی است؛ جزئیات در آن بسیار مورد توجه است و خطوط به صورتی افراطی به کار برده می‌شوند. ضمن آن که فرم‌ها و سطوح بسیار قابل لمس بوده و بسیاری از آثار دارای

۲- برانگیختگی تنفر در مواجهه با اثر هنری
تعدادی دیگر از هنرمندان فمینیست به جای خلق تصاویری از طبیعت بی جان و زندگی آرام که در هنرهای کلاسیک متداول است به استفاده از مواد غذایی واقعی و فسادپذیر برای القای ذوق و عقاید خود روی آوردند و به نوعی با عقاید زیباشناسی سنتی مقابله کردند که هنر را به عنوان ارزش ماندگار قلمداد می کرد. آن ها معتقد بودند که هنر باید به جای ارضای ذوق سلیقه و لذت حاصل از چنین قراردادی که دارای رویکردی مردانه است موجب برانگیختگی تنفر در هنگام تصور احساس لذت شود.

جانا استریک در سال ۱۹۸۷، در تابلویی به نام «پیراهن گوشتین» برای تن بی اشتها تخته هایی از گوشت گوساله به پارچه دوخت و برای مدتی به نمایش گذاشت. با گذشت زمان گوشت تبدیل به ماده ای سنگین و نمک سود و خشک شد که کنایه از بیماری های روانی زنان داشت. چنین هنری، غذا را به عنوان خوراک عرضه نمی کرد بلکه استفاده از آن در آثار هنری برای تداعی پوسیدگی، تخریب و بی ارزش شدن در برابر هنر مردانه است که همیشه می خواهد ماندگار و جاودانه باشد. در واقع استفاده از غذا توسط هنرمندان زن اهمیت ویژه دارد زیرا نشانگر همزیستی دیرینه زن با بدن خود از طریق تغذیه و نگهداری کودک و زندگی زودگذر و در نهایت مرگ است.

۳- تاکید بر کشف بدن، جنسیت و هویت جنسی
رویکرد سوم در زیبایی شناسی فمینیستی که

در دهه ی ۱۹۹۰ بر آن تأکید شد کشف هویت جنسیتی در نقاشی های زنان بود؛ همان برداشتن مرزهای قاطع جنسیتی و برهم زدن الگوهای کلیشه ای در کنار تلاش برای کشف مجموعه ای از خصوصی های زنان و احترام به آن همچون پاره هایی از هویت جنسی پارادوکسی بزرگ است که نقاشی زنان به دنبال حل آن است. به نظر می رسد که زیبایی شناسی زنان متکی به دو فرایند هم زمان الگو شکنی و الگوسازی است؛ از میان بردن الگوهای محدود سنتی و دست یافتن الگوهای جدیدی که در مسیر کشف ابعادی تازه از «خود» به وجود می آید.

● **هنر زنان مبتنی بر تجربه های زیستی آنان**
هنرمندان پست فمینیست بنای کار خود را بر کوشش های پیشینیان در کشف بدن، جنسیت و هویت جنسی قرار داده اند و نسبت به فمینیست های دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ کمتر رویکردی صریح و آشکار از نظر سیاسی دارند. نقاشان زن تحت تأثیر افکار پسامدرن که جنسیت جنس و بدن را نمود فرهنگ انعطاف پذیر و نمادگرا می داند وجوه هویت زن را زیر سؤال می برد و دوباره آن را بازسازی می کنند.

به واقع می توان تاکید کرد که دست یافتن به زبان و فرم های ناب زنانه در هنر نوعی به بی راهه رفتن است. چرا که آثار موفق که زنان با تکیه بر فرودیت خود خلق می کنند مبتنی بر تجربه های زیستی و در نتیجه متمایز آن ها از مردان است. خارج از این حیطه قطعا هر تلاشی برای آن چه که دست یافتن

به زبان و فرم های ناب زنانه توصیف شد، کژراهه و به بی راهه رفتن است. باید بر این نکته تصریح کرد که هنر زنانه وجود ندارد؛ بلکه آن چه وجود دارد هنر زنان است. هنر زنان ملاک هایی عام از زیبایی، ظرافت و لطافت نیست که دستاویز منتقدان برای کم اهمیت جلوه دادن اثر هنری شود بلکه با تجربه ی زیستی زنان در اجتماع ملی، شهری روستایی و مسایلی چون پرورش کودک، کار در خانه، تحصیلات و کار بیرون از خانه در ارتباط است. در این بخش تأکید شد که نقاشی زنانه مفهومی انتزاعی، اما نقاشی زنان مفهومی تجربی است و می توان آن را در هر جامعه ای مطالعه کرد.

● **تلاش زنان برای جبران فروردستی تاریخی**
نادیده انگاشتن آثار زنان، سوژه کردن اندام آنان، حذف هنرهای خانگی دستی و تزئینی در تعریف هنرهای زیبا و در نهایت محدود شدن مفهوم نبوغ به مردان، فرایند تبدیل هنر زنان به بخش زیر سلطه هنر مردان بود. مفهوم هنر زنانه در توصیف این جایگاه فروتر به کار می رود، اما در نیمه ی دوم قرن بیستم با تغییر در تعریف هنر و ارزیابی های زیباشناسانه امکان بازنگری در تمایزات ساختگی میان هنر زیبا از تزئینی و هنر مردانه از زنانه فراهم شد.

هنر مدرن، آفرینش گری بر مبنای تجربه ی زیسته را توصیه می کند نه بر اساس مفاهیمی موهوم چون زیبایی، والایی زنانگی و مردانگی. از نظر «ابری گاری»، زنان نیازمند زبان خاص خود هستند؛ همان گونه که مردان زبان خاص خود دارند. زنان برای بیان تجربه ی زنانه خود و کسب هویت نیاز به بیانی خاص دارند. در مجموع هر آدمی برای بیان احساس خود زبان خاص خود را فارغ از جنسیت دارد.

هر نقاش، راه و روشی خاص برای خود بر می گزیند. او به دنبال شگردها و فنونی است که موجب رضایت خودش و مخاطب باشد. در این مرحله آزادی عمل نقاش در به کار بستن شگردهای بصری چنان زیاد است که برخی فکر می کنند نقاش فارغ از تعقل در کشف و شهود و غرق در روپا شگردها را انتخاب و اثری را خلق می کند. اما حقیقت آن است که هنرمند، طراح، صنعتگر و به طور کلی کسی که به کار برقرار کردن ارتباط بصری مشغول است در خلق یک اثر درگیر جریان بی بسیار بغرنج از رد انتخاب و سنجش نقاشی، استراتژی های مختلفی را برای آفرینش من در کارش به کار می گیرد.

انتخاب سبک تکنیک و شگردهای بصری برای نقاش، بسیار هوشمندانه و از روی آگاهی است. او بارها تابلوی خود را بازنگری می کند تا به خلق اثر هنری مورد نظرش برسد. با این وصف باید گفت که هر اثر هنری، نتیجه ی شگردهایی است که آگاهانه و نا آگاهانه در اثر به کار می رود. پس باید بر این نکته تاکید کرد که کار درست آن است که از خود اثر آغاز کنیم و در پی کشف شگردهایی باشیم که نقاشان زن و مرد به کار می بندند، زیرا همان گونه که شکلو فسکی معتقد است: «هنر همان شگرد است».



● اثری از نویسنده این نوشتار



مسافر



مریم رجبی

روایت صحنه

- باز هم شما؟

خانم متصدی آژانس قیافه حق به جانبی دارد. جوابش را نمی‌دهم و مستقیم می‌روم دفتر مدیر آژانس. آقای مدیر، سرش توی لپ‌تاب است و انگار که لیست مسافران پرواز آنکارا را نهایی می‌کند. با صدای باز شدن درب، سرش را بالا می‌آورد و من را نگاه می‌کند. نشان می‌دهد خیلی هم از دیدن من جا نخورده.

- ای بابا. آخه ما که دروغ نداریم به شما بگیم. باور کنید برای تاریخی که شما می‌خواید جا نداریم.

راست می‌گوید دوز و کلک توی کارش نیست. بعد از این که یک‌بار پرواز را کنسل کردم هرچه آژانس‌ها را زبرورو کردم، بلیط پیدا نکردم.

- آخه این سفر برای من و همسرم خیلی حیاتی. برای یک قرارداد کاری باید در اون تاریخ آنکارا باشیم. از چند ماه قبل داریم برنامه‌ریزی می‌کنیم. من سر یک موضوع نه چندان با اهمیت اشتباه کردم بلیط رو کنسل کردم. حالا پیشمونم.

معلوم است که آقای مدیر آژانس از دست من کلافه شده. کمی نگاهم می‌کند. انگار دلش می‌خواهد بپرسد چه موضوعی باعث شد من بلیط را کنسل کنم، اما نمی‌پرسد فقط قول می‌دهد همه سعی‌اش را بکند و شش‌دانگ حواسش به پروازهای کنسلی باشد و حتما من را خبر کند.

از آژانس بیرون می‌آیم. موبایلم زنگ می‌خورد. صحنه است.

صاحب مسافرخانه کت و شلوار مرتبی پوشیده و جلو می‌آید. خودش را معرفی می‌کند و لبخند می‌زند. انگار

نه انگار در یکی از اتاق‌های مسافرخانه‌اش مردی غرق در خون یافت شده. به گمانم خوشرویی از روی عادتش است که حتی در مواقع بحران هم آن را حفظ می‌کند. پشت سرش راه پله‌های تنگ و فرش شده مسافرخانه را بالا می‌رویم. مسافرخانه قدیمی است و در مرکز شهر قرار گرفته. در پاگرد، لحظه‌ای می‌ایستم و خیابان را دیدم می‌زنم. شلوغ است و پُر سروصدا. آمبولانس و ماشین کلاتری پشت سر ماشین پزشکی قانونی پارک کرده‌اند و پلیس راهنمایی همان دور و اطراف پرسه می‌زند. راننده جلدی پله‌ها را پایین می‌رود که مبادا پلیس ماشینش را جریمه کند. پشت سر صاحب مسافرخانه می‌روم. راهرو باریکی را طی می‌کنیم و به اتاق شماره هفت می‌رسیم. هیچ مسافری در مسافرخانه نیست. خدمه زیرگوش من آهسته می‌گوید همه مسافران به محض شنیدن خبر، مسافرخانه را ترک کرده‌اند.

می‌پرسم: پلیس در جریان؟

سری تکان می‌دهد و به صاحب مسافرخانه اشاره می‌کند.

افسر پلیس و دو سرباز در آستانه در ایستاده‌اند. در اتاق باز است. دو تخت دارد و مردی به شکم وسط اتاق افتاده است و از زخم عمیق گردنش خون زیادی ریخته بیرون. همه جا پراز خون است؛ ملافه‌ها و موکت و حتی پرده آویخته به پنجره. داخل می‌شوم. جوان است و هیکل گنده‌ای دارد.

باز پرس از راه می‌رسد. از افسر پلیس می‌پرسد:

- چمدون هاش را گشتید؟ از کی تو مسافرخونه اتاق گرفته؟

نظرم به چمدان‌های بزرگ مرد جلب می‌شود.

افسر به سرباز اشاره می‌کند چمدان‌ها را بیرون بیاورد. به نظرم چمدان‌ها برای مردی که تنها به سفر آمده باشد بیش از اندازه بزرگ هستند.

صاحب مسافرخانه می‌گوید:

- از مشهد اومده. دبروز اینجا اتاق گرفت. دبروز ظهر. تا عصر از اتاقش بیرون نیومد. عصر اومد بیرون یک سر رفت خیابون و بعد هم نزدیکی شب دوباره اومد به اتاقش تا امروز ظهر که از اتاقش بیرون نیومد.

باز پرس می‌پرسد: چطوری متوجه شدید که مُرده؟

صاحب مسافرخانه من و منی می‌کند و می‌گوید:

امروز ظهر نظافت‌چی رفت اتاقش را تمیز کنه هر چی در زد کسی در رو باز نکرد چون ما هم مطمئن بودیم که از اتاق بیرون نرفته، مشکوک شدیم و با کلید یدک در رو باز کردیم و دیدیم که افتاده روی زمین و مرده. باز پرس رو به من می‌پرسد: به نظرتون از مرگش چقدر می‌گذره؟

- جمود داره. به نظرم حداقل چند ساعتی هست که مرده. شاید هم همون دیشب مرده باشه.

باز پرس می‌پرسد: این خون‌ها مال جای زخم‌هاست یا از دهانش یا جای دیگه؟

به مرد جوان نگاهی می‌اندازم. زخم عمیق گردن کاری است، اما زخم‌های دیگری هم دارد. زخم‌های روی میج دست.

- معلوم نمی‌کنه تا نره سالن تشریح.

افسر پلیس به لوله بخاری اشاره می‌کند.

- نگاه کنید. لوله را در آورده و گاز رو باز گذاشته. انگار که چند تا راه رو به کار گرفته که دیگه مرگش حتمی باشه.

دور و بر جوان چند تیغ موکت‌بری خونی افتاده. اثری از درگیری در ظاهرش ندارد. وسایلش هم دست نخورده است.

- خودکشی یا قتل؟

باز پرس می‌داند که نباید این سوال را در سر صحنه از پزشکی قانونی بپرسد.

شانه‌هایم را بالا می‌اندازم.

- بیشتر تحقیقات شما باید بگه خودکشی یا قتل؟ من فعلا فقط می‌تونم بگم از زخم گردن و خونریزی مرده.

باز پرس سری تکان می‌دهد.

- چرا از مشهد اومده اینجا خودش رو بکشه؟

این را آهسته می‌گوید، انگار که با خودش حرف می‌زند. کسی جواب نمی‌دهد.

سرباز چمدان‌ها را بیرون می‌آورد و داخل بالکن بازیشان می‌کند. جز لباس و وسایل شخصی چیزی درونشان نیست.

داخل دفتر پذیرش می‌شوم. یکی از پرسنل مسافرخانه نشسته پشت میز رزروشن و سیگار می‌کشد. نگاهم در نگاهش تلاقی می‌کند. می‌گوید:

- بیست ساله این‌جا کار می‌کنم. هم‌چین اتفاقی این‌جا سابقه نداشته! حالا لایذ برای مسافرخونه بدنامی به بار می‌آره و منم از کار بیکار می‌شم.

در موقعیتی نیستم که بتوانم او را دل‌داری دهم. می‌پرسم:

- نفهمیدی برای چه کاری از مشهد اومده این‌جا؟

- نه ولی دیشب همون اولش که اومد برای پذیرش تلفنش زنگ خورد. شنیدم به آدم اونور خط گفت که مجبور شده بیاد به این سفر و اگر دست خودش بود هیچ وقت نمی‌اومد.

به فکر فرو می‌روم. راننده دنبالم می‌آید. ماشینش را جریمه نکرده‌اند. تلفنم زنگ می‌خورد. مدیر آژانس مسافرتی است. با هیجان خبر می‌دهد که دو بلیط برای آنکارا اوکی کرده. از او عذرخواهی می‌کنم و می‌خواهم بلیط‌ها را کنسل کند. مدیر آژانس مدتی ساکت می‌ماند و بعد بدون خداحافظی تلفن را قطع می‌کند...

گذرستان



● دارالشفای قزوین
● سایه‌های خوفناک اشغال



دارالشفای قزوین



مهمانخانه مرتضی میرزا حسینی، فارغ‌التحصیل دکتری رشته‌ی معماری

پیغمبریه، در انتهای کوچه «برق» در پشت مدرسه و مسجد پنجه علی قرار دارد. در دوران آبادانی ضلع شمالی باغ دارالشفاء تا حدود خیابان رشت و ضلع شرقی آن تا خیابان پیغمبریه امتداد داشته است. بعد از متروک شدن و ویرانی دارالشفاء، محل آن به باغی بزرگ به همان نام تغییر هویت می‌دهد. مساحت باغ مزبور حدود چهارده هزار متر بوده که به مرور زمان بخش‌هایی از آن قطعه‌قطعه شده و به کاربری مسکونی اختصاص یافته است و بخشی دیگر از آن به حسینییه مرحوم حاج ملا عبدالوهاب (۳) تبدیل می‌شود که سرانجام در سال ۱۳۴۰ خ. مدرسه‌ی علوم دینی «محسنیه» به جای آن ساخته می‌شود. (۴)

محسن شفائی از نوادگان مرحوم حاج ملا عبدالوهاب مجتهد قزوینی (معروف به دارالشفائی) و از متولیان موقوفات خاندان شفائی در مقاله‌ی به نام «دفاعیه از حریم محسنیه» در پاسخ به مخالفان خود درباره‌ی مساحت باغ دارالشفاء و وجود وقف‌نامه‌ی آن از دوران صفویه نوشته است: «زمین‌های باغ دارالشفاء که بیش از ۱۴ هزار متر است و همه خانه شده، قطعاً وقف است» [...] «چنان‌که» روزی دانشمند محترم جناب آقای حاج سید جعفر علوی اصل وقف‌نامه آن‌جا را که به خط زیبا از عهد صفویه بود [آورده بودند] [...] علاوه بر وقف‌نامه‌ی [مذکور] [...] اجاره‌نامه‌های متعدد به خط مرحوم والد و عمو دائی ام می‌باشد که تماماً از اسناد معتبره هستند [...] که زمانی آن باغ را [...] اجاره داده‌اند [...]» (۵) این که براساس چه منبع یا منابعی مکتوب یا غیر مکتوبی حدود و ثغور باغ در دوران آبادانی به این صراحت بیان شده، مشخص نیست، به‌طور قطع دارالشفای قزوین پس از دوران حیات و تاروکار برجیده شدن آن دستخوش

تغییراتی شده که از این میان دوران فتحعلی شاه و دوره‌ی ناصری از حیث مداخلات در حدود اربعه‌ی آن، سرآمدان دوره‌های دیگرند که مجالی مفصل برای تعمق و تحقیق می‌طلبد. اما حدود باغ دارالشفاء تا سال‌های پایانی سلسله‌ی قاجار مطابق با نقشه‌ی سال ۱۲۹۹ ش. قزوین (تصویر شماره ۱) بدین شرح است: «این باغ از سمت شرق از طریق کوچه‌ی به خیابان پیغمبریه وصل می‌شده است، کوچه‌ای که در سال ۱۳۰۵ ش. و بر اساس خبر روزنامه‌ی بازپرس با امتداد یافتن آن از طریق تخریب دیوار باغ دارالشفاء به درب شرقی مسجد سلطانی می‌رسیده است؛ در ۱۵ دی‌ماه سال ۱۳۰۵ ش. روزنامه‌ی بازپرس قزوین در ستون اطلاعات شهری زیر عنوان «خیابان دارالشفاء» مطلبی بدین شرح آورده است: «دو روز است که بلدیة دستور انهدام دیوار باغ دارالشفاء را داده و مأمورین مشغول خرابی آن می‌باشند. از قرار معلوم خیابانی تا مقابل درب مسجد سلطانی احداث خواهد شد.» (۶)

این کوچه پس از استقرار تأسیسات کارخانه‌ی برق قزوین در سال‌های ۱۳۱۳-۱۴ ش. در جنوب شرقی باغ دارالشفاء به نام کوچه برق مشهور می‌شود، اما در غرب و شمال به سرای سعیدیه (سعدالسلطنه) محدود بوده است و از جنوب به کوچه‌ای که امروزه مسجد محسنیه در آن واقع است، ختم می‌شده است. بر اساس همین نقشه باغ دارالشفاء از بزرگ‌ترین باغ‌های درون شهری قزوین بوده است. همچنین درباره‌ی نحوه‌ی متولی‌گری موقوفه‌ی دارالشفاء در دوران صفویه اطلاعات چندانی در دست نیست، تنها در موجود از وضعیت موقوفه‌ی دارالشفای قزوین در دوره‌ی محمدشاه قاجار به دست آمد که در کتابچه‌ی متضمن خالصه‌جات و موقوفات ایران که مستوفیان ولایت در سال ۱۲۵۹ ق. به فرمان محمدشاه قاجار تهیه کرده‌اند و به امضاء مستوفی الممالک وقت رسیده است به باغ دارالشفای قزوین اشاره شده است: «دارالسلطنه [ی] قزوین و توابع [...] باغ دارالشفاء که به وقف عمل می‌شود» [...]» (۷)

در خصوص نحوه‌ی تفویض موقوفه‌ی دارالشفاء در دوره‌ی قاجار به نظر می‌رسد با واگذاری تولیت مسجد سلطانی در قزوین به حاج ملا عبدالوهاب

از قرار معلوم سابقه‌ی برپایی دارالشفاء (۱) در قزوین به دوره‌ی صفوی برمی‌گردد، چنان‌که استرآبادی در «تاریخ سلطانی» آورده است: «نواب خاقان سکندرشان رضوان مکان شاه [صفی] نورالله مرقده [...] در تعمیر عمارات و ابنیه مساعی جمیله به ظهور رسانیده [...] در دارالسلطنه‌ی قزوین بقعه‌ی رفیعه دارالشفاء [...] و در سایر بلاد باغات و عمارات احداث فرموده‌اند.» (۲) امروزه روز اگرچه از کم‌و کیف دارالشفای قزوین و سازوکار این مجموعه در سال‌های آغازین و دوران حیات آن اطلاعات چندانی در دست نیست، اما به کمک اندک اسناد باقی‌مانده که عمدتاً متعلق به دوره‌ی قاجار و پهلوی است، حداقل می‌توان از برخی ابهامات درباره‌ی دارالشفای قزوین کاست. اما پیش از اشاره به اسناد تاریخی، قابل ذکر است که مرحوم ورجاوند در کتاب «سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین» احتمالاً به نقل از یکی از اعضای خانواده‌ی شفائی درباره‌ی دارالشفاء و حدود و ثغور آن چنین آورده است: «دارالشفای [ی] قزوین از بیمارستان‌های معروف عهد صفویه به شمار می‌رفت و زیر نظر طبیبان خاندان افضل اداره می‌شد. ریاست این بیمارستان در زمان شاه‌عباس دوم بر عهده‌ی علی افضل فرزند محمدامین قاطع بوده است. از بنای دارالشفاء و چگونگی آن اطلاعی در دست نیست، ولی محل آن شناخته‌شده است. این محل در جانب غربی خیابان



در پی نوشت‌ها به نام‌هایشان اشاره شده است- در ضمن نامه‌ای در اسفندماه سال ۱۳۲۹ ش. مکان دارالشفاء را چنین معرفی می‌کند: «اراضی باغ دارالشفاء که فعلاً مشهور است به باغ دارالشفاء واقع در کوچه [ی] برق و ناحیه‌ی دو قزوین و دارای پلاک ۲۲۳۶ [...]».

نکنه‌ی قابل تأمل درباره‌ی عبارت فوق، واژه‌ی «دارالشفاء» است. آنچه در نوشته‌ها و اسناد فعلی و باقی مانده از باغ دارالشفاء که تماماً به دوران قاجار و بعد از آن تعلق دارد، هیچ‌گاه از واژه‌ی دارالشفاء نامی به میان نیامده است، اینکه این نام برآمده از اسناد و نوشته‌هایی بوده است که در اختیار متولی بوده یا صرفاً برگرفته شده از روایت‌های شفاهی و دهان‌به‌دهان خانوادگی بوده است و از آن طریق به متن وی راه یافته، چندان واضح و مشخص نیست، اما از طرفی سبک انشاء و به‌کارگیری واژه‌ها و برخی تصحیح‌های اعمال شده بر اسناد و نامه‌نگاری‌های به‌جا مانده از دوران این متولی، نشان از دقتی وسواس‌گونه در انتخاب واژه‌ها دارد، لذا به نظر می‌رسد تا دلایل محکمی بر بطلان این نسبت پیدا نشود، این نام پذیرفتنی است.

روزگاری نام باغ دارالشفاء در حیات شهری قزوین آن چنان شهرت داشته است که به‌صورت ضرب‌المثلی به افواه راه یافته است؛ درگذشته اگر شخصی حواس چندان جمعی نداشته و یا به‌اصطلاح شش دانگ نبوده این گونه مورد خطاب قرار می‌گرفته است: «طرف یک دانگ از باغ دارالشفاء را دارد.»

با مقایسه‌ی عکس‌های هوایی قزوین در بین سال‌های ۱۳۳۵ ش. و ۱۳۵۴ ش. (تصویر شماره ۲ و ۳) می‌توان دریافت که این باغ رفته‌رفته از دهه‌ی چهل به بعد یعنی هم‌زمان با توسعه‌ی شهر از میان برچیده شده و زمینش به قطعاتی برای خانه‌سازی اختصاص یافته است.

در پایان، لازم به ذکر است که فضای تیره‌وتار و پیچیدگی‌های فراوانی درباره‌ی محدوده‌ی تاریخی باغ دارالشفاء و سیر تطور آن وجود دارد که صرف یک یادداشت کوتاه نمی‌توان به‌تمامی لایه‌های آن پرداخت. قطعاً با زیر و رو کردن وقایع و موشکافی در لابه‌لای نوشته‌ها و اسناد می‌توان به این یادداشت کوتاه دوام و قوام بیشتری بخشید.

پی‌نوشت‌ها و منابع:

۱. در فرهنگ فارسی معین ذیل نام دارالشفاء آمده است: بیمارستان، مریض‌خانه.
۲. حسینی استرآبادی، سید حسین. (۱۳۶۶)، از شیخ صفی تا شاه صفی؛ تاریخ سلطانی، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی، ص ۲۳۶.
۳. حاج ملا عبدالوهاب شریف قزوینی اولین متولی مسجد سلطانی قزوین از جانب فتحعلی شاه قاجار و از بزرگان علمای شیعه در قرن سیزدهم هجری بشمار می‌آمد. سال تولد مرحوم حاج ملا عبدالوهاب در منابع ذکر نشده است، اما با توجه به سنین تحصیلی او در ایران و نجف اشرف و با توجه به تاریخ اجازت‌های او و نیز ملاحظاتی سال درگذشت برخی از مجتهدان عالی‌مقام که نام‌برده محضر درسی ایشان را درک کرده است، احتمالاً یکی از سال‌های آخر قرن دوازدهم هجری است. این عالم برجسته در پایان عمر به نجف اشرف مشرف و آنجا ساکن شد و به سال ۱۲۶۴ ق. درگذشت. مرحوم حاج ملا عبدالوهاب پنج پسر و پنج دختر داشته است. پسران وی: آقا میرزا ابوالقاسم ملاباشی، آقا میرزا باقر، آقا میرزا هادی، آقا میرزا محمدعلی، حاج میرزا یوسف بوده‌اند. و تولیت مسجد سلطانی و سایر موقوفات پس از وی به حاج میرزا یوسف رسیده است و سپس فرزندش آقا میرزا ابوتراب متولی و پس از وی به فرزند او مرحوم یوسف آقا و سپس به نواده‌ی مرحوم آقا میرزا باقر دکتر محسن شفقانی انتقال یافته است. منزل حاج ملا عبدالوهاب در جوار باغ دارالشفاء واقع در شرق مسجد سلطانی و مغرب خیابان پیغمبریه بوده و فرزندان و خاندان وی نیز در همان حدود ساکن بوده‌اند. فرزندان وی گروهی نام خانوادگی «دارالشفائی» و «شفائی» و گروهی «عبدالوهابی» برگزیده‌اند (متن برگرفته شده از مقاله‌ی سید محمد دبیرسیاقی با عنوان: عالم ربانی حاج ملا عبدالوهاب قزوینی اولین متولی موقوفات مسجدالنبی قزوین، نشریه‌ی وقف میراث جاویدان، تابستان ۱۳۷۳، شماره ۶، ص ۳۶ تا ۴۴).
۴. ورجاوند، پرویز. (۱۳۷۷)، سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، جلد دوم، تهران: نشر نی، ص ۱۲۲۵.
۵. شفائی، محسن. (۱۳۵۳)، دفاعیه از حریم محسنیه؛ گفتاری متقن و هنجار در جواب سفسطه و سخنان ناهنجار ضمن هدیه محسنیه، ثبت شده شماره‌ی ۷۲۷ کتابخانه‌ی ملی، قزوین: انتشارات محسنیه، ص ۲۵ و ۲۶.
۶. «خیابان دارالشفاء»، روزنامه‌ی بازپرس قزوین، سال دوم، شماره ۸، پنج‌شنبه ۱۵ دی‌ماه، ۱۳۰۵، ص ۲.
۷. دبیرسیاقی، سید محمد. (۱۳۸۱)، سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن: از آغاز تا سال ۱۳۲۰ ش. قزوین: حدیث امروز، ص ۳۰۱.
۸. روزنامه‌ی خاطرات بصیرالملک شیبانی، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ص ۲۷ تا ۶۱.
۹. دفاعیه از حریم محسنیه، ص ۱۱.

مجتهد (دارالشفائی) از سوی فتحعلی شاه و تأیید مجدد آن از جانب سلطان بعد محمدشاه قاجار موارد دیگری از جمله باغ دارالشفاء نیز شامل این واگذاری می‌شده است، به طوری که در یکی از اسناد باغ دارالشفاء متعلق به خاندان دارالشفائی در سال ۱۲۴۳ ق. در خصوص توضیح درآمدهای باغ و نحوه مدیریت آن مواردی مطرح شده که نشان می‌دهد حداقل از دوران سلطنت فتحعلی شاه به بعد تولیت این باغ با خاندان دارالشفائی بوده است. در این سند به نحوه‌ی توزیع درآمد باغ دارالشفاء برای درمان مرضا و فقرا در طول سال و شرایط وقفی زمین و وضع آبادانی باغ اشاره شده است، همچنین نوشته شده: «چهار دانگ از دارالشفاء معروف محدود است به کروم و اشجار [...]».

در سند دیگری که مربوط به اجاره‌ی بخشی از باغ دارالشفاء در سال ۱۲۸۱ ق. است، آمده: «مبلغ شش تومان پنج هزار دینار از بابت قیمت یک دانگ نیم دارالشفاء به موجب مصالحه نامچه به عالیجناب قدسی القاب آقا میرزا ابوالقاسم [...] واصل [...] گردید.» شهر ذی‌الحجه الحرام ۱۲۸۱ «یکی از فرزندان حاج ملا عبدالوهاب، میرزا ابوالقاسم معروف به ملاباشی بوده است که از قرار معلوم دستی در چرخاندن و تولیت باغ دارالشفاء داشته است.

همچنین بصیرالملک شیبانی مستوفی دیوان اعلی و خان بیوتات سلطنتی در مأموریت به قزوین در سال ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ ق. در روزنامه‌ی خاطراتش (در وقایع روز سه‌شنبه هفتم رمضان ۱۳۰۱ ق.) می‌نویسد: «... امروز رفته مسجد شاه [و] منزل میرزا محمدباقر پسر مرحوم حاجی ملا عبدالوهاب نماز خواندیم [و] گردش کردیم [...]». چند روز بعد در وقایع روز شانزدهم رمضان همان سال می‌نویسد: «... از مسجد شاه رفته خانه‌ی [ی] میرزا محمدباقر توی باغ دارالشفاء. کاغذ به طهران نوشته آمدیم روی مهتابی افطار کردیم [...]» (۸).

همان‌طور که در متن نیز به آن اشاره شده میرزا محمدباقر یکی از پنج فرزند حاج ملا عبدالوهاب مجتهد بوده است که در باغ دارالشفاء زندگی می‌کرده است، اینکه این باغ تا چه حد در دوران متولی‌گری این خاندان دستخوش تغییر شده، به‌تنهایی موضوع پژوهش دیگری است، اما از قرار معلوم در دوره‌ی حیات مرحوم مجتهد تأسیساتی در باغ برپا می‌شود، به طوری که محسن شفائی در مقاله‌ی «دفاعیه از حریم محسنیه» نوشته است: «موقعیت جغرافیایی محسنیه [ی] فعلی در سابق قسمتی از تشکیلات وسیع حسینییه [ی] مرحوم حاج ملا عبدالوهاب مجتهد اعلی جدم بوده است، در وضع فعلی و عنایت به ساختمان‌های کنونی شامل حیاط پلاک ۲۲۳۴ و آبنبار پلاک ۲۲۳۵ بخش دو قزوین و سالن‌های بزرگ فوقانی سبک قدیم برای روضه‌خوانی با لوازم و فضائی وسیع در جنوب دارالشفاء برای برف‌انداز و انبار آب و حسینییه و غیره بود که روی آبنبار پلاک ۲۲۳۵ مسجد بوده است که اینک نیز بنده اعاده وضع نموده‌ام و کماکان روی آبنبار مذکور، مسجد را تجدید بنا نموده‌ام و حسینییه مذکور و متعلقات آن وقف بوده است.» (۹) اما اینکه باغ دارالشفاء در دوران قاجار تا چه حد بر کارکرد اولیه‌ی خود به‌عنوان مرکز درمانی استوار بوده است جای بررسی بیشتر دارد.

اما در خصوص نام «دارالشفاء» ابوتراب شفائی نوه‌ی پسر حاج ملا عبدالوهاب (دارالشفائی) و متولی موقوفات این خاندان-که به ترتیب تاریخ سرپرستی موقوفات



سربازان اشغالگر روسی در کنار گراند هتل قزوین - شهریور ۱۳۲۰

آن چه اشغالگران روسی بر سر مردم قزوین آوردند

سایه‌های خوفناک اشغال



راپورتچی

شکوفه سلیمانی

اشغال شهر قزوین در طول جنگ‌های جهانی اول و دوم توسط نیروهای نظامی روسی و دخالت‌ها، تعدی‌ها، چپاول‌ها و تجاوزگری‌های آن‌ها نسبت به شیونان و اموال و نوامیس مردم این شهر، در زمره فجایع تلخ و دردناک تاریخ معاصر قزوین است که شوربختانه کمتر در این باره گفته شده است. از جمله مستندات که در این باره در دست می‌باشد، گزارش‌هایی است که در جراید محلی آن مقطع درج شده، یا هنوز در خاطرات شفاهی مردم قزوین محفوظ مانده است.

● رفتار وحشیانه سربازان روس در قزوین

نمونه‌هایی از رفتار پلید، مجرمانه و غیرانسانی سربازان اشغالگر ارتش روسیه در کورن جنگ جهانی اول در برخی از نسخ روزنامه «قزوین» (۱) درج شده است. این روزنامه در شماره ۷ خود در سال ۱۲۸۹ خورشیدی [۱۳۲۹ ه.ق.] نوشته است: «از قرار مسموع یک نفر از سالدات روسی جلوی دکان بقالی، چیزی گرفته، بدون آنکه پول متاع مأخوذی را به بقال بدهد روانه می‌شود. فروشنده مطالبه پول می‌کند، [سالدات] با نهایت تشدد متاع را بر سر بقال زده، راه خود را گرفته [و] عقب کار خود می‌رود.»

خبر دیگری هم در این باره تحت عنوان «بی‌حیایی» در صفحه ۴ این روزنامه آمده است: «یکی از زنان مخدرات جلودولت‌خانه [قزوین] عبور می‌کرده، یکی از سالدات روس دست به‌طرف آن ضعیفه دراز کرده، نقاب از صورتش بر می‌دارد. بیچاره زن خود را عقب کشیده از دست بی‌شرمی وحشی سالدات خلاص می‌شود. چند روز قبل هم جناب آسید مرتضی مجتهدزاده طرف عصر محض تفرج از شهر خارج شده، پشت قلعه شهر در گردش بوده است [که] عده‌ای از سالدات [سربازان] و قزاق روسی با حالت مستی عریه‌کنان [به وی] حمله کرده، یکی از آن‌ها به قدر نیم ساعت [از حرکت او] جلوگیری کرده، در اثناء کشمکش عبایش را پاره نموده، بعد به شهر مراجعت می‌کنند.»

مدیر این روزنامه در اظهارنظری پیرامون این دو رویداد نوشته است: «این قبیل وحشی‌گری روس‌ها است که موجب انزجار ملت مظلوم می‌گردد؛ کسرا از این رفتارهای ناهنجار از آن‌ها بروز نموده، گاهی دست مسلمانان را قطع می‌کنند؛ گاهی دکاکین را می‌چاپند؛ عبا میدرنند و دست‌اندازی به ناموس مسلمانان می‌نمایند.

خیلی موجب تحیر است [که] نه صاحب منصب‌ها جلوگیری دارند و نه قونسل [سرکنسول روسیه در قزوین] ممانعت می‌نماید. هر وقت هم که از این حرکات وحشت‌آمیز تشکی [شکایت] می‌شود با کمال بی‌اعتنایی جواب می‌دهند. ما نمی‌دانیم این سلوک همسایگان دوست‌نما را به چه حمل نموده و با کدام قوانین دوستی موازنه نماییم و تا چه اندازه خسارات و تعدیات را تحمل کرده، این حرکات ناموس و قانون‌شکنانه را نادیده [گرفته و] صبر و سکون اختیار نماییم.

آیا این است معنی دوستی، این است قانون تمدن؟ آیا هنوز وقت آن نرسیده به این حرکات خود انتها دهند؟ آیا وقت آن نشده که این ملت فلک‌زده را به حال خود واگذارند که به فراغت مشغول اصلاح ادارات خود باشند و زیاده بر این، ما را دچار مشکلات نمایند.»

● تعدی قزاق‌های روسی به بانوی محجبه

در شماره ۸ روزنامه «قزوین» نیز نامه‌ی وارده‌ای در ستون «مکتوب شهری» چاپ شده که در آن هم به مورد دیگری از تجاوزگری‌های سالدات‌های روس اشاره شده است:

«خدمت مدیر محترم روزنامه قزوین دام اقباله. دیروز وقت مغرب از کوچه جنب حمام سردار می‌گذشتم، در آن کوچه خلوت دو نفر قزاق روسی یک ضعیفه محترمه را گلاویز شده، دست بی‌عصمتی به دامن آن مظلومه دراز می‌نمودند. از مشاهده این فاجعه ناموس‌شکنانه خودداری ننموده، به مدافعه برخاستم و ضعیفه مظلومه را به هر طوری [که] بود از چنگ آن وحشیان بی‌شرف نجات داده فرارانیدم [فراری دادم]، ولی به جهت اینکه مانع اجرای وحشیگری ایشان شده بودم آتش غضب آنان مشتعل شده، دو سیلی سختی به‌صورت و چندین مشت به بدنم زدند، چون دست ستیز نداشتم ناچار گذشتم.

خواستم به اداره کارگزاری [نماینده‌ی وزارت امور خارجه در قزوین] اطلاع بدهم پشیمان شدم، زیرا ملاحظه کردم تا کنون کدام یک از وحشیگری قزاق‌ها و سالدات‌های روسی جلوگیری شده که این مطلب دومی باشد. عمل قطع شدن دست بیچاره ایرانی از قزاق روسی و ایضا هرزگی قزاق با شوشکه برهنه در خانه حکومت وقت ورود به جانجامید که سیلی خوردن من مواخذه بشود. در این صورت لازم دانستم افلا مظلومیت خود را توسط جریده فریده قزوین گوشزد برادران ایمانی بنمایم - محمد باقر شاهرودی»

● اشغالگران روسی و لوطی قزوینی

از جمله دیگر مستنداتی که درباره رفتار تجاوزگرایانه نیروهای اشغالگر روس در قزوین منتشر شده، خاطرات حسن اصغرزاده از مبارزان سیاسی قبل از انقلاب است که در کتابی تحت عنوان «زندان در زندان» چاپ شده است. اصغرزاده در یکی از خاطراتش در باره اعمال و رفتار سربازان روسی در قزوین اشغال شده در جریان جنگ جهانی دوم گفته است:

«امام جماعت رواق شمالی مسجد جامع روحانی سالخورده‌ای بود. نماز را آهسته و شمرده می‌خواند. یک بار که پیش او قضاوت نادرستی در خصوص یکی از لوطی‌های محله اطراف مسجد داشتم، خاطره‌ای برای من نقل کرد. او گفت: «زمانی که در جنگ جهانی دوم، قزوین را متفقین اشغال کرده بودند، بعد از نماز ظهر و عصر راهی منزل بودم. دو خانم کوزه به‌دست را دیدم که داخل آب انبار شدند. پشت‌بند آن‌ها، دو سالدات [سرباز] روس وارد آب‌انبار شدند.

روحانی پیر که از نقل این خاطره به هیجان آمده بود، ادامه داد: «از آن‌جا که می‌دانستم روس‌ها چه چیز شسومی در سر دارند، به فکر چاره‌ای بودم که یکی از لوطی‌های شهر را دیدم و ماجرا را برایش شرح دادم. گفتم: سروصدایی بکن تا روس‌ها بترسند و بروند. لوطی گفت: باشد، حاجی خیالت راحت!

در پناه دیوار به تماشا ایستادم. چند دقیقه بعد با صدای جیغ زن‌ها نزدیک‌تر رفتم. به پای پله‌های ورودی آب‌انبار که رسیدم، زن‌ها با اضطراب خارج شدند و پا به فرار گذاشتند. بلافاصله آن لوطی خون‌آلود از آب‌انبار خارج شد. با دیدن من ناراحت شد و گفت: مگر قرار نبود که بروید. حالا که مانده‌اید، یادتان باشد چیزی ندیدید. کارشان را ساختم.» (۲)

پانویس:

۱. روزنامه «قزوین» از سال ۱۲۸۷ خورشیدی به مدیریت میرزا ابوالقاسم زهرایی قزوینی و مصطفی خورهشتی، هفته‌ای دو شماره در قزوین منتشر می‌شد. در سال‌های اشغال قزوین توسط روسیه، مدتی این نشریه به‌صورت موقت تعطیل شد، اما مجدداً از سال ۱۲۹۲ انتشار آن از سرگرفته شد.

۲. برگرفته از کتاب «زندان در زندان»، خاطرات حسن اصغرزاده، نویسنده: حمیدرضا ملازینل، انتشارات سوره مهر، ۱۴۰۱، ص ۳۳



مهندس علی فرخزاد

نامزد دوازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی
حوزه قزوین، آبیک و البرز

کد انتخاباتی

۳۶۸



ماه اول

www.mci.ir

*۱۲۱#



همراهی روی مدار

بسته‌های ساعتی فوق العاده به صرفه مدار فیروزه‌ای